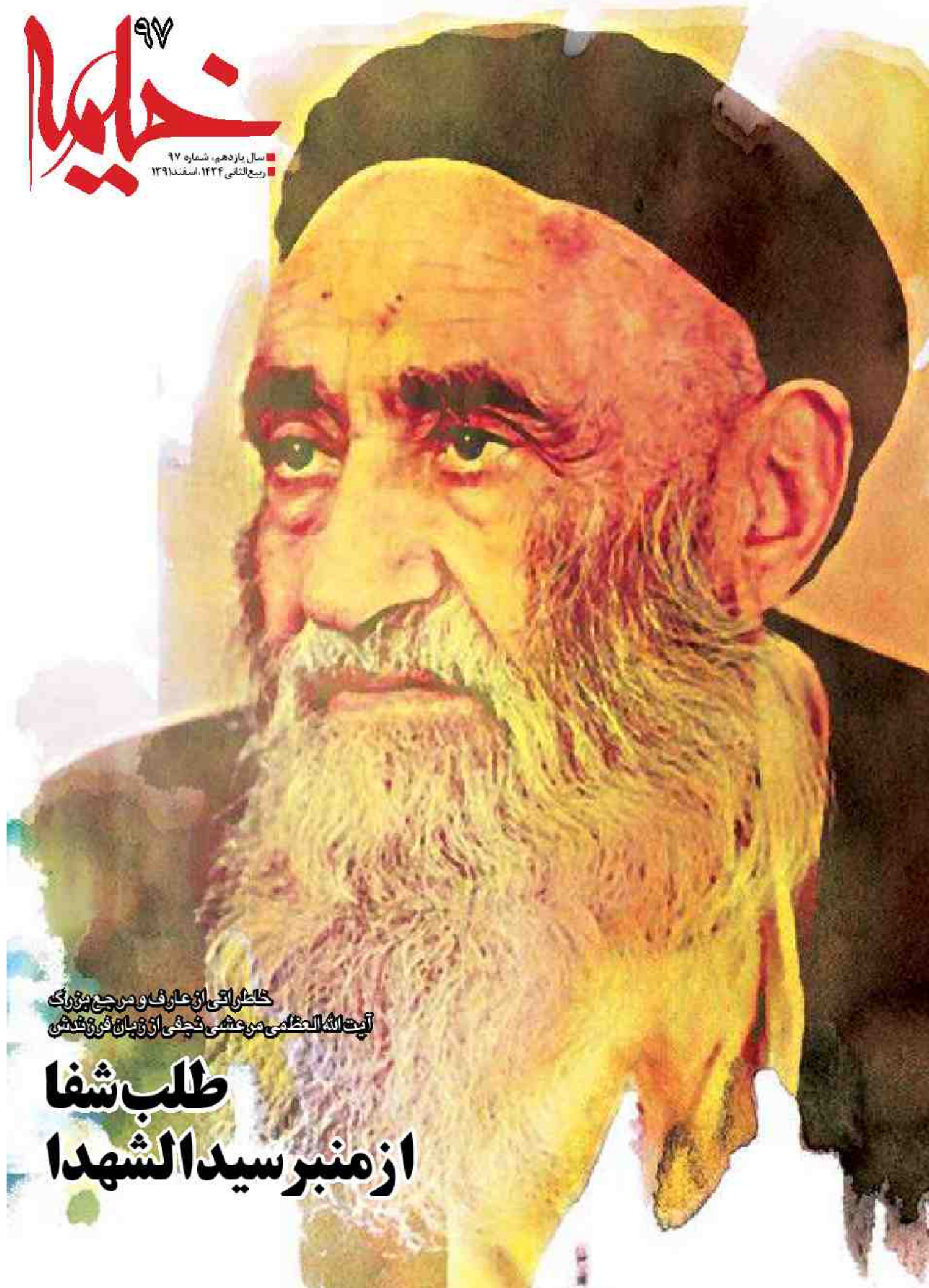


۹۷
خامنه‌ای
سال یازدهم - شماره ۹۷
ربیع الثانی ۱۴۲۴، اسفند ۱۳۹۹



خطراتی از عارف و مرجع پیروز
آیت الله العظمیٰ مرتضیٰ شجری از زبان فروغی

طلب شفا از منبر سید الشهداء



پامبری

۲۴۱ طایفه ۴



سور استقامتی و درود

بهر است مطالب سئو و پی سی
باشد که عالی تر شود
فرشید کریمی حوزه علمیه شهر کرد



درفراق یاس

یابد از فندان گل، خونیوش بود
در لراق داس، هسکی بوس بود
داس مارا زویه باگی می برد
زویه عسفی استراکی می برد
داس یک سب را گل ایوان عاسب
داس نینها تک سجر مهمان ماسب
بعد روی صبح، بز بر می شود
راهی سبهای دیگر می شود
داس مثل عطر باک ثبت است
داس استنشاق معصومیت است
داس بوی خوشی کو تو می دهد
عطر اخلاقی میسر می دهد
حضرت زهرا دلش از داس بود
داغ های اشکس از داس بود
داغ عطر داس زهرا زبر ماه
می چکانند اسک حیدر رایه جاد
عسق معزونی علی داس است و پس
جسم او یک جسمه الماس است و پس
اشک می زند علی هانند رود
بز بن زهرا، گل داس گیود
گز به گز زبر آکه دخت آفتاب
بی خیر باید بخوابد در توپ
این دل داس اسب و روح داسمین
این امانت را امین داس ای زمین
نمعه سب در دانه باید در مغاک
ر تخت بو روی گل خور سبد، خاک

احمد عزیزی

خبرآورد

باچه کسی عکس می گیرند؟

عطا الله اصما عیسی

اول بی گمان در نیم قرن اخیر، مداحان نقش مهم و اثر گذاری در تاریخ این مملکت داشته اند. چه آن زمان که در کتب حقه ها و پشت پستوهای تاریخی، از سبک های رسمی و خردمندانه و سبک های بی رند، چه آن روزهایی که شعرها و تو حقه ها نشان رنگ و بوی سیاسی و نظامی ستیزی به خود گرفته بود. چه در دوران دفاع مقدس که مداح پای ثابت هر گردان و گروهان بود و چه بعد از آن و در دوران مقله با فرهنگ های رنگه در همه این سال ها توجه و مرتبه و معیبت خرقین پایه اساسی مجلس بود و در کنار آن توجه به اتفاقات روز از قلم بی افتاد.

نقش همه پهنای ها در زمان شاه و حمایت اکثریت آن ها از حرکت بر علیه طاقت حاکم و پس از گذشت ۳۰ سال در اسناد منتشر شده سواک قابل ملاحظه است. در سال های جنگ در مداحان کار مهمی برعهده داشتند که همان از نظام و حیه شهامت طاسی و جهاد بود البته این نکته واضح است که همه این تاثیر ها نه فقط از شعر و سبک بود بلکه همه و همه الهام گرفته از حرکت سیدالتهاد علیه السلام و با نظر لطیف خردشان بوده است. چرا که در این وادی هر کسی که برای عبور این خارگاه نفسی زد، رود از نفسی افتاد.

دوم: حال سوال اینجاست که اکنون در دهه چهارم انقلاب و طیفه یک مداح چیست؟ شاید بهتر باشد صریح تر پرسید که اکنون که به انتخابات

نزدیک می شویم مداحان چه وظیفه های دارند؟ و مردم از مداحان چه توقعی دارند؟ جالبه های دو دوره انتخابات ریاست جمهوری قبلی ثابت کرد که مداحان و ذاکرین باید با دقت بیشتری عمل کنند.

که پیشانی سودی نخواهد داشت

معمولا در غرضهای سیاسی مداحان به نیت دسته تقسیم می شوند.

دسته اول آن هایی که تمایلی به اظهار نظر سیاسی ندارند و نسبت به اتفاقات بی تفاوتند و با حداقل

سکوت پیشه می کنند و قرائی نمی کند در سال



مابه خاطر شکایت آقایان به دادگاه ورزده روحانیت احضار شد و قاضی محترم سوالهای را پرسید و جوابهایی داد

■ نقش اصلاحی هم می تواند داشته باشد؟ به نظر شما از بادی ری در مد وجود دارد؟ زمانی بود که با آقای فاضلی منبر می رفتند و همه جا صدای استیسان بود ولی الان صداهای مخالف و متفاوت شده است.

اسلامگاه علم که ۱۱ سال روز فرخنده و دین خاتم انشای جاب شده در یکی از دهکده های شهر که فکر می کنید بعد از ده سال ۹۸ که بعد از سال با مردم تالی کرده بود، می پرسید که من زودتر کارهای کاخ انجام کردم و به معنای سه سال از رفیق های روشنه شیخ محمدرضا فاضلی و بعد داخل برتر به صورت جمله متر به تهرانی به مردم فاضلی می کند و می گوید اگر یک هفته به من بزرگداشت این شیخ بدهند، همه چیز را به هم می ریزد می گوید من که وزیر کشور بودم او را معسوق التبر کرده بودم ولی بعد از آن از آن شد و حالا خورشید هم می گوید

من می خواهم به منبر ایشان بروم خوش آن باشد که کسر دلسرانی گفته است در حدیث دیگران اسکن جانب پیدایش مثل علم و وحی دارد نقش مثبت منبر و این گونه بیان می کند این قصه معروف است که یک زمانی به مردم فاضلی به نشانه گفته بود روزی من راه ماهیچه و سینه ماهیچه می دیدم و این جمله از امام می شنیدم که ۲۵ سال است همین را می بینم و تکرار می کنید ماست و اینکه ما چه کرده ایم؟ قابل بحث است

من به عنوان یک منبری کوچک شهادت این هستم که مردم بارها به ما پیغام داده اند که فلان نکته شما این مشکل ما را حل کرد. در حرم امام رضا علیه السلام خانمی مرا دید و گفت همسر من سیگاری بود و شما به یکی از سخنرانی های من در همین حرم باعث شده اید سیگار را ترک کند. اخیرا چند نفر از خارج از کشور رنگ و رنق دادند و گفتند که ما فلان مشکل را داشتیم و مشکل ما حل شد، بعد با یکی از فرشتگانهای لوکس جوانی که اصلاح فکر نمی کردم که اهل گوش دادن به منتر باشند جلو آمد و گفت من با پدرم مشکلی داشتم و نمی دانستم چه کاری انجام دهم و شما فر یکی از سخنرانی های من گفتید که اگر خجالت می کشید برای پدرتان نامه بنویسید و من هم نامه نوشتم و مشکلم حل شد و از شما تشکر می کنم

■ شایان دیدم که کسی وقتی روی منبر نشسته، بسیار سنگین و متین روی پایین منبر آید و چنان می بینم و چنانک گو است

تعبیر دیگر تربیت دینی معلول یک سلسله عوامل مانند یک پازل است که یکی از این عوامل رساله و تبلیغات است. معیشت مردم که دست رساله نیست. کار خانها و روابط انسانها که دست رساله نیست اگر فردا تویزون تصمیم بگیرد که خاموش شود آیا روابط غلبه شروع و آثار طلاق ما حل می شود؟ خبر اگر قطعات دیگر هر جای خود من درست نشینند و رساله هم در این مرحله کم می شود. اگر صدا و سیما و همه طرفین جایش درست استفاده کند آیا همه مشکلات حل می شود؟ همه نه ولی من معتقدم که رساله ۵۰ درصد مشکلات جامعه حل می شود. مشکلات عمده کشور حتی در بخش اقتصادی ولی متأسفانه عمل نمی شود. مشکلات دیگر مربوط به بخش های دیگر است. مشکلات دیگر مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حوزه های علمیه و روحانیت و معنیت و زهرمان و... که همه مسئولین کلیم راغ و کلیم مسئول هر که با منشی پیش بر فرض بیشتر، هر که عاشق تر بود دل ریشتر، هر کسی مسئولیت بیشتر است نقش مهم تری هم دارد. ولی رساله ها و روزنامه ها و سایتها و وبسای و دی و دی و دی و دی دارند به نفع دین کار می کنند اگر مسئولیت های خودشان و چارچوب های مشخص اخلاقی را بشناسند بسیاری از مشکلات ما حل می شود.

■ شما به عنوان یک منبری و سخنران موفق چه سراسر کشور سفر کرده اید و منبر رفته اید. آیا الان در سال ۲۰۱۳ منبر به عنوان یک رساله اثر گذار هنوز کارگر دارد یا نه؟

شما و همه مخاطبین این را قبول دارید که ما همه این تکنولوژی و ارتباطات جایگاه منبر نه تنها کم نشده دقیقا مثل کتاب بیشتر هم شده است. به خصوص اینکه منبر یک ارتباط نزدیک و چهره به چهره است.

پاپ چرا به کشورها سفر می کند و از نزدیک با مردم حرف می زند؟ چرا روسای جمهورها بین مردم حضور پیدا می کنند؟ من فکر می کنم ما همه افراد رسانه های امروز جایگاه و کارکرد منبر جایگاه ویژه ای است که چیزی نمی تواند جای آن را بر کند.



■ حاج آقایان ماجرای معنوع تصویر شدن شما می بود؟

نه معنوع تصویر نبودم همین دو هفته پیش در شبکه قرآن برنامه زنده داشتم.

■ اما عدل این طور بود که شما در مدت زمانی در هیچ برنامه ای شرکت نکردید، با بهیتر بگویم دوت نشدید.

بله همین طوری است این را باید از آن آقایان پرسید، به خود من هم چیزی نگفته بودند آن زمان هم که به رساله می رفتم از هر ۸، ۷ برنامه ای که دعوت می کردم یکی از آن ها را قبول می کردم امیدوارم که این روش رفتن هر دو برای خدایماند.

■ به نظر می رسد به آن میزانی که در این سال ها، رساله ها و نوبیزون فعالیت مذهبی و دینی کرده اند باز دقتی در محور بوجهی نداشته اند. دلیلی را چه می دانید؟

من در همان جلسه ای که با حساب زرغامی و معاونان رگزاردت مالی ردم که البته این مثال را خدمت رهبر انقلاب هم عرض کردم و گفتیم به نظر من رساله مثل عصای حضرت موسی است و می تواند کارایی عجیب و مسخر آمیزی داشته باشد، ولی امروز به عنوان یک چوبدستی از آن استفاده می شود و طرفینها معطل مانده که البته خود جناب آقای زرغامی هم این را پذیرفتند و خودشان هم متالی رند که ما طایفه یک کامیون را داریم ولی داریم به عنوان یک تیر از آن استفاده می کنیم. اگر مسئولین رساله به این حرفی که زده شده معتقدند باید با مردم و کارشناسان جلسات دقیق و صادقانه و بیست و پور.

■ صدا و سیما بخشی از این تبلیغات است ولی کتاب های دینی زیادی چاپ نشده و کارهای فرهنگی بسیار زیادی انجام شده که انگار این ها هنوز جواب نداده است و ما هر روز از فضای دینی جامعه نگران تر می شویم.

به تعبیر اخبر رهبری سبک زندگی دینی و به

گفت و گوی صریح با حجت الاسلام و المسلمین تقویان در باره منبر، تلویزیون، سیاست و دین

باید تو به نامه نوشت

عطاءالله اسما علی

دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی جوان های خوشبختی هستند که می تواند چند روز در هفته استاد تقویان را از نزدیک ببینند و با او مشورت کنند و از دغدغه هایشان بگویند. روحانی خوش بیانی که این روزها به خاطر نقدهایش به دادگاه احضار شده است. هر کسی که از نزدیک با او هم کلام شود تصدیق می کند که تقویان از روی درد و سوز حرف می زند، انتقاد می کند و تگاز با کسی هم رودریایشی ندارد. او قلم بازی نمی کند و بی شک این اولین راز موفقیت اوست در منبر و سخنرانی هایش. موبایل حاج آقا هر روز دریافت کننده صد ها پیامک است. خودش می گویند: از خبر های سیاسی گرفته تا فحش پر ایم پیامک می آید. اما حاج آقای که ما دیدیم پیدی نیست که با این پادها و تهدیدها پل زد.



و سته یک بخش است. مراکز مثل آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات و حوزه‌های علمیه و حتی بخش‌های اقتصادی از پیامبر (ص) حدیثی نقل شده که اگر آن نبود دنیا می‌توانست ویران شود و امروزه بعضی معاش را با معاد گره می‌دهند و اقتصاد را با دین و فرهنگ آمیخته‌اند. امروز من در دانشگاه‌های منیم که دختر و پسر جوان در کنار هم با شرایطی نامناسب که اصلاً مناسب دانشگاه نیستند، دارند.

الآن بایست پرسش کنیم: چرا و چگونه؟
 دستگاه این هاستر پرسش می‌گفت و ما آن‌ها را
 به مقام بلای نژادها می‌رسانیم. می‌گویم
 کسی که یک بار در فلیپ‌های کره و در موقعی
 را می‌گویم آقای هنر مند که یکی از اشتباهات
 فاضل ماست این را به هنر پهلایی که چند بار
 تو از این پرسش‌ها به نام چهره ماندگار که آن
 چند وقتی است که خبری نیست. هنر پهلایی
 قبل از انقلاب را به شخصیت‌های مثل آیت‌الله
 زاده‌اش و روبرو روبرو می‌گفتی کنار هم
 تشبیه و هر دو را به عنوان چهره ماندگار
 معرفی کردیم. در کردیم و این چنین نیست
 و ما مایلیم کار را به دوام و مشکلات را برمی
 انجام کردیم و همه این‌ها را به اصلاح کنیم

و در ایشان توبه نامه بنویسیم و استغفار بکنیم
به همین خاطر اگر بخش‌های دیگر در جاهای
خودشان درست عمل کنند رانه هم می‌تواند
حلقه خرد را به دست انجام دهد.

■ شما یکی از پرطرفدارترین منبرهای کشورمان هستید. شروع شدن بای منبر بخاطر خود منبری است یا زمینه‌های دیگری وجود دارد که بعضی از منبرهای را خیلی تحول می‌گیرد و بعضی رانه.

اگر چه مولوی می گفت هر که از مردم سنجیدی
می بینی که در هر امر افسوس می افکند، و روایت
می دهی که منضم افسوس آدم است که تعریف مردم
و ستایش و تحسین مردم جز خوبی نیست
و این نکته را در هر کس که او است که گویان
افکار را از خود بیرون می دهد و انانی اندر او است
و آقایی می بیند و علم و حجت به مردم و است
چون قطعی از علوم مردم می خواند و از حرف
نوعید مردم است ممکن است طایفه ای مثل ما
سنجید ما را و فریاد است می و او پستی ها و علامه
چند می و آینه است چند می و آینه است جلوه ای
آمی. اما هر باری هر نفس شخصی را می نویسد
و نه نشسته اند و ما به تعجب از قرآن می نویسد
سجده بایان این توانایی و افکار باشد که هر باری
معلوم و قدر مستطاب و خواص و خواص
مستبرود، که هر فرد است با اعتبار از
مقامش از این مملکت و هر می توانست آنچه
در حد حجت بود می گوید.

اگر می‌خواهیم مردم پای منبر ما بنشینند باید به چند نکته دقت کنیم. اول اینکه قرآن فرمود:

وَالرَّسُولُ أَمْرٌ لِّمَنْ يَشَاءُ مِنْ آلِ بَنِي إِسْرَءِیْلَ أَنْ يَقْرَأَ فِي السَّبْعِ الْمَثَانِ

و رسول امریست برای هر کس که بخواهد از آل بنی‌اسرائیل که در دو رکعت قرآن بخواند.

هنريشدهی
قبل از انقلاب را با
شخصیت‌های
مثل آیت الله
حسن زاده اصلی
و پروفیسور
گلشنی
کنار هم
نشانیم

۳۵ سال است
همان رادیو
و تلویزیون
دست ماست
اینکه ما چه
کرده ایم!

فتم که ما طایفه‌ای جای استفاده از زبان قوم از نام استفاده می‌کنیم. ما امروز باید بتوانیم مثل موبورنگ با کودکان حرف بزنیم. بدون اینکه به انواع موسیقی‌های مهتج متوسل شویم. و من این خودم تجربه کردم. بعضی‌ها را دیدم که برای کودکان سر و صدای می‌کردند و شلوغ می‌کردند و



ما طلبه‌ها را
جای استفاده
از زبان قوم از
زبان قم استفاده
می‌کنیم



منبری باید بیا
مردم باشند و
از درد مردم
آگاه باشند

این‌ها را انشأدم و بدون آهنگ و کار مطربی و حفظ از روی صدایی برای شان برنامه اجرا کردم و بقیه اگر شما این هنر را داشته باشید می‌توانید با چهل‌ها تباطه برقرار کنید

[illegible][illegible]

ویان در دادگاه ویژه روحانیت

ما به خاطر تشکایت آقایان به دادگاه و وزارت و حمایت
اجبار شدیم و قاضی محترم سوالاتی را پرسید و
جواب های دادم. از جمله آن روز شنبه دادخواستی از
طرف وی را نفع آمده بود که ایشان به قصد فروش
آنها عزمی مطلقاً را گفته که من جواب ندادم
این قصه بر عکس است و بنده می‌دانم و محراب ثابت
کردم که در این کشور روهایی در این حد گرفته
نیستند و استادش هم رو داده است و اگر کسی
می‌خواهد این سوپور را رو جامعه خارج کند باید آن
را عمل کند به اینکه دکتر را از دانشت است. این از

سنگ‌های ماست و دهانی کنیم یا جملادی که رهبر
میرا فرمودند که حسن فعلانصحت می‌کنم این‌ها
دار شوند یا آن نصحت به یک جراحی بسجاعد
از کسی به درد دل‌های مردم گوش بدهد مشکلات
ن‌ها را می‌فهمد و امروز وظیفه روحانیون است که
خبرها را درست منعکس کنند و به فکر جراحی
نشد.

هنوز حکمی نداده‌اند؟
هنوز حکمش صادر نشده‌است امید داریم حکم‌شان

حداپی سنگین نباشد!

■ این شکایت و احضار به دادگاه شمارا محالقه کار بر نمی کند؟

من به تنها نازاحت و بیسعیان نیستم، بلکه این را وظیفه خودم می‌دانستم و نازاحت نیستم. همان روزها بسیاری از سات‌ها و محله‌ها و روستاها را برای مصاحبه به من فراجه کردند و من به هیچکدام روی خوشی نشان ندادم، که خدای نکرده مملکت را شروع نکنند. این سخنان را چند سال پیش هم

می گفتم اما چه شند که الان سیر و صدا شد؟ فکر می کنم شبیلتی بود.

کسی از زمان دوره دوم صدارت آقای هاشمی من سخنرانی می زد. من مسخره ای را در مسجد الرسول بیان حرف نهی را داشتیم، اندکی حرف می زد که کسی وسط خبر یا صدای لژوان زیر گوش من گفت که حاج آقا سحرانی تان در حال ضبط دانش است.

من گفتم روی به مردم گفتم مردم ایشان این را می گویند این را خلاف می گوینم بگویند و اگر نه

تنبیهید و گوش کنید. شاید به خاطر این است که آن روزها روحانی مذهبوری بودم و الا آن شناخته شده‌ام. من می‌دانم که من یک آخوند سیاسی نیستم. همه می‌دانند و من می‌دانم و من شش‌ماده مذهبی دانشگاه‌است و در رسانه‌ها هر تیرباده می‌دهی بودم. اما با اینکه شش‌ماده‌های ساری نزدیک وزارت تهره به من پیشنهاد شد و من نیز در قم بارها نمایانگی مجلس پیشنهاد شد و اقدامی که کردی چون خودم را در آن عرصه‌ها موفق نمی‌دانم، هرگز در ایران کاری ساختند. من به شش‌ماده هستم و نگران.

چهره‌های خیمه

[illegible]

دهد. امام می فرمود من احساس خطر می کنم. یک روز وقتی بود که اعلام خطر سیاسی می کرد. می گفت روزی که ما و رهبر معظّم فرموده اند ما اسلام را می بینیم و شما فاصله دارید. روزی باید که در اسلام باشد نصف قرآن آیات سیاسی است پس اسلام سیاسی است.

امام فرمودند سیاست ما عین دین است. سیاست ملوی بازی و منبر بازی نیست. سیاست دروغ و سیاست قمار و بازی و اختلاس و ... در اسلام دین خطّ قرمز ندارد. ما تابع رهبری هستیم تا زمانی که رهبری در خطّ است.

حکومت رهبری در خطّ است و بخاطر همین ما پای رهبری ایستاده ایم. اما اسلام خطّ قرمز است. وقتی یک دختر کسی را در

اصول اشیا بشیبه متشکل با کسری می‌شود.
در یک سفری در جزیره کیش آقایانی تازه من
آمد که ده کلمه پر از بحث می‌گفتند و می‌گفت
«ما لا دین ندرام، ولی از همه چیز شما ک
می‌بینم، کسری تو دین داری ولی ما دین دانستن
است که در جامعه حشمتی جنبی پنهان
و خود شناسی دارد.
اما فکر می‌کنم که بعد از مدتی مردم ما دین عجزه
است مگر اشتناشی که هست اما آنجا نجایی
که باید با سه پاره‌ای و شلوار و محبت و شکر
که در دست و پا و تنهایی و شکر است که
بیان فرهنگ است استفاده کنیم
گاهی با قدرت سرنگی پیش
هر روز

[illegible]

مردم خادم و خائن
را می شناسند و
انسان فهمیده و
تفهیم دلسوز و
غیر دلسوز را
می شناسند

ما دو وظیفه داریم. یکی آن نگاه کلی و جامعه نگر یک روحانی است. برای روحانی رشت است که به دامن این جناح و آغوش آن جناح بنشیند.

و یا ظرف‌گذار گروه خاصی باشد. ما ۳۰ سال است که حکومت اسلامی راه انداخته‌ایم، اما امام اجازه ندادند که حوزه‌های علمیه تحت پوشش دولت قرار بگیرند. چون باید استقلال‌شان را حفظ کنند.

و طبقه روحانی اصلاح‌گری و نشان
دادن صلاح‌ها و فسادهای
جامعه است و آنجایی
که باید نهیب بزنند
هم باید این
کار را انجام





سید محسن حسینی معتقد است: «ما نباید یکی از مقوله‌های استثنائی ق. ه.نگ شنبه است»

■ **سوال** آخر مطرح می‌گم. یک مناج فخری باید به شرایط سیاسی - اجتماعی کنونی اشراف داشته باشد و نسبت به آن آگاه باشد؛ خود مناسخات را می‌جویم و نخستین مدیاتی بود که نسبت به باجراه‌های اهل اسلام موضع گرفتید. حق‌آفرای دی که من همسار او رفیق در بهمانی است. این حق‌آفرای دی که من همسار او رفیق در بهمانی است. این حق‌آفرای دی که من همسار او رفیق در بهمانی است.



سعيد طوسي از غراز و غره‌های تلاوت قرآن می‌گوید:

■ اخیراً شعبه جلسه حاج منصور ارفعی رفتید آنجا
حتماً بود؟



■ با توجه به این که نثر به خیمه بیشتر رو کرد مذهبی و هشتم دارد جایگاه آراء در جلسات

مذہبی جطور می بینید؟ اصلاً در هیئات اجرا
داستفا بد؟ استقبالی بد دم خوب بود؟

A person is sitting on a patterned rug, holding a book and a small object. The person is wearing a light-colored shirt and dark pants. The rug has a red and black pattern. The person is looking down at the book.

■ اگر کسی اهل موسیقی باشد شاید عرض مرا ناپدید کند که اخیراً در تلاوتهای برخی قراء، نغمههایی از موسیقی دانات عربی مثل عبدالوهاب یا حتی ام کلثوم شنیده می شود. این برای اهل قاصد هم در محافل قرآنی مطرح بود، آیا پرسه ای استفاده از موسیقی عرب مقدمانی لازم است؟ املاً چنانچه چنین کاری داریم و غرضی

باید هر جور دوست دارند، عمل کنند. بسمرحم
موسیقی علاقمند است. رشته تحصیلی اش
کامپیوتر است و تار و سه تار می زند. دخترم هم
شتهاش الهات و علاقمند به موسیقی است.

■ در فضای نوازندگی چطور؟
بعضی از ریچهای نوازنده، در تبلم که کارشان خوب است، ولی رسانه‌ها یا دیده‌هنر مالی و هنری که هویت مالی و دینی در آن نهفته است، بیشتر اهمیت بدهند.

گاره‌های سستی و آنچه مورد نظر شماست
مخاطب دارد؟
مسئله دارد.

■ اما بعضی ها تردید دارند؟
مثال می‌زنم؛ شما اگر از نزدیک دو تانوشه خراشانی
را دیده باشید، هیچ وقت آن را کنار موسیقی‌هایی
که این روزها می‌شنویم نمی‌گذارید. به قول دکتر

کلمات هستند یعنی کلمات را از پخته داخل یک قوطی و کسر و کلمات شده میل تر کبیی ندارند صنعت شعری ندارند مضمون ندارند وحدت ندارند معرفت ندارند خیالی وقتها در این مصنیها پر اکندگی خاصی وجود دارد و چیزی دستگیر کسی نمی شود



سید حسام الدین سراج افتخار می کند که برای اهل بیت علیهم السلام هم می خواند

[illegible]

■ **آقای سراج، این سوزی که در صدای تان هست از کجا آمده؟**

هر چیزی که با سیدالشهدا علیه السلام پیوند بخورد، اوج می‌گیرد. چون این‌ها کیمیاگرند، دست از مس وجود خود بره‌ان و به‌جای آن کیمیای عشق بلی‌وزر شوی. اما این ما کیمیاگرند، هر کس با این‌ها قاطعی شود، مس وجودش در مسیر روشن قرار می‌گیرد. دریا در حرم من گریه می‌آه‌هر کسی با اما این پیوند

بسیاری در دانش می‌ورزند.

۴۳ سال پیش رفتم، برای برنامه ریزی کاری که باید در نجف اشرف انجام می دادیم در نجف اشرف آدم سر سفره بنده می خورد، چنین حسی هست همه



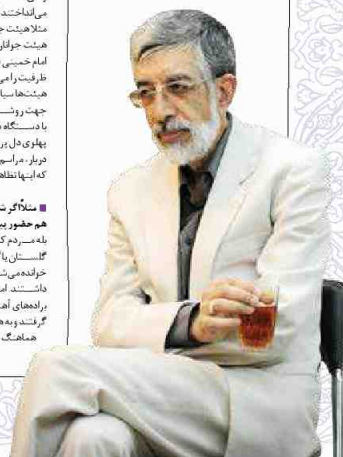
باجاج احمد و اعظمی از خاطرات توحه خواتی در جنگ قاضی حضور در انجمن های ادبی مشهد

یا حاج احمد واعظی از خاطرات نوحه خوانی در جنگ تا حضور در انجمن های ادبی مشهد

همانگونه که مردم برای این نیکوکاران، نامی در تاریخ ایران یا گاهی در مسجد سهلا از روضه خوانده می‌شود، ولی مردم به صداقت آنان شک نداشته‌اند، اما از ۱۵ خرداد به بعد هیچ‌تاهل را در امدادهای آهنی ببیند که در جنبه یک اهیت باقرار گرفته‌اند و به همه آنها جهت داده‌اند همه این‌ها هماهنگ شدند و در میدان مغناطیسی انقلابی

■ شنیدیم که گویا ششماه زبان عربی و انگلیسی تسلط دارد. این موضوع صحت دارد؟ مسلط که نه، ولی مقداری آشنایی دارم. عربی را بیشتر پدرم دوره دبستان مرا در مدرسه ملی جهت ثبتنام کردند. فضای آن دبستان با دبستان‌های دولتی متفاوت بود. بزرگوار!

یکی دو قطعه قیلم از حضور نمدار زور خانه و
مهربان مرشدی و ورزش کردن در اینترنت بخش
شده است. رابطه تان با گود زور خانه چطور
است؟

[illegible]

چند دهه دعا و مناجات خوانی در قهر آن دن گفتگو کو یا حاج ماشاءالله عابدی

میراث شیخ زاهد

آن‌ها رزق‌دهنده هستند که دنبال شعر خوب برند و دعاها را هم خوب یاد بگیرند چون آن‌ها معنای آن می‌خوانند پس دعا را می‌یاد بگیرند اگر دعاها را فراموش یا یاد نگرفتند دعاها خوب نیامدی گیرند. بنابراین باید در محافل آن‌ها شرکت کنند و قرآن را صحیح بخوانند نباید به عنوان آن که من می‌خوانم دعاخوان بشوم بروم دنبال این کار به عنوان یک مسلمان باید به تسبیح و تسمیه دعا بخوانم و دعا را عاقلانه و دعا را بویژه در وقت حاجت بخوانم. حالا اگر در جای نیاز شد و سخن مناجات خوانی را یاد گرفته بودم و خداوند اراده کرد که در جمع بخوانم با یک آواز می‌خوانم.

■ **شما از مناجات‌های اولیه و مناجات‌های موجود با کدام یک‌ای بیشتر دارید؟**
من کسی نیستم که بخوانم در وقت دعا بخوانم به هم ولی دعاها را به هر چه می‌توانم یاد می‌کنم که در آن لحظه کسی بر خاسته است که از ایشان فرمودند دعا را کمال و مناجات تسبیحیه البته شاید از این جهت که نماز طول سال و هر هفته توبه را می‌خواند و عاقلانه دعا می‌خواند که در آن وقت دعا را می‌خواند و عاقلانه دعا می‌خواند.

■ **مردم چقدر به خاطر سحر خوانی دعا، ادعیه را دوست دارند؟**
مرد و زنی بودند دعا را فراتر کنند. آن‌ها بیشتر می‌خوانند دعا را دعا می‌خوانند که کلمات را احتیاجی دارد. مردم باید دعاها را دیگر راه‌های رومی نوسید. مناجات تا بیشتر لذت ببرند باید این فرهنگ در محافل دعا جایگاه که کسی که شرکت می‌کند حتماً از روی محافل یاد داشته دعا بخواند.

■ **با توجه به گرایش بیشتر جوانان به جلسات مناجات و دعا، چرا کمتر مناجات‌واره این عصر می‌شنویم و اگر هم دهستانی خوانند چیست اثر گذاری لازم ندارد؟**
بالاخره مناجات شور یا بولودی خوانی، خیلی آید و بندگی مناجات و مناجات‌خوانی کند و معانی در آن نیست در این مجالس کسی نمی‌گوید این کار را انجام نده این حرف را گوش نده باین حرف‌ها را در مناجات دعا و مناجات محدودیت ایجاد می‌کند و باید حوصله دارد از جهت دیگر هم شاید برخی از مناجات پیروز علامه هستند و با صلاحیت بهتری دارند دعا و مناجات را بخوانند.

■ **مرز مشخصی بین مباحی و دعا خوانی ترسیم کردید، اما به گفتم ما باید مناجات خوانان زنده‌ای برای این همه مراسم دعا در کشور کنیم که شاید فراوان مباحی باشند. کلاس‌های آموزش مباحی هم که معدداً گسترده‌تر و تجاری شده است در چنین شرایطی چه جایگزین دارد؟**
مراقبه که قدم بویژه در زمانه ما ایجاد می‌کند چنان‌که در کلاس‌های دعا خوانی و دعا خوانی می‌کند.

■ **شما را با تسبیح و مناجات و آموزاند می‌شناسند. خیلی از افراد، خودشان را شاگرد شما می‌نامند، در حالی که دعا خوان و روزه خوان هم نیستند. شما برای تربیت کسانی که توان اداره کردن یک مجلسی دعا دارند، چه کارهایی کردید؟**

از سال‌های معلمی، کلاس‌های درس من، حالی از سفرهای یادآوری بوده است. بالاخره با اشعار و کتابی مثل دانش آموزان را با این‌ها آشنا می‌کردم همین برنامه‌های عمومی هم به تعیری خاصی از درس و بحث نیست زمانی ما برای دعا خوانی آقای میرزادهای میرزایی می‌گفتم و به‌طور طبیعی استفاده می‌کردیم هم‌اینطور که گفتیم او شخصاً هیچ کلاسی



باید شرایط است یعنی محافل و باید این قرآن را داد.

■ **این را برای محتوا می‌گویند با برای روزه چه؟**
این را برای محتوای می‌گویند ممکن است کسی بخواهد نعل دروس خارج بخواند باشد اما روزه منبر رفتن نیستات باشد. همین منبر روزه هم می‌تواند باشد ولی برای منبری که توبه آن را طاعت است باشد. طاعت است باید باشد حداقل انسان را سال و منکاسب و روزه به کفایه است. ضمن آن که یکی از شفاهای حوزه این است که ما منبر یاد نمی‌گیریم منبر را باید جداگانه کار کنند. ولی فکر می‌کنم این حداقل لازم است.

■ **در هفته چند تا منبر می‌روید؟**
من زیاد منبر نمی‌روم. من یک منبری حرفه‌ای نیستم چون هیأت علمی هستم. تقریباً دارم کار اجرایی دارم. من آن‌ها به‌طور طبیعی شاید هفته‌ای یک بار و منبر بروم این هفته مثلاً من یک حساب جگران بودم یک‌بار منبر خرم در مناسبت‌ها مثل دهه محرم هم عاقلانه و منبر فروز بیشتر منبرم.

■ **شخص خاصی در جریان نقیبت منبر شما نقش داشته است؟**
به طور خاص کسی را یاد نمی‌آورم ولی به هر حال یکی از کسانی که از منبر علمی بودم مطالب و طرز بیانش اگر چه شاید تأثیر مستقیم روی من نداشت ولی همواره می‌بستیدم آقای نظری منفرد بود بین سال‌های ۶۳ تا هفتاد خیلی منبرهای ایشان را گوش می‌کردم بای هر روز می‌خواند و ربه منبر دیدم ولی در میان اهل منبر مطالب ایشان را برای پیروشی و پایه فرار دادن جهت سخنرانی مطالب خوبی می‌دیدم.

■ **از لحاظ محتوا؟**
بله زیرا شیوه من را به‌طور مشخص تفاوت است اما محتوای ایشان را محتوای خوبی می‌دانم.

■ **راهکارهایی که برای نقیبت منبر پیشنهاد می‌کنید چیست؟**
من در مقدمه «فقرت» رقیع «چهل نکته» تحت عنوان نکات طبیعی نوشته‌ام.

■ **نکات پیرامون محتوای یا شکل؟**
هر دو آموزش شکل هم جاسازی می‌خواهد. ما بیشتر روی محتوای آن‌ها کار داریم من خود چند جلساتی روی محتوا سازی صحبت کرده‌ام فکر می‌کنم سی‌وی آن توبه را می‌خواند. محتوا سازی و شیوه‌ها، حتماً نیاز به دوره آموزشی دارد.



این روزهای منبر حجت الاسلام دکتر خاص و نقیبت جاسازی شلوغ است

کسی حریف منبر نمی‌شود

■ **به نظر شما این دوستان که رساله و رقیب منبر است؟**
این مثال این است که شما بگوید کلاسی خارجی رقیب کلاسی ما هست یا نه؟ به هست اما به این معنا که شما تولید کلاسی‌تان را تعطیل کنید بلکه به این معنا که کلاسی خوب دست منبری نبهید. من رساله را راجع منبر می‌دانم تلویر یون باعث شده است که در شهرهای مختلف به منبری‌ها افتاد شود رفتنی که منبر را حذف کند نیست و رقیب به این معناست که منبر را روزه گزینی می‌گفت که در ماه رمضان بعد از نماز ظهر کسی بای منبر مائوری روستا نمی‌توانست همه می‌گفتند سخنرانی‌های تلویر یون بهتر و حرفه‌ای‌تر علمی‌تر و منطقی‌تر است. من به ایشان گفتم پس شما باید خودتان را بالا بکشید.

■ **رساله می‌تواند جایگزین منبر شود یا نه؟**
نه نمی‌تواند چون تجمع موضوعات دارد.

■ **شما تا به حدت اولین منبر تان را؟**
بله اولین منبرم سال ۶۲ در مریون برای چدهای

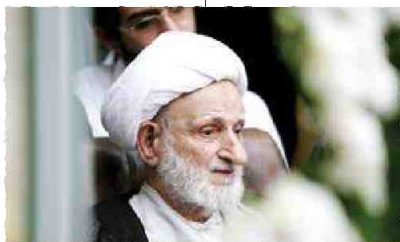
■ **این شرط است؟**

■ **این شرط است؟**



ار و روزانه‌ها را از شبکه‌های مختلف رسانه ملی شنیده می‌شود

اللهم اني اسالك...



حرم حضرت ابوالفضل - علیه السلام - را بنویس
 شیخ در جواب فرمود: عیبهی در باب رومی بوسه که
 گردد و خاک پای زوّل است
 در یکی از زیارت حضرت سید الشهدا - علیه السلام -
 آمده است: «حُمِّ قَبْلِ الشَّهِيدِ مِنْ رُغْبٍ غَيْرِ غَايِبٍ» (سپس
 بوسه از خاک پایش است)

زبانت شفا قلمی باشد
خوب بگوید، اگر حال داشتید به حرم بروید هنگامی که
حضرت زهرا علیه السلام آن دخول می طلبید و می
گویی: «أَدْخِلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ ابْنِي حُجَّتَ خَدَا، أَبَا وَارَدٍ
شُم؟»

در شما بود، حضرت علیه السلام به شما اجازه داده است. این دخول حضرت سیدالشهدا علیه السلام مگر به است، اگر لشک آمد امام حسین علیه السلام این دخول داده اند و وارد شوید. اگر حال داشتید به حرم وارد شوید. اگر هیچ تغییری در دل شما بود میماند و دیدید حالتان مساعد نیست، بهتر است به

یار مسیحی دیناری دینار دینار سه روز و روزه بهتر دینار
و غسل کنید و بعد به حرم بروید و دیواره از حضرت
جازه رو دیدخواهید

لیتمش را دیدم، متوجه شدم که در آن لحظه خیلی تر حصار دارند گریه می کنند یعنی هر قدر ادعیه در خود مناجات خوان تاثیر بگذار باعث می شود که همان مقدار در مستعش هم مؤثر باشد.

■ **سحر خوانی به شیوه سنتی هم می‌گردد؟**
ما هر روز تلویزیونهای اطراف خمین زندگی می‌کردیم. یادمان هست که پدرم سحرها می‌رفت روی پشتبام و سحر خوانی می‌کرد. همان روزها ذوق مناجات در میان ما گرفت و گاهی به بجای پدرم می‌رفتیم و مناجات می‌خواندیم. هر چقدر حال و هوای آن روزها بگویم باز چیزی نگفتم.

■ از میان دعاها و مناجات‌ها خودتان پاکدامن‌تر
بیشتر ارتباط برقرار می‌کنید و در خلوت آن را
می‌خوانید؟

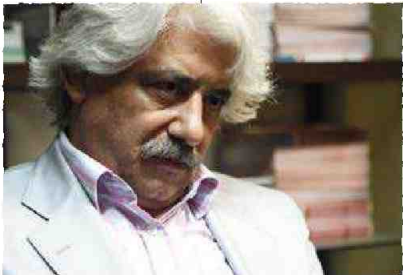
دعای بحر و دعای سم را دعای سمات هم حال و هوای خاصی دارد و قتی که این دعای سماتی که از بنده بخش می شود را برای ضبط خواندم، خردم هم حال و هوای خاصی داشتم.

مشهد ینا ہگاہم بود

■ شما علاوه بر مشیر، مسئولیت امامت جماعتی هم دارید. این دو عرصه چقدر باهم عجین



عادت کرده ایم فقط انتقاد کنیم

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

■ **کنترل جمعیت سی هزار نفره در مراسم شب عاشورا سخت‌تر نیست؟**
سخت‌تر که هست، هیأت‌رزمندگان و مجتمع امام خمینی قدس سره یک هیأتی است که از نظر استانداردهای منابعی اصلاً استاندارد نیست سقف بلند و طول جلسه زیاد است مازنظر غمی می‌گوییم مباح باید آخرین نفر جلسه خود را ببیند و با او تبادل



م. استاد دانشکده امیرکبیر، از آن رو حاتی‌هایی است که جمعشده دورش شلوغ است

هیچ چیز سر جایش نیست

■ باوجود این همه تلاش و مشور و رسانه و ... اما این حسی وجود دارد که نمودار آن گذاری روند مثبتی نداشته و پالاسن همه هزینه‌ها را هدر داده. آیا هزینه‌ها در مسیر درست بوده، روش‌ها مناسب نبوده یا چیز دیگری است؟

ما از تاثیر گذاری یک بررسی از عوامل اجتماعی غفلت می‌کنیم. اولاً چیزی محروم خیالی زیاد است و نباید آن را نادیده بگیریم. چهار تا سبب می‌تواند ادعیه افراط را تا حد زیادی تحت تاثیر قرار دهد و نسبت به جلسات مذهبی بعضی ایجاد کند. پس یک مقدارش به خاطر شدت هیجه است. این واقعیت را هم نباید که ما در کشور برنامه‌ریزی فرهنگی نداریم. وزارت فرهنگ و ارشاد ما سر و نه کار فرهنگی‌اش چیست؟ آن هم فرهنگ دینی نه این که مردم را جمع کند بر دخت جسد. باین که چهار تا هزینه را بیاورد و از آن‌ها تقدیر کند. این کارها چه تاثیر دینی دارد؟ برنامه‌ریزی دینی ما پناه است.

خرف خوب مکتبی خودی و افراد اوایل انقلاب تا ۱۳۸۸ ساله بودیم که ابتلا حاج آقا محمدتقی بهرانی جلسات چهارشنبه شش‌های درس اخلاق شان را شروع کردند. الان چند سال از آن سال‌ها می‌گذرد؟ هنوز جلسات

برپاست و هنوز هم جوان‌های ۱۵-۱۶ ساله تا افرادی به سن پند و بالایی می‌آیند و استفاده نمی‌کنند. مجلس گرمی هم هست، چون حرف خوب زده می‌شود، حرف خوب، بر محتوا و باصفاست. صرف نظر از رد و پندهای سیاسی در عین حال ملاک همه دست افراد می‌دهد، یعنی این طور نیست که بگوییم مردم غیر سیاسی هستند اما حق را بگوییم مردم خوشی مصداق را پیدا می‌کنند. امرالمومنین علیه‌السلام فرمود: عارف الحق تعرف لطلبه به کماله. به نایب‌های دینی این باید باشد که حق را بگویند، شایعه‌ها و موازین را بگویند، افراد خودشان تشخیص می‌دهند. لازم نیست ما بخواهیم با مصداقین تطبیق دهیم، از کجا معلوم تشخیص ما درست باشد. سیاسی شدن آفت است. البته این سخن لغزنده است به این معنی نیست که مترها را از غیر سیاسی کنیم بلکه موضع سیاسی خودمان را بر ندهیم. ما باید حرف دین را برزیم نه این که بگوییم کی خوب است و کی بد است. حرف دین را برزیم ما همه طیف‌ها با هم سلطه‌ای یا دین آشنا شوند.

■ غلای اساسی در حوزه تبلیغ را در کجا می‌بینید؟

چند ناست. اول این که برنامه‌ریزی فرهنگی درستی نداریم. وقتی برنامه‌ریزی فرهنگی نباشد نیازهایمان را نمی‌شناسیم و مناسب یا آن نیازها نیز و تربیت نمی‌کنیم. البته در حوزه گزاینی ضرورت گرفته و دفتر تبلیغات حوزه امضا کار می‌کند، اما کم است. ما نیازیم نیازهای تبلیغی‌مان را دره بندی نکنیم، به این معنی که هر بخش و قشر از جامعه چه و چقدر نیاز دارد.

وقتی سطوح نیازهایمان را شناسیم، برایش نمی‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم. مشکل هم از حوزه نیست. حوزه هم از برنامه‌ریزی فرهنگی کشور چقدر داخل این این‌ها دارد؟ خود خوش کارهایی می‌کند. واقعاً اگر مردم خوش‌حیال نباشند، مسجد جلسات مذهبی تشکیل ندهند، برنامه‌ریزی فرهنگی کشور در سطح جامعه چقدر است.

■ اخلاق اجتماعی در فرهنگ دین ما و خصوصاً بر خورار است و در جاهای دولتی قرار دارد؟

این معروف است و ریشه‌های هم دارد که امروزه‌ای دینی ما در بعضی قایل تقسیم‌بندی است. بعضی اول اخلاقیات است. چهره‌ای که باید به آن‌ها تکیه داشته باشیم و سعی است که بگویند مردم خودشان هم ندانند. ملائزه به وجود فرشتگان و صدا و معاد یعنی دوم از آموزه‌های دینی اخلاقی می‌باشد که به آن‌ها و رعایت می‌گویند. مثال نماز و روزه و حج و جهاد و بالاخره بحث سرهم هم نوبت‌های رفتاری است که نام آن اخلاقی می‌گذاریم. برای آنکه معنای واقعی مدنیت‌بانی و یک جامعه دینی داشته باشیم باید در هر بخش تابع و عامل باشیم. یعنی باید خودشنی افراد و جوامع این است که به هر سه فقره‌ای اخلاقیات و احکام اخلاقی به طور موزی پرداخته شود. ولی حالا اگر فرما را از یاد ما بکنیم و این‌ها را انتخاب کنیم، به نظر شما کدام اولویت بیشتری دارد؟ سیاست‌های تبلیغی و گفت‌وهای فرهنگی ما بیشتر بر کدام یک از آن سه بخش باید استوار باشد؟

در پاسخ به این سوال، برخی می‌گویند اخلاقیات مهم‌تر است چون اینها اول دین است و اصول دین را باید نگاه‌ها داشت. بعضی‌ها هم به احکام و ظاهر شرع تاکید می‌کنند. ظاهر را در گروه پدر قلمه که اخلاقی جنبه ظاهری و شریعتی دارد. یعنی اگر شد که بهتر ولی اگر همه شد که نشد برای همین است که اخلاق در جامعه ما به عنوان یک ضرورت جایی شناخته نمی‌شود. یک کالای لوکس است که اگر خواست انسان خوبی‌های بهتر است. مسایل اخلاقی را هم رعایت کنی، وگرنه ضرورت حیاتی ندارد. در حالی که این حرف نه از نظر تحلیل علمی درست است و نه از نظر متون دینی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که آورده این دین است خودشان می‌گویند: لِمَا بَعَثْتُ لَنَا مَوْكَلَمَ الْأَخْلَاقِ یعنی اگر قرار باشد من برای یک چیز آمده‌ام، آن ماکول اخلاقی است. «فما فی ذات حصر است که البته در اینجا مقصود حصر اشخاصی قرآن است هم و در موقت پیامبر اسلام هم این اخلاقیات هستند اجتماعی‌اش می‌داند.

از طرف دیگر با یک نگاه تحلیلی می‌بینیم که اگر مبانی اخلاقی جامعه را بکنیم، اثرات اخلاقیات صحیح

و وضعیت دینی و اخلاقی جامعه بر گفت و گوینی صریح یا دکتر محسن اسماعیلی

اسم دزدی از نیت المال را گذاشته ایم فساد اقتصادی!

بله اگر ما می‌بینیم مردم به ما گزارش ندارند، بخاطر این است که اخلاقی دینی قابل قبول نداریم. تقوی جامعه هم محاسن اخلاقی است و در مصاحبه است که گفتی محروم عمل کنی؟

■ آیا می‌توان گفت که در حال حاضر در جامعه بیشتر به شایع نوبه می‌شود تا اخلاق و باورها؟ چرا چنین شده است؟

یکی از مشکلات ما این است که نظام ارزش گذاری ما به نظام ارزش گذاری اهل بیت علیه‌السلام متفاوت است. گاهی آن چیزی که لایه خیالی مهم می‌دانستند ما چندان اهمیت برایش نداشتیم. مثلاً این یک ناعده مسلم فقهی است که حق الناس بر حق الله مقدم است. ولی ما در جامعه خودمان اگر بخواهیم احتیاج به چیزی اهمیت بدهیم حق الله است. برای ما مثل گفته‌ها و شایعات راجع به افراد اصلا اهمیت ندارد ولی قرآن می‌گوید همین چیزی که شما می‌گویید چیزی نیست، نزد خدا خیلی مساله‌ور می‌گردد.

و عمل صالح با اصلاح ساختار نمی‌گردد و پاکر شکل بگیرد. مدتی که نیست یعنی منهای اخلاقی هستند. عقاید صحیح و عمل صالح نمی‌تواند کسانی که در طول تاریخ دچار سوء مدیریت شده‌اند مشکلات اخلاقی داشته‌اند. جسد دگر چهره‌هایی و احوال اینها است که باعث شده از حق محروم شده و هر بار آن بایستند متلاطم گشتی که در مقابل امر المومنین است. آنکه اگر به نوبه که در اخلاقیات با اعمال ظاهری مشکل داشته‌اند. یعنی شهادتین را می‌گفتند، نماز و قرآن تلاوت را می‌خواندند و روزه هم می‌گرفتند. آنچه باعث شد در برابر حق بایستند و حساس‌شان بود حتی از قرآن فهمیده می‌شود که تسبیح هم به خدا قیامت نبوت و حتی عدالت و اخلاقیات اعتقاد داشت. آنچه باعث شد سقوط سلطان شد این است که بی‌واسطه و کائن می‌انکارین. تکیه فایده و بی‌تفاوت اخلاقی مشکل آورد.

■ پس اگر کسی اخلاقیات خوب بپندارد اتفاقاتش هم درست می‌شود.

هر محروم برائی در جامع اسماعیل حمله جالبی دارد. او می‌گوید اخلاقیات کسب از اعمال و عمل است از اخلاق خوب، اخلاقیات و اعمال خوب هم دور می‌آید و بالعکس یعنی بدون اینکه یک نوبه درست اخلاقی داشته باشیم نمی‌توانیم درست اخلاقیات را عمل صالح را بگیریم. پس اخلاقیات مهم‌ترین بخش ساخت دینی است که ما از آن غافل شده‌ایم و چون از آن غافل شده‌ایم اتفاقات خودمان و مردم هم طعمه می‌خورند. قرآن می‌گوید: فَمَا زِلْنَا مِنْهُ لَكُلِّ لَهْمٍ وَ لَوْ كُنَّا فَصَا عَاطِبُ الْقَابِ لَأَنْفَعُوا حَمْرًا وَ دَهْمًا طَعْمًا عَمَّ خُرُود. مردم دور او جمع می‌شوند. اگر ما مردم طعمه‌ای بود، از دور او ارگند می‌شدند، و اگر اینکه بغیر است و بهترین اخلاقیات و عمل را دارد سبب قرآن می‌گردد. قاف هم یعنی مردم در هر دو مگر از خطاهایش چشم‌پوشی کن و باستر هم و باشره می‌المر. مردم راه حساب باور و با آنها مشورت کن. اینها باعث شد مردم به بغیر خدا گزارش پیدا کردند.

■ یعنی می‌شود گفت که اقبال مردم به یک فرد هم به نوعی ریشه در همین اخلاقیات افراد دارد؟



مرحوم آیت الله آقا محبتی شیرازی از زهدی کلام امام عسکری می گوید

زهد، ادا و اطوار نیست!

بنا بر فرستید: «وَالْأَوَّلُ غُلَى الْإِسْنِ» حضرت سفرات قبل را بدین علت فرمودند و فقط برای همین سفرات بن غلّ فرمودند. چون صلوات بر پیغمبر و آل و سلم ده حصه محسوب می شود.

مسئله صلوات بحت مفصل است که در اینجا اشاره ای می کنیم. صلوات هم تقی است و دارد هم نقش محسوس و هم نقش غیر محسوس. در صلوات وقتی در نماز عمل ثبت و ضبط می شود، ده حصه نوشته می شود، نقش است از طرف محسوس و در صلوات دیگر می فرماید، نقش محسوس نیز دارد، یعنی نقش است از طرف غیر محسوس.

در روایت متعدد داریم که صلوات تقی نفس هم است. یعنی از یک طرف حصه نوشته می شود و از طرف دیگر سبب نجات هم پاک می شود، به تعبیر دیگر صلوات دو چهره ای است این که می گویند بهترین ذکر صلوات است، به علت دو چهره ای بودن او است. صلوات هم سعادت، هم مصلحت، هم مبادی پاک و گاهی لذت سبب به صلوات معارفش شده است.

جنبه انسانی صلوات نیز بحت مفصل است، حتی در یک روایت داریم وقتی کسی صلوات فرستد، برایش ده حصه می نویسد، از آن طرف ملائکه هفتاد صلوات برای او می فرستند، از طرف دیگر هم خداوند درود بر او می فرستد.

جنبه ضرب صلوات بسیار بالا است و ما نمی فهمیم صلوات چه خبرها که در فرستادن یک صلوات است امام عسکری علیه السلام بفرمودند:

سوم: «فَرَأَى زَاهِدًا يَخْلُصُ بِوَلَدَةٍ»
«فَرَأَى» تلاوت قرآن اکثر بسیار زیاد دارد و از نظر معنوی، نوروت می آید.

چهارم: زیاد درود بر صلوات فرستد.

در اطاعت و عبادت دلالت به تعبیر «کوشش» و اجتناب از رفاه ملامت و عبادت مطرح می شود. در روایات ما هم همین طور است.

حضرت عسکری در این باب می فرماید: می دانید سخت کوش ترین مردم را نظر کوشش کر چه نیست به اطاعت الهی و عبادت الهی؟ گفتم: آن کسی است که مقید باشد. گفتم: گاه یکی آن را که اندک انسانی احتیاج آن کسی که در روزگار روزم باشد و شیاه هم به هیچ نیاز باشد کسی که ان کارها را شروع کند خیلی سخت کوشش است، اینکه مقید باشد، یعنی که گاه یکس خیلی سخت است اگر این گونه باشد، ثورا جزا از افرادی می نویسد که کوشش زیاد برای اطاعت و عبادت خدا کرده ای.

آیت الله العظمی بروجردی می فرماید: یعنی گفتم اگر آن کس، تمام مستحبات پیش کشا یا مستحبات کاری نداشته باش اما رکعات خیلی مهم نیست. اما این حرفها از زعمی که تو از ده به گناه هستی، مطرح نیست به تعبیر دیگر، می فرماید: او اول تا آخر روایت چه در می آید؟ کسی که مقید باشد به واجباتش عمل کرده و محرمات را ترک کند، باورح

ترین، عبادتین زاهدترین و پاک کوشش ترین مردم در راه اطاعت الهی است.

روایت دیگری از امام عسکری علیه السلام منقول است که حضرت فرمودند: زیاده یاد خدا باشد، «اَكْثَرُ وَأَكْثَرُ لِلَّهِ تَعَالَى» این ذکر زیاده به معنای ذکر دینی است، چون هر جمله بعد دارد: «وَذَكَرُ التَّوَكُّلِ» و برگ بر فروختن شود، چون در این عبارت ذکر به معنای ذکر دینی است. ذکر در عبارت اول نیز به فریضه به معنای یاد است، نه ذکر زبانی و این ذکر نقش سازنده دارد حضرت می فرماید: خدا باعث نرسد، مرگ هم فروختن نشود، این دو معارفش، در دینی بود، حضرت دو معارفش بر روی هم فرمودند.

سوم: «فَرَأَى زَاهِدًا يَخْلُصُ بِوَلَدَةٍ»
«فَرَأَى» تلاوت قرآن اکثر بسیار زیاد دارد و از نظر معنوی، نوروت می آید.

چهارم: زیاد درود بر صلوات فرستد.

روایت از امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقول است که حضرت فرمودند: باورح ترین مردم کسی است که وقتی به یک عمل و کاری رسد که نمی داند حرام است یا حلال، آن کار را انجام دهد. ابو جعفر العباسی می روایت می کند: وقتی به یک عمل می رسی که می دانی حرام است یا حلال، آن کار را بکن. امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر این کار را انجام دهی، باورح ترین مردم این شخص است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: عبادتین مردم کسی است که واجباتش را انجام دهد و محرماتش را بگذرد. عسکری می فرماید: عبادتین مردم کسی است که واجباتش را انجام دهد و محرماتش را بگذرد. عسکری می فرماید: عبادتین مردم کسی است که واجباتش را انجام دهد و محرماتش را بگذرد.

آیت الله العظمی بروجردی می فرماید: عبادتین مردم کسی است که واجباتش را انجام دهد و محرماتش را بگذرد. عسکری می فرماید: عبادتین مردم کسی است که واجباتش را انجام دهد و محرماتش را بگذرد. عسکری می فرماید: عبادتین مردم کسی است که واجباتش را انجام دهد و محرماتش را بگذرد.

آیت الله العظمی بروجردی می فرماید: عبادتین مردم کسی است که واجباتش را انجام دهد و محرماتش را بگذرد. عسکری می فرماید: عبادتین مردم کسی است که واجباتش را انجام دهد و محرماتش را بگذرد.

معارف بود. آن زمان به هفتاد هیچ کسی خطور نمی کرد که با امام بودن می تواند مرتی داشته باشد، بلکه خطر هم داشت. دستگیری و زندان و شکنجه و ترسید اما کسی اصلاً این احتمال را نمی داد که براسطه بودنش با امام بکن روز به روز.

مرتبه دینی و معنوی برسد، حسن نمی داند چه خدایه ای در امام بود که چنین غشقی حاصله و آتشینی در دلها ایجاد می کرد. رافعا یا امام گریه می کردند، زمانی که امام وارد نجف شدند من فراری بودم و از منزل بیرون نمی آمدم، شعری برای ایشان گفته بودم: اوای بی زاری هم بود که شعر می گفت: «طایف حسنی جان من قربان تو کی شود بیسم روح تابان تو». این شعر بعد از مرگ زمام بود، می خواندم و مثل چهره های معانی بلند های های گریه می کردم که کی می توانم ایشان را ببینم.

۱۶ سال بیشتر نماندم و پدر و مادر اجازه نمی دادند که به نجف بروم ولی من انقدر گریه کردم تا ثابت آن ها اجازه دادند. بعد از آن دهان زمانی که امام در تر گیه بود، باسکان در خانه شان گذاشته بودند که حتی کسی به خدایه ای که امام هم در آن درود داخل نشود اما ایام است مگر می رفتن جوی چشم باسکان ها کافکا های خانه ایشان را می نویسد و گریه می کردند.

به هر حال آن جا هیأتی به آن تعبیری که در نظر شماست نبود، ولی مجموعه ای از دوستان بودیم که اصلاً به عشق امام طلبه شده بودیم و به نجف حجت کرده بودیم، طبعاً تولی و تبری ما هم حول محور امام بود. غیر از اولیات نماز، که امام ظاهرها در مسجد شریع اخلاقی و معرفت ها در مدرسه ای تالله بروجره ای نماز می خواندند، به درس ایشان هم می رفتیم، حتی آن موقع که ما هنوز مسلح می خواندیم به درس ایشان می رفتیم، کاری به این نداشتیم که می فهمیم یا نمی فهمیم باید می رفتیم و می شنیدیم و امام را می نامدایم که در می شنید بودا شیاهیم یا بی نامی خدایه امام هر شب بیست ساعت در منزل خانم داشتند و در به روی همه بود ما هم باید این تانت جاسات بودیم ایشان چه آن جاسات صحبت می کردند، البته امام همیشه سکوت مطلق بودند، در این

بیست و چند سالی که من با امام بودم فقط یکی دو بار شد که دیدم ایشان ابتدا به ساکن فرزند بودند، به معنای مثال خوب است این خاطره را این جا عرض کنم، یک روز صبح که خدمتین رسیدیم تا نشسته به ما فرمودند: امروز اختلاف هوا ۵۲ میس است، برای ایشان جالب بود که متناظر میس ۲۸ درجه بود و از قبل ۲۴ درجه زیر صفر و ما تعجب کردیم که امام متناظر به ساکن سخن گفتند.



حجت الاسلام والمسلمین حجتان از خاطراتش می گوید

داستان خطاطی کتیبه حرم امام حسین (ع)

استیسی وجود سلاک را برایشان ایجاد شده بود، دلیل دیگرش این هم بود که اسام آن جا حضور داشتند، یعنی اگر مساله قرار هم نبود اشتیاق ملحق شدن به امام وجود داشت، جمعی بودیم که تعدادمان از چند نفر بیشتر نمی شد و وجه اشتراکمان هم حرم امام بود. اکثر اهل همدان را از ایران می شناسید و بی واسطه ای فضای محدود دوستی صمیمی از دو جمع مان ایجاد شد. خدا را شکر از همان ابتدا تولی و تبری در وجودمان حول محور امام شکل گرفت. یعنی امام را و هر کسی که امام را دوست می داشت دوست داشتیم و دشمن بودیم با هر کسی که با امام دشمن بود.

■ به خاطر همین احساس بود که اوایل انقلاب سرپر به بعضی خانه های می شناسند هر که باشد بر خمینی به گمان حق ندارد یا گذار در این مکان؟

بله، شرایط قبل از انقلاب به گونه دیگری بود، مسائل عمیق بیشتری داشت بعد از انقلاب هم این مبانی گسترش پیدا کرد ولی آن عمیق که مربوط به دوران خفان بود با دوری بعد از پیروزی

■ خودتان سه ساله هیأت های دارید؟
بله، توفیق تصمیمان شد و یک هیأت خوار و گری برپا کردیم، البته به دلیل شرایط و دلچای ها مقطعی بوده. ضمن این که جاساتی هم در محل کار برای کار گران بنیاد شهید در گزار می کردیم، البته این جاسات بیشتر جنبه آفاری داشت اما محتوایش اعتقادی بود. با بعضی از تشکلات های دانشجویی هم سالها دوست که همکاری داریم معمولا دو هفته ای یک بار هم جلسه ای را با مجمع دانش جوان داریم که در این جلسات مباحث فرائی و اخلاقی که علیهم السلام مطرح می شود که بنده در خدمتشان هستم.

■ برخی از انقلابیون به عضو می افتد و قسرو حاتی دور می که امام در نجف بودند یا برای ادا می تصمیم یا برای همراهی با امام به نجف رفتند، شما هم گفتند که دور می را در نجف سیری کردید. آیا آن جا هم جنباس مذهبی مانند همین هیأت های بود که در داخل دار می؟
شاید بتوان به صورت دقیق تعبیر هیأت را برای آن قضایه کار کرد، مهاجرت امتنا مایه نجف معمولا دو دلیل داشت، یکی مشکلاتی بود که به لحاظ



باجازہ شیخ محمد حسین زاهد سیاسی شدام

خوشبخت‌ترین زن روی زمین هستم!

پدر ابراهیم ۸۷ ساله است و هفته ای بار بار مسجدها را می‌تقلد. من چند محصلی سابق بودم و باز تکرار می‌کنم: خداست که جادوگر است و هر هفته من دست به دعا می‌زنم و کتاب را پیش می‌روم می‌خوانم، و دوباره می‌روم. می‌دانم، می‌دانم باز تکرار می‌کنم: آموزش و پرورش است! فوق العاده! کسی علوم تجربی را در مدرسه نمی‌تواند آموخت. اگر از اسلام الهی علم‌پسندی بود، ۲۲ سال هفتگی یک یادآور بودی جاسه بودی! در تفسیر قرآن و احکام و سخنانی و ... به این کار می‌توانست علاقه دارد و وقتی من می‌گویم که کار می‌بینم و پدرم در آن شرایط نمی‌تواند کارهای انجام می‌دهد، البته این تفسیرم حرفی از کسی نیست. هر مسلم هر قدر آگاهی بیشتر دارد درستی

[illegible][illegible]

بازار هم داشتند؟
 در همان ایام تو جوانی یک تاجر متدین از قبه به تهران آمده بود به نام حاج حسین مستقیم، که در قبه تجارت داشت که تمام امیرها و اشراف عارفی کرد که ۲۱ یا ۲۲ سال من در تجارت خرافه ایشان کار می کردم که ایشان هم مردی متدین بود که من در خودم میانه های تدین را از ایشان آموختم که برادر می هم به نام حاج محمود داشت، بنده در این صفت چون پسر و من و حاج محمود بودیم منزل را رفیق دو هم بود که کوه چغری و بیابان زندگی می کردم که شب یک شب با هم قضایا عزت منزل من از ادم

[illegible]

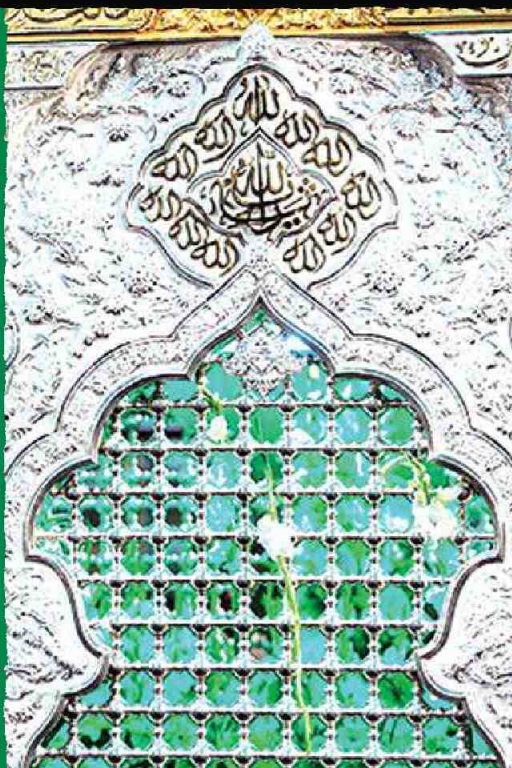
هیأت



بهران محمدی
فرزند ارشد مرتضی‌انصاری
می‌گوید: کشته هیچ‌یک از
شمارگان پستون‌رسانه
نداشته‌اند.

نارنج مصطفی‌صفت
سرمه بهرمان و کاشان
حاج و صبا فرستچی را به
خوش‌امدی و صدای مایح
می‌شناسند.

روحانی، گولان و دم
چند و چون مدافعان مریدان‌های
مبارک‌شده، بر گشت‌و‌گذار
طی‌مسیر که حالا مدامی‌هم
می‌کند.



کفتاری منتشر نشده از جنت الاسلام و المسلمین فرآیندی در حسینیه خیمه در جمع فعالان فرهنگی

بعضی آیات شانس دارند

مرد لجان نیست

به یک فردی گفتند: لایم چه کاره است؟ گفت: تقیم مقام است. گفتند: پس آن فرد دیگر چه کاره است؟ گفتند: جانشین. گفتند: این فرد دیگر چه کاره است؟ گفتند: مقام و بی است. جانشین فارسی‌امگر دین‌بی‌نما. فارسی‌امگر دین‌بی‌نما بی‌دین‌تویم؟ این دو یکی است. اگر مردم با یک مقداری تو خیره شوند لاجرم نیستند. یعنی جاهایی بوده است که یک مسجد خوب بوده، آب گرم بوده، ترک تشنگ بوده همه آمده قدر حالی که فلا نمی‌آمدند. یکی می‌گفت: سر راست یکی می‌گفت: آقا نداری یک یکی می‌گفت: مسجد نمیر نیست خیلی‌ها هستند که نماز نمی‌خوانند وقتی امکانات هست نماز می‌خوانند. یعنی آن افرادی هستند که لاهل زیارت نیستند اما وقتی کسی چهل‌سال کند می‌آیند با متلاک را برآورده می‌آیند اما بالون‌بوس و مینی‌بوس دوست ندارند که به مشهد روند. مانند کار و دینی باشند با دوستانش را حتماً به سفارت می‌روند.

شاس مثل پرشیدم

یادم هست که زمان شافریه بودم یک دهرستانی و گفتم می‌خواهم برای شما صحبت کنم در عرض ۴ دقیقه من تا سه‌الله الرحمن الرحیم می‌گفتم همه‌ها می‌گرفتند و می‌گفتند که دادایمیدم خلاصه گفتم

من که رفتم ولی اگر می‌گفتند که حرف زدم شما را می‌خندیدم گفتند ای خدایی بی‌تکبیر و فامه بدهید آن وقت من یک حرفی زدم که همه خندیدند گفتند ما معذرت می‌خواهیم گفتیم برای جریان این اشتباهی که کردید زنگ تنگی می‌شنیدیم و باهم حرف می‌زدیم. باغلا در یک یادگلی نزدیک خرم آباد من با هم برپا بود رفتم بودم که ملاقاتش کنیم به دژان گفتم می‌شود بروم و سخنرانی کنم؟ دژبان گفت: بیا؟ گفتم: بروم اینجا سرباز است. بروم اینجا سخنرانی کنم؟ هر چه امر از می‌کردم قبول نمی‌کرد. سرانجام می‌گفت: تو را می‌گرداند زنده می‌کنند. خلاصه نشستم فکر کردم گفتم من اگر از آخرندی در بنام آن‌ها این فکر حسابی نیست. لیکن‌هایم را می‌کردم و با لباس‌های مدل رفتن خرم آباد و مشکل حل شد برای خان حدیث می‌خواندم.

حافظ قرآن

یک‌بار در پاکستان اول انقلاب یک نفر پرسید: ایران چند حافظ قرآن دارد؟ گفتند: ما ۵۰ هزار حافظ قرآن داریم. من مقدمه بودم چه بگویم؟ راست می‌گفتم: آری من مان فریخ بودم. فریخ بگویم گناه است. یک لحظه به ذهنم رسید گفتم ما در ایران حافظ قرآن تربیت می‌کنیم بدهد خدا گنج شده بود پرسید: حافظ قرآن چیست؟ حافظ قرآن جز‌هایی از قرآن

را حفظ می‌کند اما محافظ قرآن می‌رود چیه تکه تکه می‌شود اما یک وجب از خاک ایران را به صدام نمی‌دهد. ممکن است او قرآن خواندن را بلد نباشد. این محافظ قرآن است که مهم است او هم شروع کرده به اجسنت و تحسین خودمان شش یکبار در تربت جیره به سخنرانی می‌کردم جمعیت بسیار عظیمی بود یک حرفی عاشقی بحث ما شد. تصادفاً آن شب برپا مرده‌ها آمدند بودند پیر مرده‌های آیت الله تربت جیره به یک جوان خان این جمع باشد شد و گفت: جناب آقای فراتی، ما عاشب استفاده‌ای که از تو کردیم از هیچ آیت‌اللهی نگرندیم. عمری خوردند و خوبیدند و ما هرچی بساد نگرندیم. من جلوی این همه آدم‌ها و چه می‌توانستیم بگویم من معمولاً وقتی نمی‌فهم چه باید بگویم می‌گویم صلوات و در هنگام صلوات فکر می‌کنم بیشتر از مردم به هوای اینکه تخته را پاک کنیم فکر کردم که من چه کنم؟ بگویم دوست گشتی که آبروی همه علمایم رود مانند بودم چه باید بگویم مردم همه منتظر بودند که ببینند من چه چیزی جواب می‌دهم. گفتم که شما از من نور گرفتاری اما من کتار همین آیت‌الله‌ها درس خوانده‌ام. من متصل به ایشانم. خلاصه هر چیزی بود او را افق کردم و با چراغ جمع کردم. ما اگر به سوری خارج حرکت کنیم خدا بر سر نگاه دست آدم را می‌گیرد و به آدم کمک می‌کند.

فرزند از شد مرشد اسماعیل می گوید که هیچ پیکار و شکران پذیرش زنده نمانده اند

بخوان محمد!

حمید محمدی محمدی

یک خانه نقلی و قدیمی با تیرهای چوبی روغن خورده در محله پیسیم نجف آباد، جایی پایین تر از میدان خراسان برای ملاقات شامگاهی یا حاج محمد مطهری نسبی، مداح ۷۹ ساله و ارزنده مرشد اسماعیل تعیین شده است. صبح که تلفن کردم گفته که فرامان باشد برای بعد از نماز، خیابان پیسیم، کوچه شهید اقتداری... پرسیده که می خواهم چه پیرسم و من گفته ام که دربار خودش و حدود ۶۳ سال نو گری اش و پدرش مرشد سو ثیو آدم هایی که در طول چند سال گذشته خودشان را شاگرد او داشته اند. حاج محمد را اینکه همین چند ماه قبل در اردبیل به عنوان پیر غلام مورد تجلیل قرار گرفت، هنوز ذیل نام پدرش می شناسند. مرشد تائیدی که در همین مصاحبه می فهم سال ها پیاپی و مثل مداحان زیادی مانند حاج حسین محمدی یا حاج رضا عاشوری، بعد تائید شده است، هم او که مرشد قاسم ها و مرشد باقرها را پرورش داده و منشأ تعلیم و تربیت مداحان زیادی شده است. دیگر از آن موتور ارکس آبی و نیمه جانش در حیاط خانه قدیمی خبری نیست. می گوید بعضی وقت ها با پدر ادر زاده اش می آید پی او و روضه های دور را با او می رود. اما آنها که دور ویر خانه اش هستند، دستش را می گیرد به زانو پیری من در این گفت و شنود، سعی کردم شیرینی و لاکان یک روضه خوان قدیمی را در نقل خاطرات و خطرات گذشته با رسمیت بخشیدن به جملات ناپذیر نکتم. گذاشتم حاج محمد مطهری نسب که ۸۰ سالگی را دورتر از یک سال می بیند، همین خودش حرف بزند، نه مثل من!



تا جایی که همه یاد دارم، هم برادر زاده مرشد حاج مهدی، مردم شمسارا با نام پسران می شناسند اینکه به شمسارا بگویند حاج محمد

مرشد اسماعیل را دوست دارم؟

خیلی هم باعث افتخار است که برانه نام پدرم شناسند. یک «خدا میامرد» هم برای مرشد اسیری دارد. در واقع، قدیمی ها اینطور می بود که هر شاگردی را به اسم استادش می شناختند. من هم پسر مرشد اسماعیل بودم و هم شاگرد مستقیم او.

با و مطور شروع کردید؟

قبل از اینکه من شروع کنم، مرحوم ابوی چند سفر مرا به عنوان نماینده مسئول به کرمانشاه و نایباده بود و لازم بود که کسی دستش را بگیرد و اینطرف و آنطرف برود گاهی از ۱۶ سالگی بود که با و به هیأت می رفتم و می خواستم گریز روضه ها که می رود. اشاره می کرد بعضی محمد بخوان!

کدام هیأت ها؟

خیلی سخت دادم می آید، وای یکی از آنها هیأت اتفاقین بود. یک هیأت می بود که در خیابان مشیرالسلطنه که با مرحوم حجاج حسن از کسی در آنجا می خواند.

اما شما روضه خوان هستید و مجلسی خانگی قبول می کنید.

بله. کار اصلی من روضه های خانگی بود که از ۲۰ سالگی مجلس قبول کردم. هیأت را هم در کنار این روضه ها می رفتم.

گو یا حاج مرشد اسماعیل از جمله مداحان تائیدی بوده که قبلاً پیاپی بوده است. داستان تائیدی و چه بوده؟

قدیمی ها بچه های زیادی آیه می گرفتند و چون پزشکی رفته نگردیده بود، بیشتر آنها با می مردمند یا کور می شدند. پدر ما هم آیه گرفته و چشمهایش را از دست داده بود. مادر بزرگش او را به امامزاده داود درده و شفایش را از آن حضرت گرفته بود. اما پیاپی او را و لم نماند و بعد از چند سال، دوباره تائید شده بود. با مهدی تائیدی... ۲۰ سفر پشت سر هم مشرف شده بود کرمان با عاشورا یا لرین.

یعنی اگر قدرتش را ندانست عاشورا برده، لرین می رفت.

شما از آن سفرها چیزی به یاد دارید؟

بله این که می گویم، مال ۱۰ سال پیش است. صحن قدیم، سقف نداشت. یک گورستان تهران ها چهار می زنده و مرحوم مرشد چه روضه های داغ و جالبی در آن جایز نخواندند. یک طرف لوی ما و یک طرف حاج مرشد قاسم خاضعین. یک هجری مرشد اسماعیل، یک هجری مرشد قاسم و ازله می انداختند. دل سنگ می ترکید و سر آن خیمه کسی نبود و سر مداح را نگاه کند. خیلی گریه بود آن زمان اصلاً مرشد اسماعیل همیشه در حال اشک ریختن، مصیبت می خواند. حال جیبی داشت.

مرشد چه حرف های درباره روضه خوانی تان شناس؟

نه تنها به من، به همه بچه های می گفت که اول رباعی بخوانید، بعد بنیاد، بعد قصیده، بعد روضه و زبان حال و مصیبت و اگر پیش آمدن توجه خودن هم اینطور می بود. من هم برنامه های او را پیاده می کنم.

شما و مرحوم حاج مهدی را می شناسم. مگر غیر از شما مرشد فرزند روضه خوان دیگری هویت داشت؟

بله. آخر ضای ما - که سال های خودی روضه خوان بود. منها هم او هم حاج مهدی، از دنیا رفتند و از آن جمع فقط من ماندم.

از میان شاگردان مرحوم پسران، کدام ها بهتر بودند؟

اولاً همه آنها فوت کردند و کسی جز من نمانده است. سید حسن دورندی، مرشد مهدی، مرشد ناصر، مرحوم نورچی، مرشد قاسم خاضعین، مرشد الله، مرشدان معمار، مرحوم تاج (برادر مرشد قاسم) و... آنها بهترین شاگردان او بودند که مرشدی را هم به یکرار بود. خیلی ماهی که می گویند پدر ما استادشان بوده، به این معنی نیست که مقابل او زانو زده و از وجودش استفاده کرده اند؛ بلکه از منبر داری او در جلسات و هیأت ها بهره می بردند. یا به

حاشیه

رزم و رازهای شب زنده داری

خدا با سوره حاج محمد علیه را! همیشه این جمله بر زبانش بود که: «مناج باید به نماز شب خوان باشد و این نماز را از مادر یاد نگذرد». من هم می گویم حالا اگر عفت خواب ماند با سنا بود یک حرف طایف حده است، اما به طور کلی مداحی کسی می خواهد بود که رشت و آزار به او عبادت و پوز داشته باشد. نباید از این عمل صحبت عاقل شود. مستر در داری، دعا و نیایش به درگاه خدا، مناخ را پیش می برد. یک مناخ باید مخاطب در خانه اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام قدم بردارد. چشمتی به دست کسی نباشد و سدا نشنود علیه السلام را برای پول نخواهد پدرم بارها و بارها به ما می گفت: «من امام حسن علیه السلام را به خاطر پول نمی خواهم، من عاشق ارباب هستم».

کسی که شیشه است، می داند چطور نوبتی کند در حالی که این روضه مداحان جوان به این مغوله کمتر توجه می کنند و گاهی چیزهایی می سوم که برای یک مناخ شرم از است از جمله اینکه درباره پول با مردم بحث می کنند یا آن را می شمارند و پس می دهند. حب مردم به این افراد و دستگاه سیدالشهدا علیه السلام بدین می شود و پس طوری باشند که خدا و الله طاهرین علیه السلام بسندند.

مصیبت خوانی و عقل جوانی یک مناخ هم باید درست و صحیح باشد یا اگر نمی داند درست هست یا خیر، نقل قول کند تا کت نکود و دروغ نتواند آینه اول باید آن عقل را با نقل حوضی مسجد که اگر اشتباه بود، حتماً آن را اصلاح کند و اصراری به خواندن نداشته باشد.



باید اینکه بگویند شاگرد پدرم نیست و دوست نیست و پدرم شاگردان زیادی نداشت.

■ پدر چه شعرهایی به شما تعلیم می داد؟
معمولاً اشعار مرحوم فانی و مرحوم صفر اسفغانی را به ما سطرش می کرد بعدها خودمان شعرهای مرحوم خوشدل نهرانی استاد خسرو و دکتر قاسم رساز دوست داشتیم و زیاد حفظ کردیم.

■ آن هم شعر حفظ می کنید بسیار چیب می خوانید؟
دیگر آن ترویج قدیم نیست یک چیزهایی مثل مصیبت ریان حسال و توحه راهسوز هم حفظ می کنیم اما فعلاً نمی توانم.

■ خیلی از ما جان قدیمی جوانان را بر نمی تابند و جوانان را از آنها جدا می کنند شما این ما جان چطور کنار می آید؟
الان من با مداحان جوان خیلی دشمن نیستم اما چون مسافران زیادی شنیده که جوانان خود را تشویق کنید مجالستی که با آنها روبرو می شوم تحویلشان می گیرم و طردشان نمی کنم.

■ معمولاً بزرگ ترها تا شصتشان به یک جوان می افتد شروع می کنند به نصیحت کردن شما هم چنین اخلاقی دارید؟
اگر لازم باشد نصیحت هم می کنم ولی جوری که بدشان نیاید بالاخره در انتها در خانه خادم حسین علیه السلام آمده اند و روایت بزرگترها اینها را از این خانه براند.

■ مثلاً چه می گویند؟
بیشتر به مجالس مداحان حساسیت دارم به آنها که ریش خود را زیاد کوتاه می کنند حتماً سطرش می گویم قیافه تو را که باطله علیه السلام باید خدا پسندانه باشد البته معنی و لفظها حرف ما پررنگها را گوش نمی کنند.

■ اگر شعر بخواهند می خوانید یا مثل بعضی مداحان قدیمی نهال می آوری؟
نه نه اصلاً بخیل نیستیم هر کس شعر خواسته دادهم می نویسم و می دهم به در خواست کننده خلاص این همه کتاب شعر چاپ شده و یک نفر به ما رو داده خبلی زشت است که شعرم را از دیگران دریغ کنم از من نگردد جای دیگری پیدا می کند اصلاً اگر ندیم سیاحتها علیه السلام خوب می رند.

■ با مردمی که پائی شما هستند و خانه شان روخته می خوانید چه جور از ناپاکی دارید؟ مثلاً دربارۀ صاحبخانه
پدرم - مرشد اسماعیل - همیشه ما را نصیحت می کرد که دربارۀ پول و انبجور چیزها با کسی حرف نزنیم جمله اش این بود که: «هر چه به شما دادند، بنارید»

■ با کدام مداحان انس بیشتری داشتید و دارید؟
مرحوم مرشد قاسم و مرحوم تاج از دوستان صمیمی من بودند به خصوص آقای تاج که شاعر هم بود و نوحه های زیادی می گفت که من با منسابتش هنوز در سینه من است من با مرحوم مرشد خاوندی تکی، روضه خوان تابناهم خیلی مالومی بودم آن زمان و وقتی مداحان مجلس میامیزه می آمدند، اولین کسی

تو جیتون و هیچی نگید فکر بول نباشید نوکر امام حسین علیه السلام باشید یک بار من جمله ای گفته ام که او را مصفا کرد گفت: مندا یک وقت بگویند که او را مصفا کرد غیبت ما می هم ما را زیاد خرف می زد می گفت اگر یکی - دو سه وقت بدی شنیده یا فراموش کرده اند که در خانه پیشانی شده یا فراموش کرده اند که در خانه باشند انسان نباید همین باشد من هنوز هم آن سطرش ها را رعایت می کنم و اندام بر نمی آورم که چرا از نظرم به من دادید یا چرا وقتی من آمدم خافه نمودید چون چشم مندا بخانه باید به دست لاریش باشد نه به دست مردم.

■ با این اتفاق کجا بهتر شده اند و از سبب آنها علیه السلام کجاست؟
دو بار چنان تصادف کردم که کتک نمی کردم بزرگم دیوار روی پایاستم نتیجه این شد که موتور سواری را کنار گذاشتم و پیاده به روضه می روم اگر توجع خود حضرت نبود من شاید در یکی از این تصادفها مرده بودم.

■ با این خاطرات زبانی با آن موتور سواری داشتید.
با این وضعیت رانندگی و موتور سواری جوانان دیگر من با تقاضای کدسار موتور سویر یک جوری راه می روند که بسن آدم می آرد روضه های نزدیک و دور و خانه را پیاده می روم و آنها که دور است پسر برادر هم ما مانی می آید بی ام روضه های اوایل ماه که زیاد است مجبورم با او بروم.

■ پدرتان اگر چه به صورت مستقیم شاگردان زیادی نداشته اما پالاخبره روضه خوان ها و مداحان زیادی غیر مستقیم او را تشکر کردی کردید شما چطور؟ شما هم شاگردی دارید که بعداً انسان زمین نعلاند؟
من نه اینکه کسی بیاید و کار یاد بگیرد نداشته ام چون حوصله اش رانندگی البته اگر کسی شعر خواسته با کتاب معقل از روی محبت و دوستی دادهم و فریغ نکرده ام.

■ این شعرها مال کیست؟
واقعاً نمی دانم و برابری مهم هم نیست که اینها

را که با می داشتند به خواندن همین مرشد رشی توگی بود که قصیده های خرمی حفظ بود البته مرحوم حاج حسین گلپایگانی پدر گاروز (خواننده پسر ده های انقلابی) هم بود که من از این دو نفر آخر خیلی استفاده کردم اتفاقاً روضه مسلیه حضرت عبدالعظیم علیه السلام را پدر من با هم را می همین ها درست کرد و راه انداخت.

■ گویا در تأسیس هیأت مداحان شما هم چندان نقش داشته اند؟
نقش اصلی را داشتند و مرشد غلام شاهیات باشد او مرشد قاسم و مرشد غلام شاهیات یکشنبه را راه انداختند فکر کنید حدود ۹۰ سال سابقه داشته باشد.

■ اگر بخواهید بهترین شاعری را که همیشه از شعر خوانده اید نام ببرید این شاعری را به چه کسی خوانده اید؟
شعر دکتر رسا را خیلی طلبه اما اشعار مرحوم مری را هم خیلی دوست داشتم که قصیده های بسیار زیبایی می گفت از خوشدل نهرانی و صفر اسفغانی هم شعرهای زیادی تعلیم از شاعران جدیدتر هم مرحوم قاری زاده دوست دارم.

■ بهترین رباعی حفظ شده شما چیست؟
ایزد راعی حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را خیلی دوست دارم و همیشه آن را می خوانم البته تقریباً همه روضه خوان ها و های های این رباعی را حفظند اما من بیشتر دوست دارم می گویند:

ای سیدالشهدا علیه السلام هم رباعی شنبذنی دارم که می گویند:
داری غمت غم نهانی دارد
مقتول تو عمر جاودانی دارد
خاکستر او که در نمایی تو سوخت
خاصیت او زنده گانی دارد

■ این شعرها مال کیست؟
واقعاً نمی دانم و برابری مهم هم نیست که اینها

را چه کسی گفته شعر خوب می ماند شعرهای که بر رویه نثار در این می رود شعر اگر ماندنی باشد آنهم شعر مداح نیست یا اگر شاعر معروفی شعر صغیر و کبیر بنویسد در حافظه کسی نمی ماند و به بارش نگاه نمی کنند.

■ کدام روضه را بیشتر دوست دارید؟
روضه حضرت زهرا سلام الله علیها و مصیبت امام حسین علیه السلام را خیلی دوست دارم.

■ مثلاً می خواند حاج علی انسانی روضه حضرت علی اصغر علیه السلام را خوب می خواند یا حاج اسمیخند موسوی سراجی روضه حضرت صدیقه سلام الله علیها را بیشتر می خواند؟
تقریباً خوانم اما روضه را از چنان مایه داغ تر می خواند و از چنان مایه می گذارد؟

■ روضه سیدالشهدا علیه السلام از هر روضه و مصیبتی جالب تر است.
روضه سیدالشهدا علیه السلام از هر روضه و مصیبتی جالب تر است.

■ از خدا چقدر هم طلب می کنید؟
ما بتدبیر و نمی توانیم برای پروژه کار چیزی را معلوم کنیم اما از او خواستیم که عمر طولانی و زمانی در دنیا جمع کنیم بلکه برای اینکه بشود نوشانی برای آخرت فراهم کرد شاید بشود با دست پر از این دنیا برویم و عمل خیری در کارنامه ما باشد.

■ گفتید که سه تا از فرزندان مرشد اسماعیل در مسیر مداحی و روضه خوانی بودند. فرزندان شما آبراه پدرشان را ادامه نخواهند داد؟
من پسران من مداح نشدند هیچ چون وقت آنها را جدی تشویق نکردم وقتی ما کارشان بودند و بودیم آنها هم مشغول کسب و کارشان بودند و کسی که در کاری بخت و ناتجربه بشود از آن کار دست نمی کشد بعضی از مداحان پسرانشان را تشویق کردند و چراغشان روشن ماند اما بعد از من معلوم نیست چه بشود.

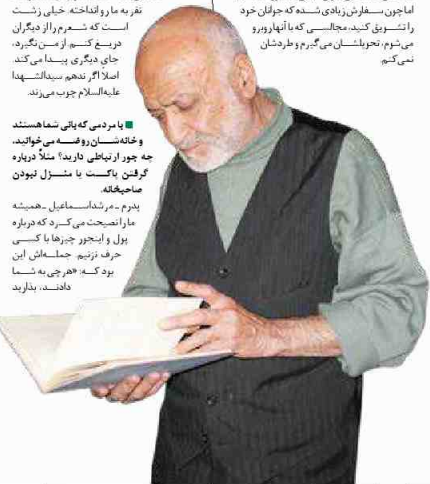
■ ناراحت نیستید از اینکه تشویقشان نکردید؟
بشخصاً دلم می خواست بچه های این راه را ادامه می دادند اما من خواستم به آنها بود و نه توجه آنها به کار مداحی.

روضة خوانی حاج مرشد در مجلس ختم خودش!

روزی که ختم مرشد اسماعیل در مسجد حاج ابوالفتح در میدان شام تهران برپا شد، دو را به یاد دارم حضرت زبانی از حضار آنجا تهران آمده بود نمی دانم چه کسانی بود از ده ۶۰ و آن همه خدمت حضور از کجا جوشیده بود و آمده بود آنجا آن زمان ختم پیش تر مداحان تهران در همین مسجد برگزار می شد و رسم از قدیم این بود که نواز آن روضه خوان یا مداح را می گذاشتند.



که من ای در خاطر مردم زنده شوم نواز کسی از زمان معصوماً کفایت مرشدان معاری در مجلس ختم بود از حسن قسم نواها بود اما چرا نواز مرشد اسماعیل بزرگتر و مهتر مرشدان روضه خوانی، کفایت داشتند از این کاست های سبزرنگ سونی ضبط شده بود و عجیب واضح بود مداحان زیادی خوانده بودند در مجلس ختم مرشد گامی به روال معصوم آن زمان و اسن زمان حاج سیدقاسم شجاعی، منبری معروف تهران هم می خواست منبری بود اما روضه ای که خود حاج مرشد خواند چنان سونهای مسجد حاج ابوالفتح را به لرزه درآورد که در قول مداحها دیگر بی هیچ کس نگرفت و روضه هیچ روضه خوانی داغ از کار در نماند مجلس سراسر اشک و آه بود.



حاج رضا فرشی، نقر سست راست در کنار حاج محمد علاقه



مرید تهران و کاشان، حاج رضا فرشی، رایج خوش لباسی و صدای ملج می شناسند

تاریخ مصرف نداشت

مسعود بها ولو

آدم با پرستار، هرجا و در هر لباسی که باشد، شخصیت و کمالات خود را نشان خواهد داد و این چیزی است که می شود در خاتمه و عقبه فامیلی افراد سرافراز گرفته، این دقیقاً همان اصلانی است که می شود در خاندان مرحوم حاج رضا فرشی، مداح قدیمی جستجو کرد؛ مرحوم، شخصیت و جدیت، پدرش یکی از تجار فرش و از بازاریان سرشناس کشور بوده است و دنباله خاتوادگی «فرشی» بی سبب به نام آنها پیوند نخورده است، اما حاج رضا، که یک عمر مردم تهران و کاشان با تحریرهای ریز و ملیح و آراستگی بسیار مناسب می شناختند، نه آقای و سروری در بازار و تجارت که از توجوهی، نوآوری و خاکساری در خانه آن طاهارابرگزید و سالها بر همین صراط ماند تا عمر خویش با آبرو به پایان برد و میراث نوآوری به فرزندان «محسن» سپرد. تاریخ، منتیبت خوانی رضا فرشی را در هفت هشت سالگی در مسجد گوهر شاد به یاد دارد؛ کودک خردسالی که به تشویق پدرش، برای اولین بار در کنار مرقد ثامن الحجج علیه السلام لب به مدح قلم طاهرین علیهم السلام می گشاید و یا استادی مرحوم آقا سید کمال حسینی، حاج اکبر مظلوم و شاه حسین بهاری، را که خود را پیدایمی کند. هیأت های بزرگ و مهم کاشان - که از سال های دور کانون عزاداری ایرانیان پس از تهران بوده است - از او برای اداره کردن مجالس سنگین خود و عده می گیرند و چنین می شود که شیفتگان فراوانی در این شهر پیدا می کنند. حاج رضا سال ۱۳۱۷ به دنیا آمد و در سال ۸۵ سفر آخرت در پیش گرفت.

شاگردی بیشتر از استاد

دانشگاه مداحی، در هر زمینه یک استاد دارد؛ یکی آرای می آموزد، یکی روحه خوانی یاد می دهد، یکی در انتخاب شعرهای مناسب به مداح کمک می کند و ... فرشی بیش از همه خود را مدحین مرحوم حاج سید کمال حسینی می داند که او را برای رفتن به روضه های خاکی برای آموختن کرده است این راهم می دانست که استاد شاگردش دلقور است، اما چه می شود کرد؟

محسن در این باره حرفهایی دارد: «چند اهل بخش گرمین کاز و ریزت نیست نابال و روضه نبود. می گفت: سوز و صدا یک مداح بهترین تابع برای اوست و همین شد که از استادش سید کمال پیش افتاد و مجالس سنگین و سیرگ فراوانی دعوت می کردند در حالی که پدرم همواره احترام استادش را داشت. اما خوب مردم او را خواسته بودند.»

رضا فرشی، فروتنی را اما از مرحوم حاج اکبر مظلوم آموخته بود، شامی گردیده گوی و مداحی و راسته که به نهار در مرام و سواک، شامی داشت و راهش را داشت؛ یک که آن را برای انتخاب شعر، بهترین راهنمایی ها را از وی می گرفته اند. شاید برای همین اخلاقی و شخصیت موفری که فرشی در کنار این استادیه دست آزرده بود، در میان القاب و عناوین گوناگون - که یکی را فخرالدین و دیگری را حاج طایسی می نامد - به فرشی «آیت الله مداحان» می گفتند.

او در سبک اسباب و سیر و حاج شاه حسین بهاری، پدر عارف و حمید بهاری می خوانده است. محسن، فرزند حاج رضا فرشی در این باره توضیح می دهد: «خودش می گفت: در آن زمان، سبکهای مختلفی رایج می شد.

مثلاً یک کلام قدیم همه به سبک حاج مرزوق می خوانند یا غزل های در حرم های رنجی را حفظ می کردند. یک دوره همه شبیه حاج محمد علاقه یا با حرم احمد شمشیری می خوانده اند. همه این سبک ها سه دسته: متلاویه، بعضی سبکها می گفتند: «چه باقی» یا «لا اله الا الله» یا «معمولاً بر اساس سبک استادش». حاج شاه حسین - می خواندند و از این سبک تا حوالی سال ۷۰ خراج نشده است و از این همین او را جدیگوار شاه حسین می دانستند.»

بی احتیاج به صدای تهرانی

همین امروز، کمتر شناسایی پیدا می شود که در باره یوسف پیامبر علیه السلام شعر گفته باشد. اما در آن زمان، مرحوم فرشی برای این پیامبر ریز شعر گفته و یکی از حافظان این سروده، رضا فرشی بوده است. یکی از خاطرات به جا مانده از گذشتگان این است که زلفت شمع برای او با یکی دیگر از مداحان بنابر زلفه خودش، موجب شده بود تا آن مداح، همواره در بی سبک از فرشی باشد و در این مسیر از هیچ گوشه فریاد نکند.

فرزند او در این باره می گوید: «شعر می خوانی برای حضرت یوسف گفته بود، چنین معلمی داشت. همه سوزی مصر کلاهی تلاوت می کرد یوسف، آن مداح لوحه، می دانست که این شعر را فقط پدرم حفظ است. در مجلسی که هر دو حضور داشتند و قرار بود پدرم بعد از آن مداح بخواند، اولین برگزیده را در کرده بود و ناگهان آن را خواند، طوری که اطرافیان هر دو فهمیدند که این کار فقط برای کوبیدن فرشی بوده است.»

یار های به من می گفت و وقتی می فهمید مداحی شعر را فراموش کرده، برایش صد صلوات می دادند و آن محمد و علیهم السلام پدر می گفت تا آخرش حفظ شود

معکوس داشت: «طرح های من می گفت: وقتی می فهمید مداحی شعر را فراموش کرده، برایش صد صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بنزد می کشید تا آبروش حفظ شود، در حالی که بعضی ها به من یاد می داد، این بود که ملاحظه می کرد آن را بکن اگر می بیند سبک تا مداح در مجلس نشسته، تمام برگزیده های یک روضه را بخواند، طبعی اهلیم بگذارد برای نفر بعدی من این کار را در حق مداحی کسی چیزی برای بقیه نگذارد.»

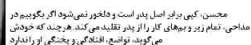
او ادامه می دهد: «مداحان قدیمی اینطور می بودند. کسی مثل حاج محمد علاقه اگر داشت روضه غلام سبک را می خواند و می دید مداح تازه کاری وارد



محسن فرشی، تنها یادگار مرحوم حاج رضا در عرصه مداحی و او که تا واپسین لحظات عمر در کنار این مداح سرشناس زندگی کرد و

آفرخت، برای این ویژگی های اخلاقی و رفتاری پدرش همچنان «حقیقه» می شود. محسن، کبی برادر اصل پدر است و دلقور نمی شود اگر بگویند در مداحی، نام و زوایای کار را از پدر تقلید می کنند. هر چند که خودش می گوید: توانایی افتادگی و بخشنده او را ندارد.

او می گوید: «همه چیز چیزی که از پدرم به یاد دارم، این است که برای به دست آوردن شعر در زمان های گذشته، چه کارها که نمی کرده اند می گفت: یک بار شعر را از پدرم رنجی می خوانستم و فقط احمد شمشیری آن را داشت. خیلی دوست داشتم که آن شعر را از پدرم یاد بگیرم و او را خواست کردم به رواج جمعیتی با خود آورد و مهمانی من شد تا آن شعر را نوشت و به من داد.»



49



آیا مداحی در دوره دفاع مقدس تعریف خاصی داشت؟
مقدس می‌نامیدند که در زمان جنگ به آوازهای بلند و بلند می‌خواندند. مداحی به معنی خود ماهی از زاویه مداح استفاده نمی‌کردیم. فرسایش روزانه گلی تهران روح داشت. که می‌گفتند فلان گردان خسته دارد یا ندارد از لفظ خسته استفاده می‌کردند و زاویه مداح مصداق نبود.

■ فرق مداح بودن با خواننده بودن در چیست؟
لفظ مداح در آن زمان برای شخصی، وقتی به کار برده می‌شد که آن شخص دارای کت بلند، عبا و ردا بود. پس چون آن چیده به عنوان مداح به چیده نیامده بودند و اگر آسانی آنها روزگاری در چیده بود و تنها در چیده می‌خواندند و در شهر هم می‌خواندند اگر یک دوک مداح بود و یکساعت خرج مجلسی می‌شد می‌کردند. از لفظ مداح برای آنها استفاده نمی‌کردند. مثلا می‌گفتند فلانی خواننده گردان تخریب یا گردان فرسایش هستیم است. قبل از انقلاب مداح تعریف خاصی خود را داشت و تا تکل ظاهری خاصی نداشته می‌شد و عمدتا مداحان به مداحی اشتغال داشتند و به عنوان یک صنف به آن نگاه می‌شد. آن‌ها دعوت می‌شد برای مجلسی خاص (ترجمه یا جشن های عروسی متدین) و یا اعیان و وقایع مهم در مکان خاصی انجام وظیفه کنند اما با شکل گیری انقلاب هر دو کار دیگری در خدمت انقلاب قرار گرفت راهپیمایی‌های مردم که در ایام محرم و خصوصا تاسوعا و عاشورا برگزار شد قشری از همین جوانان مسعود و خوش صدا ظهور کردند که شعارهای انقلابی را با آهنگ خاصی اجرا می‌کردند و مردم هم با آنها همراهی می‌کردند و بعضی از این شعارها با سبک‌های نوحه اجرا می‌کردند.

■ سن و سال این افراد هم کم بود و جوان بودند
بله، چون نشاط گرفته از انقلاب بود. همه جوان بودند و خیلی‌ها در نوحه خولی از آقای شمسانی تقلید می‌کردند و در دعا خولی از آقای رسنگر این افراد پایه‌گذار بعضی سبک‌های مداحی انقلابی شدند. کسانی مثال حاج منصور راضی هم بودند ولی هنوز جلوه نکرده بودند این افراد به عنوان مثال در خانه آنها جلسه برگزار می‌کردند و در آنجا می‌خواندند یا اگر کسی شهید می‌شد، این افراد به همراه مردم سینه زدن به سمت خانه آن شهید می‌رفتند و در بین راه نوحه‌خوانی می‌کردند. در کوچه و خیابان فضای انقلابی و امید به آینده و حفظ دستاوردهای انقلاب را جاوه می‌دادند.

■ این اتفاقات برای قبل از شروع جنگ بود و هم‌زمان پیدا کرده بود و آماده شده بود
فضای مداحی انقلابی همین شکل شروع شد و اصلا فضای جامعه ایجاد می‌کرد که این مراسمات برگزار شود و نباید کسی بود که از این فضا استفاده کند و خودش ایجاد کند.

■ و اگر فضا آماده باشد، تسخیر و مداحی هم خودش شکل می‌گیرد
احسنت. هر از این مورد به موضوع دیگری هم باید اشاره کنیم و آن اینکه این افراد به مداحی با دید مفادی نگاه نمی‌کردند.

■ یعنی هر کسی که مداحی می‌کرد، برای آنان دین به انقلاب بود و نگاه ملی داشت
بله، با نوحه به اینکه بعد از انقلاب، مجسمه‌هایی مثل سبزه سبزه، جهاد راجحین های اسلامی و ... شکل گرفت. مداحان انقلابی جذب به این نهادهای مردمی شدند. چون این گروه‌ها در حفظ دستاوردهای انقلاب فعالیت می‌کردند. مثلا در کمیته فرهنگی جهاد فعال شدند و یا در بسیج مساجد فعال بودند.

■ به گونه‌ای کار فرهنگی محسوب می‌شد.
بله، بخشی از کار آنان سخنرانی بود و بخشی کار ترانسلان مداحی و آن جمله امام که نهفت با روضه‌خوانی رفته است. به عنوان یک استراژی محسوب می‌شد و شخصیت‌هایی مثل آقای شمسانی به کمک دستاوردهای انقلاب آمدند مثلا از سال ۱۳۵۸ تا دهه‌های سال ۶۰ که تمام مملکت وارد جنگ شد مداحی بدین شکل بود که این افراد از دل جامعه خرسیده بودند و بعد از جنگ باز در تلاش برای حفظ دستاوردهای انقلاب بودند. زمانی که به مملکت حمله شد، حضور آنها در بسیج، سبزه و ترنس بیشتر عیان شد چون فرهنگ عاشورا تمام رفته‌های جنگ را جلو می‌برد. نیاز بود تا این افراد به عنوان چهره‌های شاخص در مکتب عاشورا در جنگ حضور پیدا کنند. نکته مهم این است که حضور آنها به چه شکلی و چه کار کردی داشت.

■ این نحوه شکل‌گیری از چه زمانی به صورت عینی شکل گرفت؟
برای این موضوع نمی‌توان زمانی مشخص کرد. وقتی دشمن به مملکت ما تعرض می‌کرد، افراد از همه مردم بخصوص جوانها خواست که با حضور در جبهه‌ها به دشمن توهن می‌رسانند. لذا همه



جندو چون مداحی در سال‌های دفاع مقدس در گفتگو با جعفر طهماسبی که حالا مداحی هم می‌کند

«خواننده» گردان بودم

حسین جندو

جعفر طهماسبی که به قول خودش از جمله خوانندگان جبهه است که شریعت شهادت به او نرسید و به مقام جانبازی نائل آمد، او متولد اسفندماه ۱۳۴۶ در جوار حضرت عبدالعظیم است و از سن ۸ سالگی مداحی را شروع کرد. هیأت‌های بیت‌الشهداء (دخمه) و انصارالاحمیه علیهم‌السلام شهر ری و رزمندگان لشکر ده سیدالشهداء و حضرت رسول و سنگر سازان پی سنگر تهران پاتوق اوست. از سال ۶۶ تا ۱۴ سالگی قدم در جبهه گذاشته و در تمامی عملیات‌ها بعد از سال ۶۲ به عنوان تخریبچی حضور پیدا کرده است. بیش از ۷۰ ماه از نوجوانی و جوانی خود را در جبهه بوده و هنوز سنگر جبهه را ترک نکرده و بعد از اتمام جنگ نیز با تاسیس هیأت الوارثین که متشکل از رزمندگان تخریب لشکر ده سیدالشهداء می‌باشد و به صورت هفتگی در شبهای شنبه هر هفته در منازل شهدا و جانبازان برگزار می‌شود به عنوان مداح انجام وظیفه می‌کند. بقول خودش، هیأت الوارثین انتخاب دارد که ۱۴۲ شهید تخریبچی تقدیم نموده که ده تن از این شهداء از مداحان دفاع مقدس هستند. آنچه پیش روی شماست تفسیری جامع از تقسیم‌بندی نوع مداحان و وظایف آنها در طول دفاع مقدس است.

حاشیه

خواننده‌ها سرشان شلوغ بود

اگر روزی از آن فصل از آنان صبح بیداریم بعضی از خواننده‌های روزمده قبل از آن صبح برپایه مساجد جوانی داشتند و گاهی مسئولان آنان صبح زود بعد از نماز تعظیلات نماز را می‌خواندند و بعد از نماز صبح دعا و زیارت می‌خواندند. تا قبل از هشتاد و نه خواندن دعای عهد بعد از نماز صبح در جبهه مرسوم بود و بعد از آن بیشتر بعد از نماز صبح زیارت عاشورا خوانده می‌شد. بعد از آن هم برنامه مسجدهایی بود که بار بار آن هم برنامه دعای مسجدهایی یا خواننده بود. بعد از دعای مسجدهایی یا به همراه گردان و با یاد تعالیانی باید برای دیدن همراه می‌شد.



می‌خواند. بعضی مسئول می‌گفت، سبزه سبزه، حسی ربی جل جلاله، الله عظیمی فانی شمرانه و بقیه هم تکرار می‌کردند. بعد از تمام شدن مسجدها در حال برگشتن به مقر گردان در بین روضه‌های برای رسم بود که نوحه‌خوانی می‌کردند بعد از صرف صبحانه و طایفه رزمی خود را انجام می‌دادند. اگر قرار بود به تلاشی آموزشی برپا بود نوع بود که خواننده گردان برای آن سن بردی هستند در آموزشی‌های سخت رزمی اشعار حماسی بخوانند. بعد نماز ظهر و عصر و اذان و تعظیلات و نماز مغرب و عشا و بعد از آن و صبح‌ها دعا و توسل و تکیل و ... به همین دلیل است که نمی‌توان صرفا به این نحوه مداح گفت چون وظایف متعددی داشتند. پس خواننده بهترین زاویه است



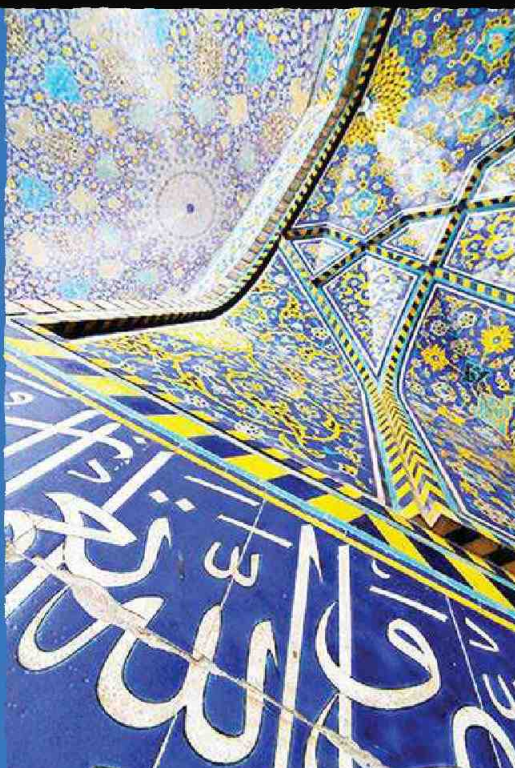


پہلا
رنگ
ک

۱۰ میلیون حافظ می‌رویم
برق‌آنها خنک طراحتی سوار
معالجت‌های قرانی بر آموزش و
پرورش در گفت‌وگو با
حمید بنیادی



قرآن



والم کردن روزنهائی که رفیقش شهید شده این آسای هم نبود شفاگر از فرقه‌های غیباتی سؤال کنید که جایگاه خوندن در کنار شما چه بود؟ هرگز! از لحاظ معنوی یک پشتوانه و یک همایون برای من بود.

به خواندن بکند و چیزی بخواند که رزمندگان به
امام حسین علیه السلام وصل بشوند.

■ فضا را کاملاً باید برای رودرویی یا دشمن آماده
م. که دینار؟

آهسته، شما زمانی که فضا را برای روزمندان آماده کنید و سایر رهن این فضا به عاشورا و کربلا، دایره واضطرار را که کی و توکل به خدا و توسل به ائمه در وجود یک روزمنده پیمای کی و مضاف روزمده بپندد خواننده این لیلیات

و در تمام کشور سرکشی و سرکشی
با دشمنان و دشمنان می شود با
اعلان رزم و دستور حمله
را خا کنه می شده و حتی
کرایه ای شلای هم با ما میرود
و از مهمانان هم به نوا حسن
استفاده میکند و اگر قرار
بماند اوجی میگردد، می گردد
حساب بینتالا در عملیات
نوب و ناکت و روی روی
شماست و اگر بخوانید با یک
مردمان با دشمن مواجه شوید
ممکن است شکست بخورید.
پس باید کاری کنید که با

سپیدی به اندازه روزمره
کارایی داشته باشد. حالا چه
اتفاقی افتد؟ باید در اینجا خواننده وارد میدان
شود و شجاعت را به همسرش تزریق کند
و لذا او باید کمتر سعی باشد که واقعاً همه
دوره بردمانش را هم و میگری می‌شدند بارها
بیشتر بود که در گذشته از روی زمین بلند
می‌شد و می‌گفت: یگو یا علی یا ذکر دل توه
یا علی مدد که چنه‌ها را به جیبش و از
جا بلند کند که دیوهر پنج‌پنجه‌ش یعنی
او وظایف این چنه‌ها که خولنده‌های گردانی
بودند، آماده کردن قیبه روزمندان در چین
عملیات بود و خیلی اوضاع این‌ها را ترسین در
عملیاتش خودش می‌شد.

■ آیا بنا کار تمام می‌شد؟
نه از دیگر وظایف خواننده‌ها
بعد از عملیات بود. مثلاً بعد
از عملیات، از هر گردنی چند
تقریباً شش‌ده برهمنه بالاخره
بیچهار همه با هم رفیق بودند
و برای هم از برابری عزیمت و
این‌طور نبود که بعد از تمام
شدن هر عملیات، هر کسی به



می‌زنند و برای او می‌خوانند پس از بقیه بالاترند و نوکر تلامذۀ امام حسین هستند.

■ خواننده‌ها شب‌ها و روزهای عملیات چه می‌کنند؟

[illegible]

روزمندها طالب نیستند که
فرمانده در شب عملیات
زیاد حرف بزنند. شب عملیات
سکوتی حکم فرما است و
این سکوت باعث می‌شد که
روزمندگان حوصله چیزی جز
روژه‌خوانی و سینه زدن را
نداشتند. آنها این توقع را
داشتند که خواننده گردان شروع



۱۰ میلیون حافظ می‌رویم

نخستین قرآن ویژه کودکان



ارائه مفاهیم قرآنی برای کودکان با حفظ چارچوب زبانی قرآن کریم

«خدا به من گفت»

ارائه مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم به تناسب شرایط مخاطبان کودک، به صورتی که هم مصحف به شمار آید و هم جذابیت‌های تصویری و شکلی و ظاهری آن به حرمت و قداست مصحف خدش‌های وارد نشود، کاری دشوار و نیازمند تجربه است.

«خدا به من گفت» قدم نخست در راه چنین تجربه‌ای است. این کتاب در بردارنده مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم است که گرچه سبلیق داستانی متناسب با سن و سال کودکان را دارد، اما در عین حال، فضای متنی قرآن کریم را حفظ کرده است.

برای سفارش این کتاب با ما تماس بگیرید: ۷۲ - ۸۸۹۳۴۹۷۰ (۰۲۱)

کتابخانه



دانش آموزان قرآن به دقت و وسعت مطالعه می‌کنند، بلکه رساله‌ها و کتب دیگر را نیز مطالعه می‌کنند. این امر باعث می‌شود که دانش آموزان در دروس دیگر نیز موفق‌تر باشند.

شکلی که همه نهادها در آموزش

این مسئله که تمام فعالیت‌های قرآنی آموزش و پرورش به دلیل برخی ضعف‌های موردی در یک شهرستان یا یک استان ویران شود، به نوعی بی‌انصافی در حق آموزش و پرورش است زیرا در حال حاضر صد درصد تیر و هشتاد و هشت درصد دانش آموزان در مدارس قرآنی هستند و همچنین ۹۰ درصد افرادی که در موسسات و مراکز قرآنی به فراگیری قرآن می‌روند از دانش آموزان هستند. پس اگر ضعفی در وخوانی و روان‌خوانی دانش آموزان وجود دارد این ضعف تنها متوجه آموزش و پرورش نیست و همه نهادها در این حوزه مسئول هستند و نتوانستند در حوزه آموزش قرآن به دانش آموزان کاری انجام دهند.

پیش از این در اداره کل قرآن، نماز و عزت و حرمت قرآن آموزش و پرورش برنامه خاصی در حوزه عزت و حرمت و حرمت و طایفه قرآن داشته‌اند و جلسات مشترکی با روحانیون و اساتید حوزه علمیه و مسئولان صدا و سیما برگزار شده تا برای آگاهی‌بخشی در این زمینه اقدامات لازم انجام گیرد.

عزیزان را آغاز کرد و پس از تهیه دستورالعمل مدونی برای برنامه‌های عزت در حوزه قرآن آموزش و پرورش و فرهنگیان تلاش شد تا اجرای برنامه‌های عزت در مدارس و مراکز قرآنی با تسهیل و نشاط و پویایی بیشتری دنبال شود و در این راستا تمامی برنامه‌های مناسبتی مذهبی با عنوان «مناسبت‌های ولایی»

دانش این سوره‌ها را در سبب مطالعه می‌کنند، بلکه رساله‌ها و کتب دیگر را نیز مطالعه می‌کنند. این امر باعث می‌شود که دانش آموزان در دروس دیگر نیز موفق‌تر باشند.

هر چند که در حوزه آموزش قرآن به دانش آموزان و این بحث که دانش آموزان پس از فراغت تحصیلی از آموزش و پرورش هنوز تسلط کامل بر وخوانی و روان‌خوانی سوره‌ها و آیات قرآن ندارند، اتفاقاتی را می‌توان دید که باعث می‌شود دانش آموزان در این زمینه موفق‌تر باشند. این امر باعث می‌شود که دانش آموزان در دروس دیگر نیز موفق‌تر باشند.

وقف در خدمت تمدن

محمد علی سلطان

یکی از مباحث لازم در امر وقف کتاب مکان هایی است که معمولاً برای آن ها کتاب وقف می گردند. این نکته از آن روی دارای اهمیت است که پیاپی نقش باره ای از مکان ها در شکوفایی تمدن نگارشی است که به ظاهر ایه مقوله کتاب مر تبط نیستند. از قبیل مساجد و رباط ها و زوایه ها.

مهم ترین و متداول ترین جاهایی که برای آن کتاب وقف می شد کتابخانه ها بود. کتابخانه های عمومی در طول تاریخ اسلام مدو از کتاب های وقفی بود. دکتر حبیب الله صفا در مورد کتابخانه در قرن چهارم هجری می نویسد: «در این قرن هر یک از جوامع بزرگ کتابخانه هایی موجود بود که کتاب آنها از راه وقف بدست می آمد و مخصوصاً پادشاهان را بجمع کتب و تشکیل کتابخانه های بزرگ و غنی بود. چنانکه در بغداد و ری و خراسان و غیره خلفا و پادشاهان بوی وسامی کتابخانه های عظیم داشتند. در مغرب هم خاندان های بزرگ داشتند. مثلاً هر سب کتابخانه الحکامی اموی صاحب اندلس (۳۶۶) از چهل و چهار دفتر ترتیب داده بود و آنها جز اسما کتب چیزی وجود نداشت» (صفا تاریخ ادبیات در ایران ۱۳۰۳). افرادی که خود کتابخانه ای می ساختند و برای آن کتاب هایی تهیه می کردند وقف می کردند و افرادی کتاب هایی برای کتاب خانه های موجود تهیه و وقف می کردند. اگر

بخواهیم فقط نام کتابخانه هایی که در طول تاریخ در جهان اسلام ساخته و وقف شده اند نام بریم خود نوشته ای دراز حاصل خواهد بود. به عنوان نمونه به نشانی از آنان کتاب های گوناگونی کتب: کتابخانه امیر اسماعیل سامانی نوح بن منصور سامانی و کتابخانه خاندان بلخی در بخارا»

نقش کتب وقفی در تمدن اسلامی

کتاب به طور کلی نقش مهم و گاه بهترین نقش را در یک تمدن بازی می کند. هر مقدار میزان بهره گیری از کتاب در جامعه ای قوی پیدا کند امکان شکل گیری یک تمدن در آن جامعه بیشتر می شود. و اگر تمدنی شکل گرفته کتاب بهترین نقش را در گسترش آن و در ادامه در ماندگاری آن دارد. تمدن اسلامی در جهان مطرح شد که از کتاب به عنوان بنیاد و پایه تمدن های تمدن های بزرگ پیشین از قبیل تمدن یونان هند مصر ایران و غیره پس از تمدن ایران از تر جیه آثار آنان به زبان عربی و سپس با روری و باز سازی آن در قرن هفتم و نهم و دوره های دینی دوازده آن

در قرن هفتم و نهم و دوره های دینی دوازده آن

می آیند ایران هستند که در میان گذاری و با گسترش یک تمدن همه توان و نیروی خود را به خدمت می گیرند و حاصل تلاش خود را در شکل آثار مکتوبه و مکتوبه به جامعه ارائه می کنند و جامعه از این دست آوردها در راه شکوفایی زندگی خود بهره می گیرند. تربیت و پرورش دانشمند در هر جامعه ای نیازمند مکتوبات سیل و تنه افرار و وسایل فراوان است یکی از ابزار مهم در این خصوص و خصوصاً کتاب و دفتر و دسترس بودن آن است. کتب های وقفی در جهان اسلام دقیقاً همین نقش را داشتند. دانشوران بسیاری در جهان اسلام بودند که از طبقات پایین جامعه بودند و برای آنان امکان تهیه کتاب وجود نداشت و در نتیجه این نیاز خود را از راه بهره مندی از کتب وقفی بر آورده می کردند. علاقه مسلمانان به کتاب و در دسترس قرار دادن آن موجب شده بود که در بین افراد خیر نوعی رقابت برای تأسیس کتابخانه و یا خرید و وقف کردن آن بوجود آید و به تعبیر زین کوب: «در حقیقت مسلمان مؤمنین واقعی کتابخانه های عظیم عمومی در عالم بودند و دیگر کارشان در تأسیس وقف کردن حقیقت با دو کار مهم خود یعنی خارج کردن از انحصار بهره مندی کتاب از خردیاد و یا تولید کتبه آن و نیز حذف مغرله خرید و فروش مکتوب بر روی یک کتاب نوشتن است. عامل مهم انتقال دانش را به طور گسترده در اختیار همه قرار بدهند کتاب وقفی در راستای نقش آفرینی خود در شکل دهی و گسترش تمدن اسلامی چندین کار را انجام دهد که در زیر به باره ای از آنان اشاره می کنیم:

حفظ میراث فرهنگی

وقف کتاب از یک نظر دیگر هم برای تمدن اسلامی خدمت شایان توجه کرد. کتاب وقفی در گسترش مسلمانان از نوعی حرمت و قدسات بر خوردار است. معمولاً توده های مسلمان اشیاء وقفی را به ملک خوانند و تصور می کنند و حفظ و نگهداری این نوع اموال بیش از اموال خودشان اهتمام می ورزند. سرقت

و تلسک این قبیل اموال از نشانی و قناعت فزون تری بر خوردار است و حتی افرادی که در دست درازی به اموال دیگران لایق ندارند در مورد این اموال تأمل فزون تری می کنند و به همین خاطر سرقت اموال مساجد به فراوانی اموال دیگر نیست. افزون بر آن همه مردم حتی کسانی که به دین هم تعهد چندانی از خود نشان نمی دهند در مورد اموال وقفی احساس مسئولیت بیشتری نشان می دهند این امر موجب آن می شود تا اموال وقفی بیش از دیگر اموال از آفات و آبلایا و دستبرد ها محظوظ بمانند این خصوصیت در مورد کتب های وقفی تأثیر به سزایی گذاشت و از تلف شدن بسیاری از آثار پیش گیری کرد و البته این به معنای آن نیست که همه کتب ها و کتابخانه های وقفی برای نسل های آینده باقی ماند. زیرا سرافقه به خوبی می فهمیم که بخش عظیمی از کتب های مسلمانان در حوادث طبیعی و ترویش ها و غارت های مکرر و نیز به خاطر بی توجهی ها و داندانکاری های بسیار از بین رفته است. مفهوم سخن ما این است که وقف کردن و فرستادن توده ازی شوند و وقف کتاب در بین مسلمانان نبود بخش عمده همین آثار بجا مانده هم امروز در اختیار نسل کنونی باقی نمی ماند از این زاویه وقف کتاب نقش بسیار مهم و غیر قابل انکاری از حفظ میراث فرهنگی و علمی جامعه اسلامی داشت. بسیاری از کتاب های کتب اسر زوره توسط دانشوران مسلمان تحقیق، تصحیح چاپ و نشر می آید و امداد فرهنگ امیل وقف در جامعه اسلامی است. همه و باز دیگر به همه نسخه های خطی در کتابخانه های جهان اسلام و حتی کتاب های مسلمانان که در کتبه های کشورهای غیر مسلمان وجود دارد در صفحه اول و یا

آخر آن نشان خورده است. مر اجمه به تصور صفحه های اول و یا آخر نسخه هایی که تصحیح و چاپ می شود برای اثبات این ادعا بسنده است و نیاز به ارائه دلیل دیگری نیست از این نظر باید کتاب های وقفی را مهم ترین عامل حفظ میراث فرهنگی مسلمانان شرد. بدینیهی است که کتب وقفی از این نظر خدمت شایان توجهی به تمدن اسلامی کرده و می کنند. امروزه که جریان حفظ و نگهداری کتب مسلمانان بافته از گذشته است این فرهنگ می تواند کمک بسیار مهمتری به قاطعه تمدن اسلامی داشته باشد.

مناطق پر خور دار از نعمت کتب وقفی

کتاب و کتب خانه های وقفی در جهان اسلام بیشتر در مناطق وجود داشتند که تمدن اسلامی در آن جاهاز شکوفایی بیشتری بر خوردار بود از آنجایی که پیشرفت تمدن و گسترش کتابخانه ها تأثیر مغربی بر هم داشتند این دو پدیده در همه جایهم بودند و به یاری یکدیگر پرداختند. معمولاً در مناطقی که حاکمیت خردمند و باورزی داشتند و دانش دوست و خرد داشت زمینه مناسب برای حرکت همگام تمدن و کتاب و کتابخانه و در نتیجه فرهنگ وقف بوجود آمد. در یک نگاه کلی می توان گفت که همه جهان اسلام به تناوب از این نعمت بر خوردار بودند. اگر در منطقه ای پادشاهان لایقی به قدرت می رسید و نتیجه دانشوران را از آن منطقه دور می ساخت و به تبع آن فرهنگ وقف کتاب هم از آنجا رخت برمی بست. در وقف دیگری اسیری و ساجد حاکمی و باورزی بساط دانش دوستی را بهم می زد و در نتیجه کاروان دانش را به آنجا کوچ می داد و به همراه آن قاطعه کتاب و فرهنگ وقف کتاب را

روزمیں ہند مدت زمان زیادی در نحت

دی و توان آن
ی و تراست آن که شامل هم نباشی از
مناطق دیگری می شود. مرگشته های دور
کنجانه‌های بسیاری گزارش شده است.
کنجانه‌های اینان را که کنجانه‌های دور
نیز توسط افراد دوست بوده و در وقت
شده بودند هم اکنون نیز هر مرکز بزرگی
مجموعه کنجانه‌های قفقاز و کنجانه‌های
مغربی است که در آن مسافران کنجانه
وقتی وجود دارد از جمله این کنجانه‌های
روشنند خانه غلبه می شود در محلی
عرصه‌ای است که چگونگی تأسیس و نحوه
از خود حکایتی شیرین و توس آمیزی دارد
و به‌یادگار آن می شود و تأثیر فرهنگ
در جوامع آن و هر یک کنجانه‌های

حجاز
حجاز به اعتبار آن که دو شهر مقدس مکه و مدینه را در خود جای داده همواره برای مسلمانان و پیروان مذاهب و فرقه های دین دوستان بسیار جاذبه داشت و افراد بسیاری را به سوی خود گردود که در این کشور باطنیه های وجود دارد که هنوز هم وابسته به کتب و تفاسیر و غیر خطی می باشد. به عنوان نمونه می توان به کتابخانه مسجد الحرام اشاره کرد که هنوز هم در زوایا و فضاهاش زنده است و تفاسیر و کتب

نور
زیر
و در
خود
بسیار
و جو
جهان
خلا
کتاب
اسلام
نقش
در
جهان
باری
اسلام
کرد
خود

در مورد جمع آوری سرود و ترانجیست
را که اسفهان در دوران سطره صفویان
جمع آوری نسخه های خطی از شرق
اسلام داشت ترکیه در غرب اسفهان
می کرد و این سرزمین غنی از آثار
می توان به کتابخانه هایی چون اشاره
همیشه هم آثار فراوانی از کتب و فقهی را در
ند.

الان افريقا را جهتی بايد در زير مجموعه راولر بگرد و يابه تعبير دقيق تر عصر در زير عصر شمال افريقا گذشته شود اما در اين عصر شمال افريقا دهها عمودالاجر حق بسيولي بمت هابيه که غرب و شمال غرب افريقا شسته وسند زمان زيادي به روني عالم هاي شايان توجهي گرند، احداثي شود

[illegible]



حضرت آیت الله مرعشی نجفی، کونتر حرم حضرت معصومه (س) بودند. هشتاد سال هر سه وعده نماز شب را اول وقت در حرم قائم می کردند



دلالت از حضرت معصومه

آن زمان حمام خلیجی رایج نبود و اکثر مردم از حمام عمومی استفاده می کردند و لاکها هم معمولاً ریش بلند داشتند و سرش را می تراشیدند. روزی مرحوم آیت الله مرعشی که وارد حمام عمومی می شوند و از آفتابندای مسافر اسمعیلی مشغول شست و شوی خود در حمام بودند. فکر می کند ایشان لاک است یکی با تکم می گوید. دلال در آرد بر گردی اما عهده داریم ایشان بدوی این که چیزی بگوید. مشغول گیس کشیدن آنها می شود. یکی از آنها می گوید: اوستا خوب بلد نیستی گیس بکشی در این حال می بیند. از ایشان معذرت می خواهد آن اسمعیلی نیز مترجمه اشتباه خود می شود و از آیت الله مرعشی عذرخواهی می کند. آقا می فرماید: راز حضرت معصومه هستند. اشکال ندارد

روحه جانی برای حرام است

یک شب آیت الله مرعشی نجفی به مراسم عقد یکی از آشنایان دعوت می شود و مهمانی طول می کشد. موقع برگشت در تاریکی با یک جوان گیس عریضه کتی مواجه می شوند. جوان با تکم می گوید. شیخ از کجا می آیی؟ ایشان هم جریان را توضیح می دهند: جوان دست می گوید. شیخ برایشم روضه بخوان! آقا بهانه می آورد که اینجا تیر و چراغ و روشناسی نیست که روضه این هم صندلی نشین روی گرده من. پدرم می گفت: تشنه روی گرده این جوان هست. تا گفتیم با الله اعلم. شروع کرد به گریه کردن به حدی که شانه هایش تکان می خورد و مرا هم تکان می داد. چنان که من از گریه اومنا شدم. فکر کردم اگر این طور پیش برود او غش می کند. روضه را خلاصه کردم. گفت: شیخ اگر روضه خواندی؟ گفت: که خوب سر دم شده. وقتی خراستم خفا خفا گفتم که گفتم که می باید تا در خانه شمارا اهدا کنم تا یکی مثل من مرا احیم شما شود.

می فرمود: دو سه هفته از این قضیه گذشته بود در مسجد بالاسر در محراب نشسته بودم دیدم جوانی آمد و افتاد دست و پایی من به حضرت

لباس خارجی پوشید

هیچ وقت لباس خارجی به تن نمی کرد و از خیاط می خواست که با پارچه های تولید داخل برایش لباس بدوزند. آن موقع در ایران دو کلمه تولید نمی شد و خیاطا دو کلمه خارجی استفاده کرده بود. علاوه از خیاط خواسته بودند که تا قیطان دو کلمه درست کنند. نمونه ای از لباس ایشان در کتابخانه محفوظ است که با این طریق تهیه شده است.

بیمه با زورت گریه

وقتی کتابخانه با من شده به معمار گفتند: وقتی که بی را کنیدی و خواست بدتن بریزد، مرا خبر کنیدی. پدرم تشرفه آفریدند و چهل گوسه این زمین را در بیت سیاحتها ریختند. یکی از آقایان از حکمت آن کار سوال کرد فرمودند: من با این کار افرادی که به این کتابخانه می آیند را بیمه می کنم، تا اگر طریق خواندن کتابهای این کتابخانه لغزانی حاصل نکند. در چهار مفرسای که برای طلب ساختند نیز همین کار را انجام می دادند و می گفتند: طلبه هایی که در این مدارس درس می خوانند، بیمه می کنم تا از مسیر مطالعه ی راهشان را جدا نکنند.

طلب شفا از سر سیاحتها

آقای شهیدی یکی از اولادندان آیت الله العظمی مرعشی نقل می کرد: یک شب دیدم ایشان شد و در تاریکی مشغول دعا و نیایش شد و نگذاشت ماهم همراهش داخل برویم. چون ناخبر گرد نگار شدم که حالتی خراب شده باشد، داخل شدم زیر نور ضعیفی که از پنجره به داخل افتاده بود دیدم آیت الله مرعشی نجفی پیراهنش را بالا زده و شمشکان را به منتر سیاحتها می ماند. آقا مترجمه شدند که کسی داخل شده است. نزدیک قتم و گفتیم آقا چیزی لازم دارید؟ آقا گفتند: آمده بودم که شفا بگیرم از سیاحتها بگیرم. ایشان فرادی آن شب برای عمل جراحی غارم تهران بودند و چون عمل جراحی رایج به منتر می مالیند تا سیاحتها و آقا را شفا داده و عمل موفقیت آمیز باشد.

مهمان روی صندلی خورش روی زمین

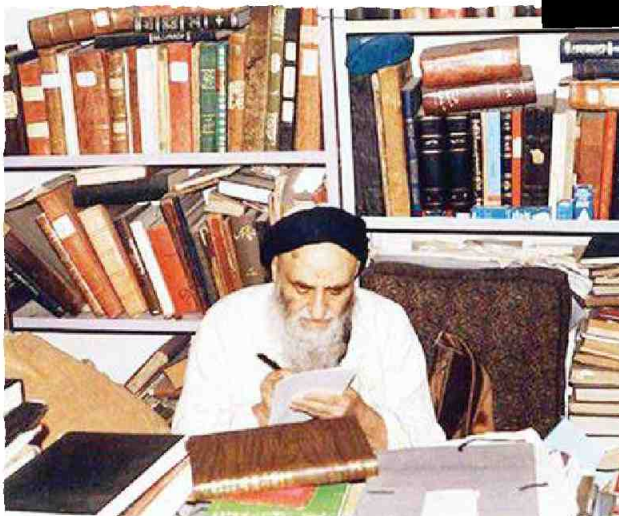
بسام مهمان خیلی با ملاطفت و احترام بر خورد می کردند. یک بار فراموش «هزار ی کرین» فیلسوف فرانسوی خدمت ایشان پرسد، آقا قیلا در اتاق برای او صندلی آماده کرده بودند، ولی خودش روی زمین نشست. هاری کرین به خاطر احترام به استاد از نشستن روی صندلی خودداری کرد و ولی استاد فرمودند: شما چون به صندلی عادت کرده اید و نشستن روی زمین برایتان مشکل است، دوست دارم پیش من راحت باشید. حتی تا این که تمام رمضان بود، خواست برایش جایی بنویسد، اما هاری کرین گفت که ماه رمضان است و لازم نیست جایی بنویسد.

مهمانی برای نایابان

یکبار با پدرم رفتم منزل بکر و جانی به نام حاج آقای کی. دیدم حدود ۱۵ نفر مستند نابینا هم مشغول خوردن جایی و میوه هستند. بعد از مدتی او بر من برای اینها کتاب آورد و پدرم از اینها پذیرایی می کرد و در ایشان آب و دوع می ریخت. ولی آنها ایشان را نمی شناختند. مترجمه شدم که این مهمانی از طرف پدرم بوده است. ولی از ما تعجب گرفت که این جریان را جایی نقل نکنیم.

کونتر حرم حضرت معصومه

حضرت آیت الله مرعشی نجفی کونتر حرم حضرت معصومه (س) بودند. هشتاد سال هر سه وعده نماز شب را اول وقت در حرم قائم می کردند و خادم حضرت معصومه (س) محسوب می شدند. بعضی مسجها که هنوز در حرم باز نشده بود، هماغا پشت در می نشست و مشغول عبادت و تهجد می شد. حتی فرستادن که بر سر سبکتی می آمد، بیاجه و جازوی کوچکی با خود می برد و بیرون حرم را جارو می کردند و هماغا مشغول عبادت می شدند تا در حرم ران می کردند. خادمین از ایشان خواسته بودند که هر وقت به حرم می رفتی می شوی. اطلاع دهند تا در راه ایشان کار و انجام دهد و وقت در حرم برای مردم عادی با می شود. من هم همان موقع داخل حرم می شوم.



طلب شفا از منبر سید الشهدا

فرزند آیت الله مرعشی می گوید: پدرم سعی می کرد تا جایی که می تواند کارهایش را خودش انجام دهد و با مأموم خیلی مهربان بود، به یاد ندارم حتی یکبار هم نسبت به او تند کرده باشد. ایشان در کارهای منزل به مأموم کمک می کرد و وقتی کسالتی برای او پیش می آمد، پدرم غذا درست می کرد و در داخل غذا هم چیزهای جدیدی می ریخت و می فرمود: «حکم خدا نیست که از آسمان آمده باشد که مثلا اینگوست باید چنین باشد» یک چیزهای اضافه می کرد، خیلی هم خوشمزه شد.

آیت الله مرعشی نجفی، احترام خاصی برای والدین قائل بودند. خودشان می فرمودند: وقتی مادرم مرا می فرستاد تا پدرم را برای خوردن غذا صدا کنم، بعضی وقتها می دیدم پدر به خاطر خستگی، در حال مطالعه خوابش برده است. دلم نمی آمد ایشان را بیدار کنم، همانطور که پایش دراز بود، صورت خودم را به کف پای پدرم می مالیدم تا ایشان بیدار می شد. در این حال که بیدار می شد، پر ایم دعا می کرد و عاقبت بخیری می خواست، من خیلی از توفیقات و از دقای پدر و مادر دارم.



اهل بیت علیهم السلام



راستی را به ما بگفتند
و فتنی یک و هفتی برای امام
حسن علیه السلام اشک
می‌ریزد

باجای دعا با جمعه کرد
دکتر علی محمدی اشک
روشن‌های مبارزه با وهابیت را
بین کرد

از این بی‌لفظ خیر و خوبی
دیدیم
شکستهای شریح خیر-سی
تلفظ و بی‌بی‌بسته دل
خیلی‌ها را به خود دل کرده



معاوضی خیلی رفت و آمد می‌کنند، پرسیدم که چه خبر است گفتند: علمای می‌گویند که فتنه داخل کتابخانه‌ها را انجا حراج می‌کنند و فتنه داخل دیدم که عده‌ای حاضر شده‌اند و آقا کتاب‌ها را آورده و جوب حراج می‌زنند و افراد پیشنهاد قیمت داده و هر کسی که بالاترین قیمت را پیشنهاد می‌داد کتاب را می‌خرید بیک غریبی نشسته بود در کنارش، گیسبه بولی بود و بیشترین قیمت را آورده و کتاب‌ها را می‌خرید و به دیگران فرصت نمی‌داد.

منوجه شدم که ایشان فردی به نام کاظم، دلال کسور لاری انگلیس در بغداد است و در طول هفته کتاب‌ها را خریده و جمعه‌ها به بغداد برده و تحویل انگلیسی‌های داد و پوشتان را گرفته و بعد دوباره می‌آید و کتاب می‌خرد. ایشان از آن موقع تصمیم می‌گیرد که نگذارد کتاب‌ها را انگلیسی‌ها به معمار شده و مارا از فروش نهد و بعد از آن شب‌ها بعد از درس و بحث در یک کارگاه کوچی مشغول کار می‌شود و با کم کردن و عده‌های غذا و قبول روزه و نماز استیجاری، پول جمع کرده و به خرید و جمع‌آوری کتاب‌ها اقدام می‌کند.

فترت می‌کیم

آیت الله مرعشی نجفی هیچ وقت محافظ قبول نمی‌کرد. فرماده وقت سیاه بود، حاج آقای ایرانی دو مأمور مأمور سور را موظف کرده بود که بدون اطلاع آقای ایشان محافظت کنند. آقا که منوجه این امر می‌شوند آقای ایرانی را افزای احضار کرده و گفتند: توبه این کثرت توکل به خدا را از من می‌گیری اگر این‌ها را از اینجا اندازی به جدم نسیم نظارت می‌کنند بعد آقای ایرانی قبول کرد که آقا محافظ ندانند باشند.

آیت الله مرعشی نجفی از ما هستند

آیت الله بهجت در مجالس تر حیم و ختم آیت الله مرعشی شرکت می‌کرد بعد از شب هفت پنجم، خدمت آیت الله بهجت و سیدید فرمودند، یکی از اولیا خدا به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متوسل می‌شوند تا در مورد آیت الله مرعشی نجفی پیرسند (بعداً منوجه شدم که خودشان بودند) چند شب بعد، حضرت ولی عصر (عج) پشت زده به آیت الله بهجت فرموده بودند. ایشان (آیت الله مرعشی نجفی) از ما هستند باز توضیح خواسته بود دوباره حضرت فرموده بودند. ایشان از ما هستند آیت الله بهجت به ما فرمودند، هتیا (گزارش داد) بر شما که چنین بنوی دارید.



و عرق چین و عبا می پوشید و اهل نهج شده بود، وقتی هم که فوت کرد تشییع و مراسم ختمش بسیار شلوغ بود.

می‌گذارم انگلیسی‌ها ما را از غرون نهد کند
آیت الله مرعشی نجفی نقل می‌فرمود: از بازار نجف عبور می‌کردم، دیدم طلبه‌هایی به یک

معصومه (س) قسم داده که او را بکشند، بعد که خودش را معرفی کرد منوجه شدم که همان جوان هست بوده است از آن شب به بعد به کلی دگرگون شده و توبه کرده بود و به نماز جماعت می‌آمد.

این جوان تا آخر عمر در صف اول نماز جماعت ایشان شرکت می‌کردند و محاسن بلندی داشت

شبکه‌های ضریح «بی بی شیطیه» و «بی بی پسند» دل خلیه‌ها را به خود قفل کرده

از این بی بی، فقط خیر و خوبی دیدیم

زهره کهنل

می‌گویند: خیلی به بی بی بدهکارم... چارویری، حرف‌ها مان را با غبارهای روی زلفی می‌کشد تو کیسه‌اش، زن، کلبه خاموش را افشار می‌دهد. به جز زمزمه‌هایی که در ضریح است سکوت در نفس‌نشسته، با سوالم چرت ظهر گاهی این سکوت را می‌شکنم: برای چی به بی بی بدهکاری؟ اشک‌هایی را که لای گل‌های لرزونی جادر رنگی پنهان‌شان می‌گرد حلالی هیچ اجازه گرفتنی از صاحبش، شرم رود روی گونه‌های چروک خورده صدایش با بغض دلشین می‌ریزد تو گوشم: بیجه مو بهم داد...

زن خادم که شکستگی چهره و پختگی صدایش، اما پانگ گذر از دهم پنجم زندگی اش است، در این سال‌ها از بی بی شیطیه، زیاد خبر دیده و به همین خاطر دخترش را بیمه سالانه این بی بی کرده است. او ماچرا را اینطور تعریف می‌کند: «چند سال قبل، دخترم بیمار شد، همه دکترها چوبش کرده بودند. آن زمان مقبره بی بی یک خانه خشکی گیلدی بود. سیدی بزرگواری را می‌شناختم، به من گفت که یک چیزی برای این بی بی نذر کن، دخترت شفا پیدا می‌کند، همین شد که همان سال ۱۴۰۰ تو مان به قدر و شعش، نذری بی کرد: «دخترم شفا پیدا کرد و من به بی بی خیلی مدیون شدم. از همان زمان، دخترم بیمه بی بی هست تا الآن که هم شوهر دارد و هم یک بچه سه ساله در ماهشهر زندگی می‌کند، هر سال می‌آید و نذرش را می‌دهد و خودش را بیمه می‌کند. از این بی بی خیلی خیر دیدم، زیاد حاجت گرفتم بی بی خوبی است»

نشار، شهر خرم‌هاست

«نیشابور» شهر خوب و دانشبانی است که به خاطر آب و هوایش که به دور از نسلوخی شهرهای بزرگ، پسترسر هوای روستایی با خاک نرسوده صیقلگاهی را دارد، نه به خاطر لطافت هوا، اما دلی خاک و گلی‌های نادرش چون فیروزه، گوگرد، مس و کج که موقعیت جغرافیایی این شهر را کنیا کرده است. «نیشابور» مهم‌است به خاطر بیستنهانی به خاطر آنچه از گذشته تا کنون دانسته و محفل بسیاری از اتفاقات تاریخی ارز نمند در پستر زمان بوده است، زادگاه و پایگاه بزرگانی چون خیام و عطارها بوده این شهر در طول تاریخ یکی از بزرگ‌ترین مراکز دانشی اسلامی، و موقطن بسیاری از دانشمندان، شعرا و دیگر پسرگان بوده و به عنوان نگسی از نمادهای درخشیده است. یک اتفاق مهم تاریخی در این شهر در سده دوم هجری قمری رخ داد زمانیکه به یمن قدم مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام خاکش جانی دوباره گرفت. حدیث سلسله الذهب در حاتی نقل می‌کند که صدقه‌گانی، این سند بزرگ تبعی را بیت کردند. نقل است که امام رضا (ع) در حاتی که در محفل قرار داشته و از وسط شهر نیشابور عبور می‌کردند به درخواست بزرگان برای گفتن سخن رسالت‌گزار باسخ گفته و این حدیث را در قول بدر گرامیشان و از قول اجداد باگشایان به نقل از رسول خدا (ص) و به نقل از جبرائیل از سوی حضرت حق

می‌فرمایند: کسه گفته ۱۲۷۱ هـ. ق. الله تعالی حصار من است پس هر کس آن را بگوید داخل حصار من شده و کسی که داخل حصار من گردد، ایمن از عذاب من خواهد بود. سپس اضافه می‌کنند: «اما این شروطنی دارد و من، خود از جمله آن شروف هستم» نیشابور، مهم‌است چون سرزمین ولایت بذری است. این شهر که در دامنه کوه‌های پشاد جافونش کرد، جاذبه‌های گردشگری زیادی هم دارد که مهم‌ترین آن را می‌توان در جاذبه‌های گردشگری دینی آن دانست که به لطف حضور امام رضا (ع) در این سرزمین فرهنگ دوست و ادب پرور است. از این شهر همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز و شهرهای تمدن و فرهنگ اسلامی یاد می‌شود. سلسله سالیون‌ها زائر از یقاع منیر که این شهر دین می‌کنند، خیلی‌ها حاجت می‌گیرند، نذر می‌کنند، غم‌هاشان را در جای جای این شهر دفن می‌کنند و با روح و روانی آرام و خالی از دغدغه‌های دنیا به شهر و دبارتی باز می‌گردند.

برای مردم دعا نذر

روی سنگ قبر بی بی شیطیه چنین حک شده است: «چنانی رسنگار که با غفلت، اخلاص، ولایت بذری و دوستی اهل بیت علیهم السلام مفسخر به عنایت و یزده هفتمین خورشید امانت حضرت امام موسی کاظم (ع) شد. سوهی سال ۱۴۹۱ هجری قمری»

من و تو را که دختر ۱۲ ساله‌ای است که هر

دو یا سه صورت‌ها مان را جسیبانه بایم به شبیه‌های فرسج و نگاه‌مان، خطوط حک شده بر روی سنگ قبر مطهر را دنبال می‌کنند، زیر آب این سنگ نوشته‌ها را مرور می‌کنم، تر با کلام پنجم اینما می‌آست. جادر به فواره کوچکی می‌آید وقتی غنچه‌های را لای جادر سنگی پنهان می‌کند و نگاه نافذش را از خط نگاه آدم می‌زد. دخترهای شهر سنان، یک لچایت خاصی نوی نگاه و چهره‌شان هست مثل تر با نه لچایت نیشابوری دارد. بی برسم بی بی شیطیه را می‌شناسم؟ «ساله با می‌آدازد که خیلی له اما می‌داند کسه خاتم به معنی بوده و می‌گوید: «مامان خیلی می‌داند به من می‌گوید که زن یا خدا بی بوده است. خانه تر با نزد یک به یقه هست و معمولاً نمازهای ظهر و عشا را می‌آند اینجا فر آن اگر چه خیلی روان نمی‌خواند اما صوت خوبی دارد و سعی می‌کند که آنها را خوش آهنگ فرانت کند. می‌گویند: «خیلی وقت‌ها برای نماز و دعا می‌آید اینجا، گاهی با دوست‌ها و گاهی هم تنها اینجا دوست دارم»

می‌گویند یقه گاهی شلوغ است اما او روزهای خلوتش را بیشتر دوست دارد چون با بی بی حریف می‌زند و دعا می‌کنند. می‌گویم چه دعایی می‌کنی؟ نفس عبثی می‌کند و منل آدم بزرگ‌ها، زستی از دردمندی نوی چهره چند گنه‌اش می‌نشیند، من برای همه دعا می‌کنم اما بیشتر برای مرطی‌ها که زودتر شفا پیدا کنند.

ای که معذرت نیست
نرم همام خوب هست، برای خدوم خیالی دعا ندارم
بیشتر برای شقای برمی هاست

دور این بقعه در ده راه می کنند

قبایل از انقلاب اسلامی، این بقعه سرستانی
چهار گوش ساغانی خرمی و در نهایت سداکی
با پوششی از آجر و ساری از هر گونه تزئینات
هری بود ولی در سالیهای اخیر این بقعه و معیت
پیدا کرده و ساختهای زیر گستر و میچیزار با
کندهای کاشیکاری شده و گندی در پورهای
را شامل می شود باز ساری و نوسازی بانی بقعه
همی بنیاد شده و چنان اقامه دارد اما در این راه به
همی است که از آرمگاه بی بی شیطیه آبادگی
پدارایی و استقبال کم نظیر از رگزان توری را
دارد و از برای که به شکی زیارت حرم مطهر امام
رضا (ع) در مسیر جادههای منتهی به مشهد،
حنا به پیشاور و بقعههای مشترک این شهر هم
سری می زند. بقعهای که حالا دیگر یک گند
خشکی بارگد فیروزهای آفتاب خورده و در سر
ندارد و از جادهای دیوار و سفش پیدا نیست چون
بناست گندی چشم نواز جای آن را بگیرد، فضای
داخلی آن بر گداز و دلیلی شود، پنجرههایش
چنان فراخ شود که نور بر روی میچ و حصی راه
بگذرد و کلای فر مرانی این بقعه یک خادم

نابت و چند خادم افتخاری خلقه دارد که برای
نظافت و نظار این آرمگاه، هفتای یکی دیوار
برای ادای نظار به این بقعه می آیند.
خادم بقعه در مرد مسالسی است که با همسر
و عروستی خادم این آرمگاه چند خادم زن
دیگر هم به صورت افتخاری برای نظافت و نظار
خدمت می کنند خودشان می گویند که به خاطر
دلشان و از سر علاقه به این بی بی خدمت می کنند.
می گویند حقوق و دستمزد همان را از بی بی
می گیریم، نمی شود برایش رقم بولی مشخص
کرد. «برون هاشان» لهجهای بیست و هجری
علیانی دارد، طوری که بعضی حرف هاشان
را نمی فهمیم اما بقدر حس خوبی دارد جس
کلاشان که بر امام می کند یا بخدی به
معای گرفتن آن حرف، بر سر و انگان هم.

بی بی به خیلی ها حاجت داده است

یکی جاز می کند، یکی شیشه ها را با دستمال
و مایع پاک کننده شفاف می کند تا نور با حده
بخشدگی اش بریزد داخل فضا هر کدام از این
زنان، مشاها و دقت هفتای خودشان را دارند.
یکشان می گویند: من معمولا شیشه های را
خدمت می آیم اما چون نزدیک عید است و راز
زیاد می شود، بیشتر سر می زنم. خانه های هم
زرد رنگ نیست، سوار تا کسی می شوم تا به اینجا
برسم، یک دخرم در می خورم، خودم هم در

معاذ کار می کنم، بنگر نیست اما به بی بی خیالی
ارادت دارم. او بی بی می خواهد به خاطر آرویی
که در هم گاه اهی دارد، واسطه بخشش گماشتن
شود. می گویند آن شیشه به خاطر همین ادک
خدمتی که در این بقعه منتشر کردیم، خدا
گماشتن را بخشیده و آرویی این بی بی را گزاف.
بنا بر زمان و در آن دنیا شفاقت خدای ما را هم
بکند.
وقتی می رسم می فانی این بی بی کیست؟
می گویند: «آطور گنه بخورم، جایی دو سده
می شناسم اما می دانم روزی با ایسان و خدای توده
است و مورد عایت امام موسی کاظم (ع).
نگاهش آدمی کشوری شگهای شرح و اشک
هاش باز بی اجازه روی گونه هاش سر می خورد.
من از این بی بی خیلی گنه خورم، این بی بی به
خیالی ها حاجت داده است کسی نبوده که دست
خیالی از این آستان بر گردد.
خادم دیگر که دارد شیشه ها را پاک می کند، رو
می کند به من: «حرم امام رضا (ع) که رفیق ما را
خیالی دعا کنید، توفیق خدمت به آستان ایسان
را انداختیم اما خدمت در این بقعه هم کی نیست،
و راز آن اینجا هم راز امام زمانید.
چهره های وایه سوی دیگر می گرداند و نا صدایی که
به بغی نشسته می گویند: ما گزاف می هاشان زیاد
است، می رود حرم، ما را فراموش نکنید، ازش
شاه هاشان زیر چادر رنگی گذار هم پیدا نیست.

میهمان بارگاه کوچک بی بی بسده

آستانه مبارک که بی بی شیطیه و بی بی بسده نه
فقط پادری از آن آری کیست که رزان بر پستان از
کتورهای جاشه طایع فارسی هم ارادت بر نهای
به آستانه هفتاد و این رزان بر گزاف را گزایی
می دارند بقعه بی بی بسده هم در فاصله ۱۰ متری
بقعه بی بی شیطیه جای گرفته است. جایی که به
نام خیالان بسده هم شهرت دارد خدای کوچک
بین بسده چهل و شش آرمگاه کوچک بی بی
بسده است آرمگاهان با نوری رنگور در تابی
چهار گوش، مسقف و کوچک دراز گرفته و باز گاه
و گاه با زینت خاصی از آن وجود ندارد و یکی
دیگر از بناهای گاه به خاطر تقار و ریزش گازی آن
مورد توجه و عایت اهل بیت قرار گرفته و بسده
نیشوری است. ناقلان اخبار گشته، خبر را چنین
ناقل کرده اند: امام رضا (ع) هنگامی که به پیشاور
وارد شدند و حدیث گهر را سلسله الفبا به نقل
کردند، از آن معتبر و سرشان شهر از علما افراد را
موجان انتظار داشتند که ایشان برای استراحت
به منزل آن هارود اسما امام رافت و جویی که
گهرشانی فانی است و بر راز هم تقوا می بیند
دعوت کسی را پذیرفتند ایشان به منزل یکی از
شعبان با تقوا و گنام اما شفته خندان رسالت،
با نومی بسده شریف فرما شدند و خداوند،
ساعات مریانی از حضرت رضا (ع) را نصیب یک
پیرزن با تقوا کرد.

بی بی شیطیه: پیرزنی از تار حرمی ها

شطیه زنی از قبیله قدسیان و هم تار با
پروای شگلی که به پادری خرمی و تاب اندیسی
و این مدارله در شستن در پیشاور این دوم هجری
به عایت و کرامت و هفت تن خود شست و شست
حضرت امام موسی کاظم جوادین پاد شد، از میان
آیز و حوره و کادی سگین و رنگین که به نوزان
سهم امام به مدینه فرستاده شد، تنها بقعه به
یک حرمی و شتر شست چهار حرمی شیطیه
نیشوری شرف، درل بافت و رنگینی و خوش
فر جایی او را که هم رنگ در زیر سفای بقعه در
شمال غرب پیشاور آرمیده است در تاریخ روز گزاف
را برد.
شطیه نیشوری در عرفه بی بی شیطیه زنی
بود که در سده دوم هجری در پیشاور می زیست و
بنا به روایتهای مذهبی موسی کاظم (ع) هدیای
او را پذیرفت. فرساره بی بی شیطیه، بر جرم
مجلسی در جاد با حرم بحر الکوار و شهر آشوب
در مهاب، و هاشمی بحرانی در مدینه المعاجر، و
معاصر راوندی در خراج این حدیث نقل کرده اند
که بی بی شیطیه مورد عایت و زنه امام موسی
کاظم (ع) قرار داشت. شیطیه با نومی اهل پیشاور
معار با امام موسی کاظم (ع) زندگی می کرد.
به روایت ابن علی بن راشد، شخصی ایمنی به نام
ابو جعفر و جوهان اهالی پیشاور را پس از جمع
آری به مدینه برد و به امام عصر تقدیم می کرده

است. بی بی شیطیه نیز مانند دیگر اهالی از سهم
مال خود یک حرمه و یک قافله باره چند دست بافت
خود را به ابو جعفر داد اما به ناهم تقدیم کند. ابو جعفر
انتقال پذیرفتن مبلغ نازیر و بار چاه و بار غوب
طهر رفت اما شیطیه گفت که هم می رزمی خوریم
در روز رستاخیز با خداوند روزه و شوم و حالی که
خیالی از سهم امام عصر در گزاف من باشد، او را
منافعه کرد. ابو جعفر در مدینه تمامی افتخاری
بر مرد نیشاور را با امام داد و از دهن هدایای
شطیه به امام خود دادی کرد اما به او می گویند
خبریم و بار چاه شیطیه را بر عرشه کن و ابو جعفر
مهرت در هم و بار چاه را تقدیم کرد. امام چهل
حرمه و بار چاه سید و پیدای به ابو جعفر دادند
و فرمودند: «سلام بر امام شیطیه و سان و این چهل
حرمه و بار چاه را به وی عرضه کن و به او بگو که این
چهل حرمه، شش سده در هم را خرج نماید و با نورا
برای تعمیر و دفن خود نگاه دارد و این بار چاه را که
از رینه مرز به خودمان است و حرام آن را رسته
و بافته کفن خود قرار دهد و راز پس از ورود نوا یا
جعفر نروده رو شیطیه زنده خواهد ماند. به او بگو
در روز کفن دفن من، بر او نماز خوریم گزاف و تنها
نو ابو جعفر مرا خوریم شحات ولی خاموش باش
زیر ارای نگهاری یحیوت بهتر است»
بی بی شیطیه نروده رو رو پس از آن در گذشت و
اکثر بقعه و راز نگه شعبان در شهر پیشاور
است.



بقعه بی بی شیطیه در حال تعمیرات است



خادم امامزاده ابرای توریز امام می کند

و جنتہ محمد صی مری

وهمون می شوند. در این مجال بند هفتم نامه حضرت امیر علیه السلام به سبط اکبر شان: امام حسن مجتبی علیه السلام را باز می خوانیم.

ما را مستندی را دیدی که تو حجت را از قیامت می برد، و فرما که آن نیاز
دار به تو نیست می فرماد. حکما از او بیعت نمود و از او شهادت را برداشت و
باگزار و قدرت خدای بی شکر گفت و همه را از «بسم»
هستی را فرستاد و دوشین را بیست و پنج و بنیاد و خود سه تن را شهادت
نکین این خاکست، چیز دیگری ایستاد می بیسی احادیث ثابت
کشدین این حدیث بر اضافی و اضافت شد. فست حکم را که همه بر صورت تبار
شده برادر و برادر و مادر این بیکار اتفاق آن از شهادت خدای تعالی
بخش و از آن بیست و پنج متناهی بداند که شهادت تبار را بیست و پنج
کرده ای. که چیزی هم از شهادت تبار بداند. ایستاد از روی به ظاهر دست

محتاجی، باز به دستشان خواهی آورد به وعده خداوندت شک نکن.

جنان را از راهی مشتقت و پس طوطی در پیش روی درباری
فرز آمد و سپاس دادند از راهی جان چو دره که در
پری بر سر داشتند، هر یک در دربار راهی که به آخرت ختم می شود
پرسیدند و در راهی جان پادشاه و پادشاه و همه را آخرت پادشاهان
نارنجیدند در راهی جان مسیری که پادشاه و آخرت پادشاهان
پرسیدند و پادشاه و پادشاه را از انت که در صورتش می آید تو
این راه را بدانی که در مسیری جان پادشاه و پادشاهان
و همه پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان را از اولد که می
و از تمامات فضا که بالا روی جان پادشاه و پادشاهان
دست می آید و از تمامات فضا که بالا روی جان پادشاه و پادشاهان
نست که در پری که از این راه ها به طول می انجامد و
در تمامات فضا که بالا روی جان پادشاه و پادشاهان

دست روی دست مگذار...

[illegible]

فرومانگ استوری و هر ساکنان در محلی چینه و دیوانی و ایلانی
شهری فروزنده است و این که مال و حاصل و دهانت از دست
نترسی از این که همه کاره ای که در دهانت و هر
جایان را و گنجایش و باقی فاضل و برای بهتر شدن و بازنده
باشی از این که عمرت و باقی فاضل و برای بهتر شدن و بازنده
تو را می بیند که همه چیزی را نداشت که بهانه داشت و در
این که هر وقت که از راهی و از راهی و از راهی و از راهی
شهر و در دهانت و در دهانت و در دهانت و در دهانت
و جوی و این که کلی و در دهانت و در دهانت و در دهانت
باشی و این که کلی و در دهانت و در دهانت و در دهانت
تو را و این که کلی و در دهانت و در دهانت و در دهانت

[illegible]

«فرادین را درون یک سر که بر ناله نغمه فوق العاده می باشد»
 هسی را در آن خدایا که گشته کنی و بهشتیان را که هر روز میانی
 در خرمایی میانی باشد، این خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که
 میوه را خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که
 در او فرزند مبتدیان و عده‌اش را که بر ناله نغمه فوق العاده می باشد
 میوه را خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که
 میوه را خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که خدایا که

به نالوانی نهایت رحم کن ...

هیش از تحمل خود راید مستولیت هار و در دوش منه. کوه نیوی آن
 رو ر و عذاب اور است.

فرودمان از تاب و شانه های نجف و گروه صیانت بیدار یی
 پیش از آنکه به حیات و دوش خود بسوزد کی و لاهی افروز رن
 فلاته در دوش نمایی که می گنن آن مشتق و بیال گردن
 و مانند رانستی که آنچه نیز توست بر آن کافی است. هر چه
 پیش از توست بر تنها ایست که تا قلیبش رو دوش من کی و
 هر آخر بر دوش صحرای محشر ایاید یاسنجوی که و کف نیانی
 یاره و تنها آن به معالمانی است که تو هر جت بیدار یی را که
 کارت نخواهد داشت. کوه هنروزی که تو هر جت یاسنجوی که
 بار خواستهای تو در گذار ؟ من بهیوه شهادت بر تو

[illegible][illegible]



وقتے تک وہابیہ پر ای امام حسین علیہ السلام اشک میرے

مہری ہدی

[illegible][illegible][illegible]

گفتند اگر خاقانول کند
گفتند که گزاف دارند
گفتند که عری به مردم می گفتند شما گزول
شیعه را بخوردید حالا شما به می گوید گزول
خوردید؟
گفتند وای پدر شروع کردم به بحث و مناظره کردن و
کمکم اهل بیت علیهم السلام حاضر ذهن کافی،
استفاده از منطق و تاریخ و فلسفه توانستم جزایش
و یکرانگی را بخوانم و دیدم که با آن ها
هیچ بحث کردم و آن ها هم محکوم شدند.
گفتند که که در کدستان و سبزه بنده و هنر،
شیعه ها فریاد می زنند که تو از منشی خود می مطالب
همه از کتابهای خودتان است نه کتابهای شیعه.
منظور کدام کتابی را می بیند یا نه؟ و نه صحبت
کنم در مردم و شیعیان هم شیعه شدند.

گل حوری
 بعد از خیلی کتاب‌های منقش که ما ناز به این قبیل
 باهمه و باغ‌های گلستان می‌چسبید و می‌چسبید
 کنیم! حتی گل‌ها جواب نشانند و لعلهای سختی که
 بعد از شمع و شمع و سر سر قرمز می‌گرفت و از این
 می‌کرد به می‌چسبید چون می‌بردیم و باغ‌های
 نمی‌گذاشت آن را و اقبال کنیم. تا اینکه بالاخره
 شمع و بعد از این شمع که دفترهای چاپ و چاپ
 کردیم که تحت این عنوان که «آیا شمع که می‌خواست»
 در آن دلالی که کتاب‌های اهل سنت که تلخیص می‌کرد
 مقدم می‌شد، مطلب خجسته است آورد و بخش
 کرد. می‌توان گفت این دفتر است و باهمه و باهمه
 بود این و این شمع چاپ کرد و داشت
 بدو به می‌گفت. سمان شمع که شدی؟
 اگر نکردم دیگر نمی‌توانم. بعد از این و باهمه
 بود این و این شمع چاپ کرد و داشت

فقط هو کتابهای صحیحان روایت می خواندم و هرگز روایتی استفاده نمی کردم اینها را وقتی می گویم از پدر یا یحیی می دانید اینها یعنی نزد من می خواندم می گفت که سالها ما را آموزش داده بودند که هر وقت که می گوید اینها را بخوانی حتماً بر فراز کعبه و تکبیر و بعد از نماز روز و خلا خدایان این روش را در هر یک از کفر گرفته بودند

و یحیی دیدند این طوری نمی توانستند ادامه دهند، پدرم را از تبریع کرد و گفت: سلمان، عاشقان زبیر را چه می هست؟ گفت: زانها گفت این انگار که پدرم را با کیمیای خرد می شناسد که هر چه که از کسی از من می شناسد و من ندانم و نمی دانم کجاست

نمی خواهم بعد الان هم برین واسطی است چون آن موقع بهشت و جهنم را می خواندم می فرمودند و من می خواندم

نمی خواهم از پدرم

فرهنگ



دومین جشنواره ملی کتاب
یک روز در حوزه علوم اسلامی
دانشگاه تهران و دانشگاه علامه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

از کتابخانه ملی
تا سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است

ادبیات اسلامی
مدیران و مدیران
ادبیات اسلامی، یک مجموعه
کتاب برای آموزش شعر و آواز به
مناطق است



محج ریا در اهل بیت علیهم السلام در این زمینه
راه بسیار باطل نشان دادند. این استراتژی بدون شک
بهترین و اساسی ترین راه برای هدایت است. این روش
تو خالص و واضح بود. بنابر عقاید خود که گفته آید
در مورد توحید ذات می شود و در چرخه امور مردم
توجه به آن دست آید. چرا که هر وقت یکی دیگر از
انواعی هدایت این است که می گویند ما در چرخه
تست نوی هستیم ما باید با این راه مقابله کنیم
ما معتقدیم تست نوی را اهل بیت معرفی کردند لذا
باید مسئولیت نشان دادن و توضیح تست نوی را
ما نشان بدهیم به همه گیریم که نشان دهنده این زمینه
ما که کاری داریم بدون شک مسئولیت جانشینی
تست نوی را تست های امروزی و سیاسی که به تدریج
جایگزین تست نوی شده و معرفی می کنند
نوی از بیان این مسئله در توضیح و خلاصه تست است
همچنین یکی از کارهایی که نباید انجام بدهیم و
هزار اتفاق بیفتد. در خصوص فرهنگ سازی آیت
مرد است. در مورد آموزه های شیعی است. آن ها
برای اینکه رفتن به سر دین سر دین را رد کنند
سریع می گویند «لک التبع المونی» ولی ما
وقتی می خواهیم بگوییم که رفتن سر دین مردگان
تو را دارد. به کدام راه و دست نوی است؟ می گویند
این ها باید در جبهه و در قالب جزوهای کوچک
منتشر شود. بهترین و درازین منبع انتشار است و
سر دین نوی اهل بیت آن حضرت هستند مگر خداوند
آن نمی گوید «اولی الی خام بعضی ها اولی بعضی ها
کتاب الله» خوب اهل بیت پیغمبر بهترین کسانی اند
که می تواند نقل کنند سیره پیغمبر چگونه بوده
است؟ چرا ما کیفیت نماز کامل پیغمبر (ص) را که
اهل بیت آن حضرت نقل کرده جایی چاپ کرده ایم و
نمی کنیم تا اسلام با آن آشنا شوند؟
یکی از کارهایی که مسایق توحید تعریف دهیم دعوت
رسمی و برگزاری نشست های مشترک با عالمان
و اندیشمندان و رهبران در داخل و خارج کشور
برای معرفی حقیقت شیعه است. برخی از سخنان و
دوروی های آن ها در مورد شیعه ناشی از سوء تفاهم
و بد فهمی است. آن ها مسائل های حجاب و اختتام
ماه فراتر از آن را نمی بینند. برخی از آن ها چنین
می بینند که ما فراتر از آن جفا گفته ایم و یا حتی اینکه
فکر می کنند ما فراتر از آن تعریف شده می داریم!!
کلی فرادیده نام علماء الشیعه بقراین که در آن
آمده. شیعیان قائل به تعریف فراتر هستند. در حالی
که آن در دانشگاه ۲۰ واحد درسی در مورد عدم
تعریف درسی داده می شود این ها باید بیایند و این ها را
بینند. در فصل های درسی ما جزوهای درسی ما را
پیشنهاد کنیم که بر علیه تعریف فراتر توسط علمای
مانوشته شده را ببینند تا این آنها را کمتر شود
متأسفانه در کتابخانه های این گونه مطالب بی بینانه

در پاسخگوی فضیلت هستیم؟

ما کتاب های خوبی مثل «امر اجماع» و «تشیعیات»
پیشاور» در حوزه پاسخگویی در مورد عقاید داریم
و کارهای خوبی هم انجام شده است. حرف من این
است که ما باید در حوزه پاسخگویی معضله عمل
کنیم. یعنی این طور باشد که به ما بگویند مگر
بایستیم گوش دهیم و بگوییم نه اما مگر مگر کنسرو
یا وقتی به وقت مایه سر دین نوی وارد می کنند
می آید. می گویند گوش می دهیم و می گویند نه اما
کنیم که این کار اشکالی ندارد اما باید کار پاسخگویی
را از ریشه شروع کنیم این ها باید کار می کنند اما
بیشتر توحید آن ها را از فکر این زمینه و کسانی که
بسیار خود اندیشه فکر کردند و به ظاهر افراط نگاه
کردند و به این اجازت رسیدند که ما صورت خدا را فراموش
می بینیم. خداوند قادر است و بسیار داد... این
توحید تعجبی. خیلی ما تو خداوند شیعیان تعجب
است. ما باید در چرخه توحید را از دست آن خلاص
و فلسفی نقل دهیم. توحید هدایت این زمینه
توحید شیعه توحید نیست که از نظر کلامی عقلی
و فلسفی نقل دهیم. توحید هدایت این زمینه
کجا و توحید باب شیعه و اهل بیت است که در هیچ
الفاظ معرفی شده. کجا اما باید این ها را با یکدیگر شوم
که این چه توحید است که به جهان عرضه کردید؟
چرا به طرطور متوجه جسدیت و از حقایق فراموش کردید؟
ما باید توحید را از اهل بیت و اهل بیت اسلام
معرفی کنیم و در چرخه توحید را چنان در دست بگیریم
که تمام دنیا و حتی سایر ادیان سر از آن بیایند البته
باید بگوییم که این مسیر نقل است و می شود کارهای
بهتر و بیشتری را در این زمینه انجام داد که باید برای
آن برنامه ریزی شود

این کتاب ویژه دانشجویان و دربارۀ شناخت
سنگ هدایت نوشته شده است



از آن ها را خودشان تشکیل
می دهند. این ها به چند دسته تقسیم
می شوند. سازمان های مذهبی عربستان که خود
شامل سازمان های چون سازمان عبادی بزرگ
الهیات کار امامت سازمان لایه عالم الاسلامی
سازمان را به معرفی و متکرات سازمان های
روایت به امور مذهبی که در دست های دولت به
این بخش هستند. سازمان که در دست های راهبردی
حجاج بهد عالم عربی الشریف لایحه الحجاج
مجمع جبهه فراتر ملک فهدود... از همه بهتر
خودهای دینی و رهبری مذهبی است که در اختیار
دارند و افراد دیگر کشورها را آن می بینند و
آموزش می دهند و برای واهی سازی دیگر کشورها
به کشورها گوناگون گسیل می دهند

خوبان همه اوزار کس آن ها برای واهی سازی در جهان اسلام در اختیار دارند. در این سبب برای مطالعه چه راهکارهایی می توانیم استفاده کنیم؟

به عقاید من نخستین کار گرفتن در چرخه آموزش
و گسترش توحید و دست و پا کردن است. آن ها
الان خودشان را در چرخه توحید عالم می دهند و
می گویند بغیر مسائل متلاشه شر که هستند اما
آمیخته که در چند گسترش دهیم. شعارشان در جمع
آوری کمک این است «دعای التوحید» می گویند
برای دعوت به توحید نمی گویند برای دعوت به
وهابیت ما باید برای این کار چهره توحیدی تسبیح
روشن نمایان کنیم

از چه طریق و با چه اوزارهایی؟

مهم ترین راه آن نشان دادن توحید اهل بیت (ع)
به جهان است. باید شیعه جای استفاده از گفتار
دفاع از توحید خود و نفی شرک از افعال خود به
گفتار نهجی و بسیار بود

دفعای می شود توحید هدیه یعنی چه؟ مثل همان کشورهای که هدایت در دفاع و تبلیغ از عقاید خود نشان دارند؟

ببینید ما توجه به تشدید فضای تفکر و نشر کار
خودمان مخالفان توسط هدایت استراتژی شیعه
باید از دفاع از عقاید در توحید نرسد. شفاعت
زیارت و عرفانی که از نظر هدایت شرک است
و مورد تحریم به گفتار نهجی در مورد توحید و
نشان دادن معرفی ما با استفاده از تبلیغ عی شیعه
توحید تعجبی و پیدا کند. آن باید از تربیت شیعیان
خودهای علمیه ما با استفاده از تبلیغ عی شیعه
معرفی توحید توحید و علوی تسبیع را به جهان
معرفی کنند این روایت بزرگ الهیات که امورهای



A.

[illegible][illegible]

مذاحی‌های قدیمی را از ما بخواهید
جلوی فرشته‌گاهی که آله سی دی مالای سر درش

می‌گوید که این حمایت‌ها جوان‌هایی مثل او خودشان جنس را جور می‌کنند و آن‌ها با قیمت بالا چراکه کار خصوصی و شخصی و کم، فیش می‌روند بالا و رهنمی.

سسانی که طالب همین استفاده می‌کنند به قول او آن حالت سنتی جوان‌ها طرح‌های جدیدتر شاید خواست‌ش پیدا

انتهازی هر دو ی بازاس: در نگاه استیونز رگی هست که با یک چیز دین کوکچر که آن می شود نتیجه گرفت استیونز را نهادهای و ارگان های محصولات فرهنگی، مذهبی و تبلیغاتی را که در اعیاد یا مسابقات فرهنگی به کارمندان شان می دهند، از فروگاههایی نظیر این نهی می کند اینجا بر است از سرسبدهای مختلف و ستهای خود کار و روتاریس و ابراز و اقسام سجاده و جامه ری و قرآن های نفس

[illegible]



این روزها تنها دغدغه‌ام این است که کارهایی را که شروع کرده‌ام تمام نم‌اند. یا خودمان نتوانیم اجرا کنیم یا حداقل زمینه سازی شود تا این فعالیت‌ها به آخر برسد

رئیس سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران از برنامه‌هایش دفاع می‌کند

راضی هستم

مسجد موسوی

نمایشگاه‌های ملی و در طراحی‌های گوناگونی که با شرایط روز فرهنگی داشته باشند. کمتر کار شده است. مسکن زندگی، مستند بر طراحی و هنری است. پایانه انرژی و هنری، دوستی طراحی شده که مورد تأیید قرار بگیرد و سپس به این مدل به عنوان مدل زندگی عمل شود.

در این زمینه به سال است که مسکن زندگی یکی از محورهای اصلی فعالیت در سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران است. سعی کرده‌ایم تا در این ۳۲ سال موضوعات سازمان را مشخص تر کنیم که بتوانیم در ارتباط با معنی معجزه شتر گزتر شده و از رانندگی بیش از حد خارج بشویم. در این دو سال، مسکن زندگی از موضوعات مهم سازمان بوده است و سعی کرده‌ایم که هر سال در این حوزه بیشتر

از ۲ یا ۳ موضوع انتخاب کنیم. موضوع مسکن زندگی موضوع مهمی است اما اگر در این زمینه اتفاق نظر دستگاه‌های دیگر وجود نداشته باشد، به نتیجه نمی‌رسیم. برای مثال اگر نخواستیم برای موضوعی خاص، مدلی را ترویج کنیم، اگر مدلی که من ترسیم می‌کنم با مدلی که در دیگر نهادهای مسئول و دستگاه‌ها متفاوت باشد، نتیجه نخواهیم گرفت. مهم‌ترین دغدغه من در حوزه مسکن زندگی، اول تبدیل مانی نظری به مدل‌هایی است که با توجه به شرایط واقعی امروز قابل پیاده سازی در اجرا باشند و دوم ایجاد حس این مدل‌ها است.

مهم‌ترین نگرانی این روزها در سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران چیست؟
این روزها تنها دغدغه‌ام این است که کارهایی را که شروع کرده‌ام تمام نشوند. یا خودمان نتوانیم اجرا کنیم یا حداقل زمینه سازی تا این فعالیت‌ها به آخر برسد. بعضی وقت‌ها فقط یک ساله خاص در یک مقطع مشخص نیست که اهمیت دارد بلکه موضوع یک صورت مسئله اساسی است که اگر اتفاق بیفتد، می‌تواند برای کل کشور شود و حتی تعمیم پیدا کند. خیلی معتمد که بعضی از برنامه‌های ما می‌تواند پیکان انرژی جهانی برای کشورهای مسلمان و غیر مسلمان باشد.

حاج امیر خوراکیان را از سال‌هایی که دبیر کل اتحادیه ترجمه‌های اسلامی دانش آموزان بود می‌شناسم. یک بار وقتی در آستان ندس معاون تولیت حرم بود به اتاقش در صحن جمهوری و در دست رویری گنبد امام رضا علیه السلام رفتم و به همین خاطر پیرایم سوال بود که خوراکیان چگونه معاشرت از تظاهرات آستان ندس رضوی را رها کرد و به سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران آمد؟ در کل در این چند سال سازمان فرهنگی فعالیت‌های خوبی در تهران داشته اما این شهر الباقی سنی است که چندان از این سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی باید در آن فعال باشند تا شاید بخشی از گرفت و گیرهای فرهنگی و اجتماعی اش حل شود. تازه این در صورتی است که برنامه‌ها درست و مدیریت اجرایی قوی باشد و گرفته...

به نظر شما در شرایط کنونی دین در هر صه فعالیت‌های فرهنگی چه جایگاهی دارد؟
کسانی که در مدیریت محتوایی فعالیت‌های فرهنگی نقش دارند ختمایند از متن و روح دین اطلاع کافی داشته باشند. در فضاهایی که این زمینه وجود نداشته، در اجرای فعالیت‌های فرهنگی ظلم زیادی به دین کرده‌ایم. یکی از آسیب‌های جدی که در طول این سال‌ها اتفاق افتاده این است که مایه اسم کار فرهنگی به پیکره و برای دین لطمه زده‌ایم. این فرمایش امام هشتم همیشه به زندگی من روشنائی می‌دهد که اگر مردم کلام اهل بیت ما به اسلام را با مبدل محاسن و بنکوبی‌هایی که دارد، بداند، تبعیت نخواهند کرد.

اگر کسی به ساختن‌های آسیب زده، محاکمه می‌شود. ولی اگر کسی با یک فعالیت فرهنگی و شاید حتی بابت خبر باعث شود که دروغی به دین بیفتد هیچ وقت مورد محاکمه قرار نمی‌گیرد. اصل نظام جمهوری اسلامی در همه زمینه‌ها دین است. اما بهره‌برداری مادی دین در فرآیند فعالیت‌های فرهنگی و در طول سه دهه گذشته چقدر درست بوده است؟ تا چه اندازه برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های مذهبی خود، فرآیندهای درستی را تنظیم و تعریف و تحول و دقت افرادی که با روح و متن دین آشنا بودند استفاده کرده‌ایم؟ چه ضربه‌هایی به دین وارد شده است؟ در فضای عمومی جامعه و حتی در فضاوت جهانی، چه برخوردها

در مسیر فعالیت‌های فرهنگی تا چه اندازه به موضوع مسکن زندگی دینی توجه شده است؟
این موضوع مهمی است که شاید کمتر کاری در ارتباط با طراحی مدل و الگو برای آن انجام شده باشد. ممکن است در مانی نظری و کمبودی

چه نخواهیم فعالیت‌های ما نوع تصمیم گیری‌ها و جهت گیری‌های مایه نام دین تمام می‌شود. این یک هشدار است. برای هر مدیران فرهنگی که بکنند در قالب کارهای فرهنگی مدیران ضربه‌ها را به دین بزنیم. مساهر قابل اندیشه اسلامی متعهد هستیم. زیرساخت کارهای فرهنگی ما می‌بایست بر این مبنا باشد. اگر فعالیت‌های فرهنگی به خصوص اجتماعی و هنری ما از سر چرخه معارف اسلامی از ترقی نگذرد، خرابی بزرگی را مرکب شده‌ایم. اگر مدیران فرهنگی و دست‌اندر کاران تولید محصولات فرهنگی، هوشمندی و آگاهی لازم نداشته باشند، خواسته یا ناخواسته از فرهنگ الهادی نغده خواهند شد و این یک خطر بزرگ ولی پنهانی است.

و صد این ماجرا خوش موضوع مهمی است که هر مجموعه‌ای می‌بایست علاوه بر توجه به رابطه محتوایی فعالیت‌های فرهنگی با معارف اسلامی در فرآیند طراحی، تنظیم، تولید و اجرا، بشود مشخصی برای صد این موضوع نیز در نظر بگیرد.



در تداوم فرهنگ شهر وندی و روح مردم، متخلف و خدای امروز که ما

پایه‌های آموزش بود که به آن نگاه دارد، چه یکی از مهم‌ترین موضوعات در سازمان فرهنگی

شهری از شهرهای تهران نظام جامع آموزشی است که هم‌اکنون طراحی کرده‌اند و در حال پیاپی سازی

شهر وندی که برای آموزش در کلاس فرهنگسرای مامی‌آید حداقل ۲۰ جلسه حضور خواهند داشت

در انتهای هر ماه آموزش را تعریف و معده‌ها کدام از این عرصه‌ها به موضوعات جزئی‌تری تقسیم

در قالب طرح نظام آموزش، بیش از ۹۰۰ رشته آموزشی طراحی کردند که هر کدام از این عرصه‌ها

کلاس متفاوت بر گزار کنند تا کارگاه‌های آموزشی یک آموزش یک‌پوشی یک‌پوشی برای طراحی

یک رشته است که در آن کارگاه، هدف از ایجاد رشته آموزشی، مخاطب، باز زمانی آموزش و

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

در قالب طرح آموزش، بیش از ۹۰۰ رشته آموزشی طراحی کردند که هر کدام از این عرصه‌ها

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های آموزش و یک گروه هدف است، یک گروه گروه‌های

آرژویم این است که حداقل دو سال دیگر اینجاست

آرژویم این است که حداقل دو سال دیگر اینجاست

آرژویم این است که حداقل دو سال دیگر اینجاست

آرژویم این است که حداقل دو سال دیگر اینجاست

آرژویم این است که حداقل دو سال دیگر اینجاست

آرژویم این است که حداقل دو سال دیگر اینجاست

تاسوعا و عاشورا همه مفید بودند که در این هیأت حضور داشته باشند

تاسوعا و عاشورا همه مفید بودند که در این هیأت حضور داشته باشند

تاسوعا و عاشورا همه مفید بودند که در این هیأت حضور داشته باشند

تاسوعا و عاشورا همه مفید بودند که در این هیأت حضور داشته باشند

تاسوعا و عاشورا همه مفید بودند که در این هیأت حضور داشته باشند

تاسوعا و عاشورا همه مفید بودند که در این هیأت حضور داشته باشند

خلاصه از جهات مختلف راضی هستیم یکی اینکه تجربیات گذشته‌ری به دست آمده که

خلاصه از جهات مختلف راضی هستیم یکی اینکه تجربیات گذشته‌ری به دست آمده که

خلاصه از جهات مختلف راضی هستیم یکی اینکه تجربیات گذشته‌ری به دست آمده که

خلاصه از جهات مختلف راضی هستیم یکی اینکه تجربیات گذشته‌ری به دست آمده که

خلاصه از جهات مختلف راضی هستیم یکی اینکه تجربیات گذشته‌ری به دست آمده که

خلاصه از جهات مختلف راضی هستیم یکی اینکه تجربیات گذشته‌ری به دست آمده که



این مجموعه شامل دو کتاب و یک سی دی نرم افزاری است. ۸ سی دی دستگاههای مریضی است. کسانی چون حاج دبیح الله نریسی، حاج علی نسانی، حاج محمود گرمی و حاج مرتضی طاهری و تعداد دیگری از محدثان با این مجموعه همکاری کرده اند و دستگاهها اختصاصی دارند.

[illegible]

1

مجموعه
دوم الحار
نوسط
جلد سو
یک یاد
۱۲ فصل
آوازها
نورم اف
کلر مرد
ظاهری
میرد یاد
وهر کن
ویژگی
قلیل آم
سور اول
وهر مد
الحان الذ
نونه

۲۸۱ نوحه و مولودی داریم که گوشه‌ای رامی خوانند به دنبالش نوحه امام حسن (ع) رامی خوانند و کاملاً مشخص است که این نوحه از این گوشه گرفته شده است. مداح می‌خواند پیام هر گوشه را بگیرد و برای اختتام اقدام کند.

[illegible]

جایی رسید که محقق نمی‌خواهم باین گروه‌های
سویقی کار کنم استاد مجید کیلی استانش دارد
محقق شما فقط به عنوان تک‌نر در گروه‌ها زن و
مفت نمی‌خواهم و در شش که تمام شد، کارلسا
اکتار گذاشت و به حوز رفت والان معمم است و
در حوز دارد

حذف شود و تحریر هر هادر دل کلمات اجرا شود و ساختار
کتاب به این گونه ای باشد که ماسر و با کلام و در پیابد
متکی به تحریر نباشد با جند نفر دیگر شورایی
شکلی دادیم و طرحی را ارائه دادیم که تبدیل شد
به یک مجموعه آموزشی به هر حال مداح باید کمی
بینی نظری و تئوری بداند و کمی شعر شناسی و
سازایی و تکنیک های صدا و مایا هستیم این را به
مداحان آموزش بدهیم که آموزش را دینچه به چهره دی
چهره دارد

[illegible]

شورهای همسایه که قبلاً جزئی از ایران بوده است را هم آورده ایم که مابین این حوزه می‌گوییم حوزه ایران همگ که اکثر اکتاف همگ و هنر یامادارند.

[illegible]

و به دفعه‌های مکرر و با وسایل بسیار مختلف شکل گرفته بود. به‌عاشقانه‌ترین و نابین‌هاشکارترین نوع آن، کارهای به‌شکل خط‌چین و خط‌چین‌های منظم و منظم‌شده بود. اما در این میان، کارهای به‌شکل خط‌چین و خط‌چین‌های منظم و منظم‌شده بود. اما در این میان، کارهای به‌شکل خط‌چین و خط‌چین‌های منظم و منظم‌شده بود.

[illegible]

سعید موسوی

مداحی اول از همه اخلاص می خواهد و شاید بپایان مداحان یا اخلاصی که اصلاً موسیقی نداشتند و دستگاهها را نمی شناسند، اما اگر مداحی شعر و موسیقی آوازی می هم بداند دیگر نه تکمیل است، خاتم عاصمه فندرسکی در موسسه اش از تولید کرد که ویژه مداحان و خاندان و سرگشته و چند می دی در یک بسته کامل آموزش کار آفرین خود بوده که مداحان تعریف دیگری چون حاج علی خانی و منصور ارضی می آن را پسندند و بعد از آن به نفع درآیند. حرفهای خاتمه فندرسکی، درباره سیر مجموعه از انداتو تا تولید خود خواند، است.

بیط شده قدیم، از اولین دوره ضبط صفحه در ایران است، که موضوعات واژه‌بندی کردیم. یک واژه‌مان مجموعه موسیقی ایرانی بود که تمام آواز خول‌های دوره قاجار بر این طرف که آثار شلر روی صفحات ضبط شده بود را ادبته بندی کردیم. خیلی خوشن‌های تمام منطقه‌های کف‌ای ایران را برد و مدارای شوروی شد باستان پاکستان و افغانستان و

من مدیر مسئول آموزش آوای مهری هستم، که الان چند سالی است که آموزشگاه ما از نظر اعطای مدرجاستی که مرکز تولید آموزشهای هنری را شاد می‌دهد، طرحی که است، در سال ۸۰ مؤسسه‌مان به ثبت رسید و از سال ۸۱ رسماً به حوزه هنری دی‌واری شدیم و دیگر ضمن به پژوهش در موسیقی دستگاهی ایران و بازیگری و تئاتر

روزم افزار الحان الذاکرین کفر مافزاری هوشمندو کارودی است آقایان علمی فلسفی،
آقای ترمیمی محسن طاهری شریانی، هجتمو کریمی، غلامی، سار لاد مبد لیلاد دهقان،
سید نو کلام و منتظ خوندقد

شجره طیبه ای که
جایش خالی بود

[illegible]

عقی یکتبشنی به معرف دینی خود خرد کند و به
آفرخته‌های که به صورت سطحی در خمیر صی معرف
دینی کسب کرده اند، کاتاکاندها را بی‌اجماعی است که
توسعه‌یافته‌ی جلال و اعلی‌الین و اعلی‌الین را برآورد
معرف دینی و آفرینش پسند از طرفی و مالدی جوی
درام که جلیلی اندامدین و سروری و همدانی
فریم حضور در حوزه‌های علمیه از دوازده علم
شمار و بر گریه‌ای زندگی و نارسایی و ملامت
اسلامی شده‌ی کلان‌ها را به قنات‌الطهری و خازن‌های
علمیه دارد ولی راهی از مباحثی که در حوزه‌های
علمیه از می‌شود به صورت مختصر و در حد
در آن از می‌شود تا از گره‌ای که از راجعه حوزه
مجموعه‌ی بنفرد حقایق بخشی از مطالب خردشان
«مجموعه‌ی بنفرد»

دیر بهر و هاندنانه گنار باشد

[illegible][illegible]

مفاتيح يا حوزة علمية ولم...

[illegible]

بکر وزیر، حوزہ علوم اسلامی، دانشگاہان، واحد علم و صنعت

درس طلبگی برای دانشجوها

مسعود محمدی

فطار در توفل تارک تر پیچ و تاب می خورد و با توفش در اینگاه علم و صنعت از آن پدیده می شود. از پهلدهای متروک و لا به آیم
مهان دم هاست. اینگاه استند به از ای سادست به دنگه. از خلاف کله و هده دهرادی و دند دنگه از خیابانهای مختلف
رویشان یازد. به تکه میازی که از هر چوب در که خیابان کله و دند دنگه می شود. در هر سالی از هر سالی اگر گشته
روان دنگه از تکه ای سادست می شود و می چوب اول و چوبی از سوی خراست اخلاص. دنگه در اول آن می سیل
و از پیچ نشی که هفریهای ساهوز به از سیده تقریبا سوت و کوه است. می کرفت و از حد حضور تشنجو. کارگرها مافول
رسدگی به فیضای برگی کاری موجهه دنگه. دنگه لای کلاهرا که لای کلاهرا کاج های دگ کنبوده و دنگه کج
ساخته کوفرا تا شکسته است. هر خلی خلی تا کس و تاسه شوم دودارد و آن یکبته با دند دنگه و دنگه که قبل از
سر از شدن به دنگه جدیدی از کتار کاج و پایود و از هر کس گشامگی در دنگه دنگه و دند دنگه به خاک برسد. دنگه
بایستد و تاسه میوتول دند رو دند. در تار و تارهای پودهی دنگه دنگه می و صنعت و تری پلتی از دنگه گشام
تسده است. دنگه ای که تری های از شیدسته شید کسورمان و حان نشی قدیم که تار هم را که ترو دند تار گشام
که هچیب به نگاه تو ست. ساختمان دنگه های مختلف مکانیک. شیمی. عمران و... را که اهلشان چراغهای شام و خاوست و
از خیابانهای شید یکی در کم بری در سیدان به دنگه شید. دنگه شید شید علوم اسلامی دانشگاهان و دنگه علم
و صنعت. ساختمانی کج و کجی در چور که گشتر چشمتی و حق و اوردی دنگه شید پیراهان تا تاحلی برای بر گزای کلاس.
کلاس کاج یا تالی در دنگه مقدسی ساهوز می شود. ساختمانی کج و کجی تا سونیکل می شود. تکیه در محل
کلاس کاج. کلاس کاج. از آمانات است. صنایع کاج. حاکم. هده هده تار شیده و دنگه. این ساختمان کج می شود.

خیابان

مجله خیمه را از نمایندگی های مادر سراسر کشور تهیه کنید

شماره تلفن	نام فروشگاه	مدیرفروشگاه	آدرس
۰۲۱۸۸۳۸۱۵۶۸-۹	تهران - خانه کتاب ۵۷	شاه خیدر	خیابان آیتا - طاقانی - تقاطع خیابان شهید مدحت
۰۲۱۸۸۹۶۴۶۸	تهران - کافه کرانه	حمید صدیق میرزایی	خ انقلاب - خ قدس - خ پور سینا - پ ۲۱
۰۲۱۶۶۴ - ۷۱۳۲۲	تهران - دفتر اهرام دبلیو دانشگاه امام صادق علیه السلام	شکری	م قفسه پن - جنب مسجد امام صادق ع
۰۲۱۶۶۴ - ۶۶۶۱	تهران - خانه کتاب ۵۷ (شعبه ۲)	*	خیابان انقلاب - بعد از منظر - ترسیده به چهارراه ولیعصر
۰۲۱۳۳ - ۸۱۳۱۷	تهران - مرکز فرهنگی کتاب در دسترس	موحدی	انتهای بزرگراه شهید محلاتی (آفتاب) - ترسیده به بزرگراه بسیج - ورودی اصلی پارک بسیج - داخل پارک
۰۲۵۱۷۷۲۴۴۲۲	قم - کلبه شروق	آشوری	ابتدای خیابان صفائییه - جنب دفتر آیتا - مسجدی
۰۵۱۱۲۳۴۸۶۱۲	مشهد - کتاب آفتاب	قدسی	چهارراه شهدا - روبروی شیرازی ۱۲ - پاساژ رحیم پور
۰۳۱۱۲۳۹ - ۱۱۱	اصفهان - پاتوق فرهنگی آسمان	عبودیان	میدان احمدآباد - خیابان شروش - جنبش کوچه شماره ۷ - طبقه اول پاساژ
۰۳۱۱۲۳۹۵۰	اصفهان - پارسا	موحدیان	میدان آزادی - دانشگاه اصفهان - ساختمان نهاد فرهنگی
۰۶۵۳۳۳۲۸۶۶	اصفهان - کلبه کتاب (رسانه بیداری)	کاظم کرد	شهرک مطهری - خ مدحت
۰۶۱۱۲۳۱۱۳۵	اصفهان - مجتمع فرهنگی تالیفی نور	رستمی فر	خیابان حافظ - پاساژ آلفا - جنوب - طبقه اول
۰۵۸۲۳۳۳۲۶۸	اصفهان - مرکز کتابسازی صبا	رشیدی	جنب میدان دفاع مقدس
۰۴۱۱۳۵۷۸۸۶	اصفهان - سید جواد باهنر	حسینی زاده	ابتدای خ شهید منتظری (امیرالان) - بالاتر از دبیرستان فارابی - بین بست فارابی - شماره - ساختمان چوقایی - طاول
*	اصفهان - موسسه فرهنگی و آرتین	سید جواد باهنر	چاپار - جنب مسجد امام حسین علیه السلام
۰۶۳۲۲۵۵۶۴	اصفهان - موسسه فرهنگی و آرتین	سجادی	خ امام خمینی شمالی - بالاتر از جرم سبزلیا - کوچه شهدا - روبروی مسجد لب خندق
۰۱۳۱۲۳۹ - ۴۱۶	اصفهان - کلبه بار	غلامزاده	میدان شهرداری - ابتدای خیابان سعدی - کوچه اقتصاد - جنب بین بست خیار
۰۲۸۱۳۳۴۴۵۳۷	اصفهان - پلاک هشت	چراغی	خ سعدی - کوچه ۶۷ - جنبش فرهنگی اول
۰۷۱۱۲۴۶۱۳۹	اصفهان - موسسه مطالعات پژوهشی	سید مهدی موحد	میدان امام حسین - زل باغ صفا - خ آزادی - کوچه ۲۲ - پلاک ۷۲
۰۷۱۱۳۳۳۱۷۱۲	اصفهان - فرهنگسرای بعثت	موسس فاطمه	خیابان انقلاب اسلامی - کوچه ۱۱ - پلاک ۲۵ - ساختمان فرهنگ و اندیشه
۰۳۶۴۴۴۷ - ۳۰	اصفهان - جنبه کتاب	بیات	جنب شهرهای صفادشت
۰۷۳۱۳۱۵۸۶۶	اصفهان - کتاب میعاد حقیقت	فیروزی	شاه غربی میدان محلی - جنب سر در اصلی محلی
۰۳۳۱۳۵۱۳۵۴	اصفهان - کتاب میعاد حقیقت	پورسی	خ چمران - روبروی کوچه ۹
۰۸۱۱۳۸۱۳۹۷	اصفهان - کتاب میعاد حقیقت	صدیقی	خ مهدیه - سر در دانشگاه علوم دانشگاه بوعلی







ایراد شما چیست؟ چه اشکالی دارد اگر همه مسجدها انتظار داشته باشیم به الگوی مسجدالنبی بازنگریم؟

اگر قرار باشد به این سبب حرکت کنیم هر گز این می‌شود در حالی که ما داریم همه را تحت ولایت نم‌ی‌دهیم. کنیم همه باید به یک نقطه نگاه کنند و روی آن متمرکز باشند. اگر بنا باشد هر مسجد خودش چیزی در تران مسجد ال‌نبی باشد و اقسام جماعتش در حد یک قفسه و مرجع این تمرکز مذهبی و آرمانی به هم می‌خورد.

خب واضح است که نمی‌شود پیش‌شمار همه مسجدها مرجع یا قفسه باشد، اما اگر این است...

پیشینه در کلام حضرت امام، مسجد مرکز جهیز جوش است. جب در جمهوری اسلامی جهیز جهیز جوش سازمان دارد. جهیز این‌ها را کنار هم بگذاریم؟

می‌توانیم رکن جنگ همین اتفاق نمی‌افتد؟

نه، به زمان جنگ کاری ندارم. الان ما برای جهیز جوش سازمان داریم. باید آیا این سازمان را همه بزرگیم و بگویم جهیز جوش باید در مسجدها شکل بگیرد؟ چیزی نظامی در هر کشوری نظامات خودش را دارد. همین حداقل از نظامی‌گری که الان در مسجدها هست، یعنی سیج، خیلی جاها مرجع اختلاف‌هایی میان اعضا و هیات‌ها و مدیریت مسجدها شده است. نمی‌توانیم سیج نباید در مسجدها باشد، سیج در مسجد باشد اما همین مساله اختلاف‌هایی ایجاد کرد که البته راه حلش، مدیریت است نه حذف اصل مساله. غرض این است که در چنین گاه‌هایی قرار می‌شود اندازه این کار به توان مدیر است، خب این نگاه مطلوب نیست. آن تمرکز مدیریت تر سوال می‌رود و واجبات است. اصلا متناهی باشد. اما می‌توانیم در هر شهر یک مسجد شبیه مسجد ایدالی که حضرت زین‌العابدین داشتند باشیم. این طرفیت وجود دارد.

خب این یک سوال است. من نمی‌توانم جواب قطعی درباره آن بدهم. اصلا می‌توانیم بگوییم، نه این جواب اول و آخر نیست. بیشتر می‌خواهم روی این موضوع تأمل بشود. این گفت‌وگوها که در سیاست‌های خیلی بروز و ظهور دارد و تأملی‌های زیادی از آن می‌شود. یعنی ما باید همه امام جماعت‌ها را در حد یک مرجع یا یک قفسه در نظر بگیریم و انتظارمان از همه مسجدها در حد مسجد ال‌نبی باشد.

نقش مردم از مسجد به کدام یک از این

دیگر به نظر من به ویژه در حوزه ریاست‌هایی که از این دو گفت‌وگو شده، می‌شود ملاحظاتی به آنها وارد کرد. البته گفت‌وگوهای دیگری هم می‌شود. در این گفت‌وگوها استخراج و متمایز کرده‌ام به اهمیت این دو گفت‌وگو نیستند.

گفت‌وگو حضرت امام به دلیل اینکه نظر به یک قفسه پشت سر آن است. اهمیت مضامینی دارد. یعنی یک حدیث شرعی پشت آن است که نظر به مولانا این وجه را ندارد. یکی از ملاحظات مهم این گفت‌وگو این است که تأملی حضرت امام از مسجد با نگاه به «مسجدالنبی» ایجاد شده است اما در همان روزگار غیر از «مسجدالنبی» مسجدهای دیگری هم بوده. مسجد قبا قبل از مسجدالنبی تأسیس شد و بعد از آن همه مسجدهای دیگری تشکیل شد. اما امام نبی‌الهدی را از مسجدها استخراج و آن را توسعه می‌کند. در حالی که این مسجد قائم به آسانی در حد و اندازه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آیا این تبیین ایده‌آل برای همه مساجد قابل تجویز و تکرار شگنی است؟ همه مسجدها می‌توانند «مسجدالنبی» باشند؟ اصلا داشتن چنین انتظاری درست است؟ در جمهوری اسلامی که از زمان ۸۰ هجری مسجد دارد، باید سیاست «گزارش‌ها» به سببی باشد که همه این‌ها شبیه مسجدالنبی شود؟

خب یک نمونه عالی ال‌نبی قابل ارائه است، چه اشکالی دارد؟

باید قابل ارائه هست. اما ما درباره مساله قرار گرفتن آن صحبت می‌کنیم. آیا این مدل قابل تفسیر به همه مسجدها است یا ظرفیت‌سازی برای تحقق چنین مدلی در شمارگان زیاد مطلوب است؟

مطلوب نیست؟

خب این یک سوال است. من نمی‌توانم جواب قطعی درباره آن بدهم. اصلا می‌توانیم بگوییم، نه این جواب اول و آخر نیست. بیشتر می‌خواهم روی این موضوع تأمل بشود. این گفت‌وگوها که در سیاست‌های خیلی بروز و ظهور دارد و تأملی‌های زیادی از آن می‌شود. یعنی ما باید همه امام جماعت‌ها را در حد یک مرجع یا یک قفسه در نظر بگیریم و انتظارمان از همه مسجدها در حد مسجد ال‌نبی باشد.

الان جایگاه مسجد در فضای فرهنگی کشور کجا قرار دارد؟ به نظر می‌رسد بیشتر محل نماز خواندن جمعی از مردم است و همین قبول



داریم؟ برای پاسخ به سوال‌هایی از این دست باید گفتی عقیده بر رویکردی در نظر می‌ماند. راه مسجد سازمان مهم هر چند در ایران مطالعات مسجد هیچ وقت جدی و پرده‌شده و کارهایی که انجام شده، اعم از مطالعاتی، ترویجی، انتشاراتی یا مدیریتی در این حوزه بیشتر تکرار می‌شود. است که از حدود ۱۰ سال قبل دیگر حرف جدیدی در آن دیده نمی‌شود. و کسی لایه‌ای همین حرف‌ها، به چند رویکرد کلی می‌رسیم که اهریات خود را تولید کرده‌اند.

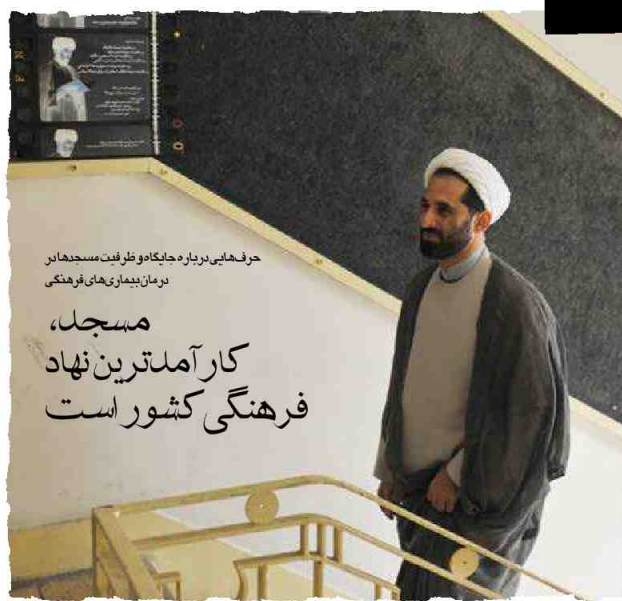
دور و نزدیک مهم در گفت‌وگوهای موجود درباره مسجد در ایران وجود دارد. رویکرد حضرت امام که یک استعاره مرکزی دارد به نام «مسجد» امام با رویکرد مسجد سگ است. یک فضای گفت‌وگو درباره مسجد ایجاد کرد. البته این گفت‌وگو از زمان در فضای سیاست‌گذاری و مدیریت مسجد به کار گرفته شد اما در فضای تأملی از مسجد و نگاه به آن کاملاً قابل توجه است.

گفت‌وگو دوم مسجد را به عنوان مساله می‌داند، یعنی از مسجد یک تأملی رساله‌ای می‌شود که به این گفت‌وگو عمداً کمتر مولانا دامن زده است. این دو نگاه از یک جهت به هم نزدیک می‌شوند؛ اینکه تأملی نشان از مسجد فقط کارکرد عبادی نیست.

یعنی حضرت امام مسجد را توسعه کار کردی می‌دهند تا جایی که کار کرده نظامی هم برای آن قایمند. مولانا هم کار کرده‌ای رساله و گاهی بیشتی از آن را برای مسجد در نظر می‌گیرد. اما مبدل نظری این دو باهم متفاوت است. امام برای دیدگاه خود از «مسجدالنبی» الهام می‌گیرند و آن را به عنوان یک تبیین ایده‌آل از مسجد مورد تمرکز مطالعاتی خود قرار می‌دهند و ایند سگ را از این خاستگاه بیرون می‌آورند. می‌گویند مسجد خاک‌ریز اول همه رسته‌های ما است. و مولانا ایده خود را از مطالعاتی که درباره رسته‌های همگانی قدرتمند داشته، بیرون آورده است. اما باید ابتدا برداشت و موضع خودمان را نسبت به این دو نگاه مشخص کنیم.

در عمل ما به کدام سمت رفتیم؟

هر دو نظر از اثرات خودش را داشته است. در بعضی از جاها یک گفت‌وگو غلبه داشته و گاهی گفت‌وگو



حرف‌هایی درباره جایگاه و ظرفیت مسجدها در زمان پیمیزی‌های فرهنگی

مسجد، کارآمدترین نهاد فرهنگی کشور است

سمانه توحیدی - ریحانه علی

حجت الاسلام علی جعفری دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق علیه السلام است و یکی از کسانی که درباره گفت‌وگوهای مسجدها در ایران، مطالعه کرده است. خودش هم زمانی پیش‌نماز مسجد بوده و می‌گوید: امامت جماعت مسجد یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا است اگر قرار باشد کار درست و درمانی انجام بگیرد. قرار بود با او درباره راه‌های استفاده از ظرفیت‌های مغفول مانده مسجد در حوزه‌های فرهنگی صحبت کنیم اما آقای جعفری معتقد بود که همین حالا هم مسجدها کارآمدترین نهاد‌های فرهنگی کشور هستند و نباید با نگاه منفی‌گر ایانه کار کرده‌ای آنها را حداقلی دید. این گفت‌وگو بیشتر از آن که به نتیجه دقیقی برسد، مجال طرح بحثی شد که به شرط حیات در شماردهای آینده خیمه پی خواهیم گرفت.

